پشخوان
Pishkhan.com

اعتماد
یکشنبه ۱۱ تیر ۱۴۰۲
۱۳ ذی‌الحجه ۱۴۴۴
۲ جولای ۲۰۲۳
سال بیست و یکم
شماره ۵۵۲۱
۱۲ صفحه
۱۵۰۰۰ تومان
ETEMAD Sun □ 2 July 2023 □ vol. 21 □ No.5521 □ 12 Pages □ 150000 Rials

رزا جمالی از انتشار کتاب‌های تازه‌اش و جهان شعر و ترجمه می‌گوید

گفت‌وگوی نور و تاریکی به زبان مدرن

۷

سخنگوی وزارت دفاع از لوایح اصلاح قانون خدمت سربازی خبر داد

هدفمندسازی قانون خدمت سربازی

۲

آمارهای تازه از وضعیت پرداخت مالیات

اینفلوئنسرها چقدر مالیات دادند؟

۹

اعتراف «بایدن» به همکاری با طالبان

به‌رغم انتشار گزارش وزارت خارجه امریکا در انتقاد از عملکرد دولت در خروج از افغانستان رییس جمهور امریکا از عملکرد خود دفاع کرد و طالبان را همکار امریکا خواند

شهاب شهسواری | وزارت خارجه امریکا با انتشار گزارشی از هرج و مرج ناشی از خروج شتاب‌زده امریکا از افغانستان در تابستان سال ۱۴۰۰ تاکید کرده است که دولت‌های دونالد ترامپ و جو بایدن، هر دو در مشکلاتی که در نتیجه عقب‌نشینی از افغانستان رخ داد، مقصر هستند. همزمان با انتشار این گزارش، جو بایدن، رییس جمهور امریکا در یک نشست خبری در پاسخ به سوال یک خبرنگار که از او خواسته است شکستش را در افغانستان بپذیرد، بدون اینکه حاضر به پذیرش شکست در افغانستان باشد، گفته است که پیش‌بینی‌هایش در مورد افغانستان درست از آب درآمده و اعتراف کرده است که دولت ایالات متحده امریکا با گروه شبه‌نظامی طالبان همکاری می‌کند.

اظهارات دیروز رییس جمهور امریکا و اعتراف او در همکاری واشنگتن با گروه شبه‌نظامی طالبان با واکنش‌های گسترده‌ای در میان شخصیت‌های سیاسی و شهروندان افغانستان مواجه شده است. همزمان انتشار گزارش وزارت خارجه و تاکید این گزارش بر قصور دولت وقت امریکا در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری صحیح در خصوص عقب‌نشینی از افغانستان، بار دیگر حمله‌ها و انتقادهای جمهوری‌خواهان از دولت جو بایدن را دامن زده است. عقب‌نشینی شتاب‌زده و بدون برنامه امریکا از افغانستان که به قدرت رسیدن گروه شبه‌نظامی طالبان در این کشور منجر شد، باعث کاهش شدید محبوبیت دولت بایدن در امریکا شد و بهانه‌ای در اختیار مخالفان سیاسی قرار داد تا به دولت بایدن حملات شدیدی انجام دهند. واشنگتن پست نوشته است که به‌رغم قصورهای روشن در فرآیند عقب‌نشینی امریکا از افغانستان «هنوز هیچ مقام امریکایی به دلیل رویدادهای تابستان دو سال پیش از مقام خود اخراج نشده و مورد بازخواست قرار نگرفته است.» در گزارش دیگری که پیش از این ارتش امریکا منتشر کرده بود، اظهارات مقام‌های مختلف ارتش بازتاب داده شده بود که به شدت از احساس عدم توجه واشنگتن به شرایط بسیار سخت در افغانستان، در موقعیتی که طالبان به سرعت نقاط مختلف را فتح می‌کرد، ناراضی بودند.

صفحه ۳ را بخوانید

درباره فریماه فرجامی که پس از سال‌ها کسالت در انزوا و تنهایی از میان ما پر کشید

فرجام غریب فریماه...

۶و۱۲

سازمان‌های مرتبط می‌گویند مشکلی وجود ندارد

پایان ماجرای نشت اشعه در بیمارستان کرمانشاه

سارا سبزی | ماجرای دزدیده شدن سرب‌های بخش پرتودرمانی بیمارستان کرمانشاه با روایت‌های رسمی از طرف وزارت بهداشت به پایان رسید. پیگیری دو هفته‌ای «اعتماد» برای دریافت یک پاسخ رسمی مکتوب یا شفاهی از سوی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه و سازمان انرژی اتمی به نتیجه نرسید و هر کدام با اعلام معذوریت‌هایی تاکید کردند که ماجرای نشت اشعه هیچ نقطه ابهامی ندارد و مشکلی برای کارکنان بخش یا ساکنان پاویون کارورزان زن بیمارستان رخ نداده است. این موضوع برای اولین بار توسط یکی از رسانه‌های محلی کرمانشاه مطرح و در نهایت هم باعث احضار سردبیر این رسانه شد. تا قبل از آن نه تنها کارکنان بخش پرتودرمانی، بلکه هیچ کدام از ساکنان بخش‌های نزدیک به آن هم اطلاعی از ماجرا نداشتند و خبر را از کانال‌های خبری پیگیری کردند. ماجرا علاوه بر همه اظهاراتی که از سوی سازمان انرژی اتمی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه و وزارت بهداشت مطرح شده، یک بخش نادیده دارد و ...

صفحه ۴ را بخوانید

گزارش میدانی «اعتماد» از دغدغه اهالی «ویدر» ساوه

یک کف دست و چند کارخانه و معدن

لیلا مهداد | «ویدر» در خطر است؛ روستایی جاخوش کرده در «خرقان» زرندیه استان مرکزی. سال‌هاست سیمان بلای جان «ویدر» شده و حالا گویی تصمیم گرفته نفس‌های به شماره افتاده‌اش را بند بیاورد. تقویم ۱۴۰۱ که به شهریور رسید، زمزمه پا گرفتن کارخانه سیمان سفید بالا گرفت تا بیش از گذشته لرزه بر اندام «ویدر» بیفتد. «ویدر»ی که قبل از شهریور سالی که گذشت بار کارخانه بزرگ سیمان سفید و سیمان خاکستری ساوه را به دوش می‌کشید. زرندیه سال‌هاست در غبار کارخانه‌های سیمان غرق شده اما گویی کارخانه سوم نبضش را به شماره خواهد انداخت. خبرها از قد کشیدن کارخانه سوم که گفتند محلی‌ها تصمیم گرفتند این بار آرام ننشینند. اهالی که کارزار راه انداخته‌اند و تا جایی پیش رفته‌اند که رییس سازمان حفاظت محیط زیست سری به «ویدر» و زرندیه زده. اهالی کلافه و عصبانی اند اما هنوز نتیجه‌ای از تقلاهای‌شان برای نجات روستایشان نگرفته‌اند. کارخانه جدید در میانه همه این هیاهوها و کارزارها قدش بلندتر از گذشته می‌شود و سوله‌هایش را یکی بعد از دیگری تمام می‌کند.

صفحه ۱۰ را بخوانید

سلام بر آینده

صادرات زیانبار

عباس عبدی

این را باید یک اصل در سیاست اقتصادی فرض کرد که درهای کشور برای صادرات و واردات باز باشد، زیرا این ویژگی از یک سو موجب رقابت در سطح بین‌المللی می‌شود و از سوی دیگر قیمت‌های نسبی به گونه‌ای عمل می‌کنند که همه کشورها از آن منتفع می‌شوند. البته وجود استثنائات به ویژه موقت بحث دیگری است. ولی این ظاهر قضیه است و نباید فریب آمار و ارقام‌های افزایش و کاهش صادرات یا واردات را خورد. به ویژه زمانی که کالاهای داخلی در یک فرآیند رقابتی، تولید نمی‌شوند و صادرات و واردات از سیاست‌های ویژه دولتی تبعیت می‌کنند. برای نمونه کالایی مثل فولاد انرژی‌بر است و در ایران با قیمت بسیار اندک انرژی تولید می‌شود، حالا اگر بتواند با کالای مشابه مثلا از هند رقابت کرده و بازار صادراتی به دست آورد، این به معنای صادرات انرژی ارزان است و نه به معنای تولید رقابتی فولاد و شاید بیش از آنکه سودی داشته باشد به زیان است. صادرات خودرو و تراکتور نیز از این نمونه‌اند. یکی از پروژه‌های صادراتی ایران که برای نشان دادن قدرت مثلا صنعتی کشور بود، ایجاد کارخانه خودروسازی در کشورهای دیگر بود که در دوره احمدی‌نژاد به شرکت ایران خودرو تحمیل شد و زیان‌های سنگینی را بر دوش این شرکت گذاشت و عموما هم به فاجعه اقتصادی ختم شد و هیچ نتیجه‌ای نداشت جز زیان محض یا حتی صادرات تراکتور و سایر کالاها هنگامی مقرون به صرفه است که موجب رشد و شکوفایی اقتصادی شود و بخش خصوصی ریسک آن را بپذیرد و برایش سودآور باشد و اگر شرکت صادرکننده تحت فشار سیاست‌های دولت به این اقدام دست بزند، جز زیان نتیجه دیگری ندارد فقط پُز دادن آن برای سیاستمداران می‌ماند و زیان آن متوجه مردم می‌شود. یکی دیگر از موضوعات مهم و موثر در صادرات، تغییرات در قیمت ارز است. هنگامی که لبنیات را با دلار ۵۰ هزار تومان صادر کنید، معنایش این است که لبنیات را با این قیمت از سفره مردم ایران حذف و به خارج صادر می‌کنید. حالا اگر دستمزد کارگر را با همین قیمت ارز محاسبه کنید، حداقل دستمزد حدود ۱۶۰ دلار در ماه می‌شود و این یعنی یک فاجعه تمام‌عیار اقتصادی.

ادامه در صفحه ۲

آموزش و پرورش

آموزش و بهسازی نیروی انسانی اولویت آموزش و پرورش

علی اصغر فانی

با توجه به رشد لحظه‌ای علوم و دانش بشری، به‌روزرسانی دانش افراد از ضروریات امروز است. انسان نمی‌تواند نسبت به تحولات محیطی بی‌توجه باشد. اصولا لازمه زیستن موثر، تعامل با محیط در حال تغییر است. معلمین که قشر فرهیخته جامعه را تشکیل می‌دهند برای اثربخشی بیشتر در کلاس درس باید در حوزه کاری خود به‌روز بوده تا بتوانند پاسخگوی سوالات و ابهامات دانش‌آموزان باشند. بافت فعلی نیروی انسانی آموزش و پرورش را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

۱- معلمینی که از مراکز تربیت معلم یا دانشگاه فرهنگیان فارغ‌التحصیل شده و مشخصا برای معلمی تربیت شده‌اند.

۲- نیروهایی که برای معلمی تربیت نشده و فارغ‌التحصیل رشته‌های غیرمرتبط با نیازهای آموزش و پرورش می‌باشند. این افراد شامل آموزشیاران نهضت سوادآموزی با حداقل ۵ سال سابقه تدریس به بزرگسالان و نیروهایی که از طریق شرکت‌های خدماتی به کار گرفته شده، بعدا تحت عنوان طرح مهرآفرین به استخدام آموزش و پرورش درآمده‌اند.

۳- افرادی که با پشتوانه‌های مصوبات مجلس شورای اسلامی، وزارت آموزش و پرورش ناچار به استخدام آنها شده است. مانند مربیان پیش‌دبستانی (دبستانی) و...

۴- افرادی که در آزمون‌های استخدامی آموزش و پرورش حد نصاب نمره را احراز نکرده و با تحصن در مقابل وزارتخانه و مجلس به استخدام آموزش و پرورش درآمده‌اند.

۵- لیسانسیه‌هایی که از دانشگاه‌های غیرفرهنگیان فارغ‌التحصیل شده و پس از قبولی در آزمون استخدامی (ماده ۲۸ اساسنامه دانشگاه فرهنگیان) در دوره یک ساله با تاکید بر دروس مهارتی و حرفه‌ای معلمی از قبیل «شیوه‌های تدریس، روانشناسی کودک و نوجوان و...» را گذرانده‌اند.

و...

ادامه در صفحه ۴

جامعه

الکل تقلبی و هزینه‌های آن

احسان هوشمند

در هفته‌های اخیر افزایش سریالی شمار مسمومیت‌های ناشی از مصرف الکل تقلبی و الکل صنعتی به صدها نفر بازتاب زیادی در محافل رسانه‌ای و اجتماعی داشت. ضمن آنکه حوادث اخیر موجب شد تا ظرفیت بخشی از بیمارستان‌ها و مراکز درمانی کشور به مداوای مصدومان این حوادث اختصاص یابد. بنابر اخبار منتشر شده تاکنون در استان‌های قزوین، البرز، تهران، آذربایجان غربی، هرمزگان و مازندران، مسمومیت ناشی از مصرف الکل تقلبی و صنعتی موجب نابینا شدن شماری، مرگ ده‌ها تن دیگر و مصدوم شدن صدها تن شده است. بر اساس اطلاعات در دسترس مصدومین و فوتی‌های حوادث هفته‌های اخیر شامل هر دو جنس یعنی مردان و زنان و افرادی از گروه‌های سنی مختلف از نوجوان تا جوانان و میانسالان و پیران در استان‌های مختلف کشور می‌شود. بنابر گفته یکی از اعضای کمسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی مصرف مشروبات دست‌ساز به صورت روزافزونی در حال رشد است. بنا بر شواهد موجود به نظر می‌رسد مصرف مشروب‌های الکلی در میان کودکان و زنان در حال افزایش است. در سال‌های گذشته به دلیل رشد قیمت دلار و کاهش ارزش پول ملی، میزان واردات غیرقانونی مشروب تحت تاثیر قرار گرفته است. پیش از این بخش مهمی از واردات مشروب کشور از طریق اقلیم کردستان عراق و بخشی دیگر از طریق دیگر مرزهای کشور صورت می‌گرفت که تحولات اخیر بازار ارز بر این روند اثر گذاشته و الکل دست‌ساز و صنعتی در حال جایگزینی تدریجی مشروب‌های خارجی است یعنی با توجه به گرانی مشروب خارجی مصرف‌کنندگان بیشتری روی به مصرف الکل دست‌ساز یا الکل صنعتی آورده‌اند. در شبکه‌های اجتماعی نیز آموزش ساخت مشروبات دست‌ساز به فراوانی بازنشر می‌شود. این نخستین باری نیست که در سال‌های اخیر شمار قابل توجهی از شهروندان کشور بر اثر مصرف الکل غیر استاندارد و تقلبی دچار حوادثی تلخ همچون فوت، نابیناشدن و آسیب به کلیه و دیگر مصدومیت‌ها می‌شوند. اما همچنان در برابر این رویداد سیاست‌گذاری ویژه‌ای صورت نگرفته است.

ادامه در صفحه ۱۱

رسانه

نگران شعله‌های تحقیر این اینترنت باشید

سعید ارکان‌زاده یزدی

وضعیت اسفناک کنونی اینترنت ایران همچون ماجرای گشت ارشاد می‌تواند آتش خشم اجتماعی را دوباره شعله‌ور سازد. شاید بتوان گفت از اواسط دهه ۱۳۷۰ که اینترنت وارد خانه‌ها شد و به شکل عمومی درآمد، هیچ‌گاه اینترنت ایران تا این حد با فیلترینگ و کاهش سرعت مواجه نبوده است. طی یک سال گذشته، اینستاگرام و واتس‌آپ هم به زمره پلتفرم‌های فیلترشده درآمده‌اند و می‌شود گفت که تقریبا تمام پلتفرم‌های جهانی در ایران فیلتر هستند. به‌علاوه، با چنان کاهش سرعتی در پهنای باند بین‌المللی روبه‌روییم که باعث خشم و عذاب همه کاربران ایرانی است. برای گذشتن از چنین محدودیت‌ها و موانع خودساخته‌ای، تقریبا تمام کاربران ایرانی ناچار شده‌اند از فیلترشکن و وی‌پی‌ان استفاده کنند و در عمل، هزینه ماهانه فیلترشکن نیز به هزینه‌های ارتباطات اینترنتی آنها افزوده شده است. اما مقامات مسوول طوری سخن می‌گویند و عمل می‌کنند، گویی هیچ یک از این موانع و محدودیت‌ها وجود خارجی ندارد و کاربران ایرانی به راحتی می‌توانند از اینترنت استفاده کنند، تو گویی بی‌خودی در حال غرزدن به جان مقامات هستند. در واقع، مسوولان با بستن مرزهای اینترنتی ایران، یک شبکه اینترانت داخلی درست کرده‌اند و هر صحبتی هم که می‌کنند درباره این شبکه است. اما اینترنت واقعی به شبکه‌های ناشناخته و پنهانی فروش فیلترشکن واگذار شده است که محصولات خود را از درگاه‌های سیستم بانکی رسمی به فروش می‌رسانند، هر موقع بخواهند آنها را قطع می‌کنند، خودشان نرخ فیلترشکن تعیین می‌کنند و هیچ نهادی هم بر آنها نظارت ندارد. با چنین ساختاری که مقامات از ارتباطات اینترنتی درست کرده‌اند، ما در عمل دو شبکه ارتباطی مجازی داریم: اینترانت فیلترشده و محصوری که وزارتخانه‌ها و مجلس و شوراهای عالی و نهادهای رسمی خود را به آن مشغول کرده‌اند و...

ادامه در صفحه ۴

حقوق

کنترل جرم، مشارکت نهادهای مدنی و رویکرد قوه قضاییه

گل آذین کاظم‌زاده دربان

قوه قضاییه از بنیادی‌ترین بخش‌های حاکمیت است، زیرا این نهاد با توجه به وظایف و اختیارهای گسترده‌ای که دارد، می‌تواند برای حمایت از ارزش‌های اساسی جامعه از ابزارهای مجازات و سلب یا محدود کردن حق‌ها و آزادی‌های افراد استفاده کند. بنابراین پاسداری از ارزش‌های مذکور و تضمین حق‌ها و آزادی‌های افراد از مهم‌ترین ماموریت‌های این قوه است که در اصل ۱۵۶ پیش‌بینی شده است. این نهاد برای اینکه بتواند به گونه‌ای مطلوب به این وظیفه خود عمل کند، قاعدتا باید علاوه بر ظرفیت‌های قضایی و نهادهای حاکمیت از توان جامعه مدنی هم بهره گیرد. این رویکرد که از جمله اصول حاکم بر سیاست کیفری هم هست، دارای مصادیق متعددی است که استفاده از مشارکت جامعه مدنی از جدی‌ترین آنهاست. بر اساس این اصل قوه قضاییه باید با استفاده از ظرفیت‌های بیرونی به پاسخگویی به جرم و اختلافات کیفری بپردازد. به هر حال، پیشگیری از جرم و پاسخ‌دهی به جرایم از مهم‌ترین ماموریت‌های نهاد مذکور است که در اصل ۱۵۶ مقرر شده است. از همین رو، قوه مذکور باید با پایبندی به اصل استفاده از مشارکت نهادهای مدنی هم به توان خود در قبال جرم بیفزاید و هم ظرفیت‌های جامعه در برابر بزهکاری را فعال کند. بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای غیردولتی از دودیدگاه قابل بررسی است. نخست، واگذاری امور به نهادهای حاکمیتی غیر از دستگاه قضایی. برای مثال دستگاه قضایی از ظرفیت‌های قوه مجریه برای پاسخ‌دهی به جرم استفاده کند؛ مانند سازمان تعزیرات حکومتی. این سازمان زیر نظر قوه مجریه و مطابق قانون قاچاق کالا و ارز مرجع پاسخگویی به دسته‌ای از تخلف‌ها و رفتارهای ناقض ارزش‌های اساسی جامعه است. پس با توجه به حجم و ازدیاد پرونده‌های کیفری این قوه می‌تواند به صورت برنامه‌ریزی شده از این ظرفیت‌ها استفاده کند. اما بعد دیگر، استفاده از ظرفیت نهادهای بیرون حاکمیت است. بنابراین در سیاست کنترل جرم دو اصل از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ اصل حاکمیتی بودن کنترل جرم و همچنین اصل استفاده از مشارکت نهادهای مدنی در این زمینه.

ادامه در صفحه ۲

فرهنگ

شبکه نمایش خانگی متعلق به هنرمندان سینماست

شاهپور محمدی

بحث حساسیت‌های نظارتی بر پلتفرم‌ها و محصولات نمایش خانگی از زمان دولت روحانی آغاز شد. یک طیف سیاسی که مخالف سیاست‌ها و عملکرد رییس دولت بودند، مدام اعمال و رفتار و تصمیمات او را زیر سوال می‌بردند تا جایی که حتی کاریکاتور رییس جمهور وقت با هر گونه تمسخری در جای جای شبکه‌های اجتماعی یافت می‌شد. این مخالفت‌ها به شکل علنی درآمده بود. آنها با آزادی عمل کامل به رفتارهای اعتراضی دست می‌زدند تا رییس جمهور و دستگاه اجرایی کشور را منفعل و ناکارآمد معرفی کنند. در همین زمان‌ها بود که به دلیل هنجارشکنی و عبور از خط قرمز در برخی سریال‌های خانگی، نظارت بر فعالیت نمایش خانگی در وزارت ارشاد زیر سوال رفت. این موضوع باعث شد تا زمزمه اعطای نظارت و مسوولیت این شبکه به نهاد رسانه ملی، به گوش برسد. مخالفان رییس جمهور به دنبال هر نوع عملکرد ساختارشکنانه‌ای بودند تا دولت را بی‌کفایت معرفی کنند. از بدحادثه در این دولت، هم وزیر ارشاد وقت و هم رییس سازمان سینمایی، جزو ضعیف‌ترین مدیران بودند. بنابراین بهترین فرصت در اختیار مخالفان قرار گرفت تا اشتباهات و اتفاقات صورت گرفته در حوزه نمایش خانگی را به راحتی برجسته و عیان کرده و به پای دولت بنویسند. طیف مخالف اعلام کرد وزارت ارشاد نظارت لازم و کافی در جهت حفظ شوؤنات اسلامی و رعایت هنجارهای جامعه را اعمال نمی‌کند. آنها با لابی‌گری‌هایی که در مجلس انجام دادند، موفق شدند مدیریت و اختیارات حوزه نمایش خانگی را به سمت رسانه ملی سوق دهند. از نظر خود در این دعوای جناحی پیروز میدان شدند، اما در واگذاری مدیریت اجرایی و نظارتی این شبکه به نهاد رسانه ملی، چند نکته مهم را فراموش کردند. اول اینکه نهاد رسانه در مدیریت سریال‌سازی خود دچار ضعف‌ها و اشکالات اساسی محتوایی بود تا جایی که با طیف وسیعی از اعتراض‌های منتقدان در این زمینه مواجه بود...

ادامه در صفحه ۶

خبر و بیشتر
ویدیوها و گفت‌وگوهای متفاوت
ETEMADONLINE.COM
اعتماد ONLINE

کالای شما را ما معرفی می‌کنیم
سازمان آگهی‌های روزنامه اعتماد
تلفن: ۶۶۱۲۴۰۲۵ _ ۶۶۴۲۹۹۷۳

ادامه از صفحه اول

صادرات زیانبار

این روشن است که با افزایش شدید قیمت ارز، صادرات با قیمت حتی پایین‌تر ارزی هم به صرفه شده و بیش از پیش از سفره مردم حذف شده است، به همین علت است که سرانه مصرف لبنیات ایرانیان به طرز چشمگیری کاهش یافته است و نیز حجم و وزن صادرات افزایش یافته بدون اینکه معادل ارزی آن افزایش خاصی پیدا کرده باشد.

به گفته سخنگوی انجمن صنایع لبنی کشور، ایرانیان سالانه ۹۰ کیلوگرم کمتر از سرانه جهانی لبنیات مصرف می‌کنند. بر اساس آمار رکورد مصرف لبنیات در کشور به دوره پایانی دولت اصلاحات بازمی‌گردد که رقم ۹۰ تا ۹۵ کیلوگرم برای سرانه مصرف لبنیات به ازای هر فرد ایرانی ثبت شد و پس از آن در یک روند نزولی، با افزایش سالانه تورم و اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹ و ۱۴۰۱، کاهش مصرف لبنیات سرعت بیشتری گرفت و در حال حاضر در خوشبینانه‌ترین حالت میزان مصرف لبنیات در کشور ۷۰ کیلوگرم است. او با اشاره به اینکه میزان مصرف سرانه لبنیات در جهان حدود ۱۶۰ کیلوگرم است، گفت: «فاصله ایران با مصرف جهانی لبنیات در حال افزایش است و با توجه به سال‌ها روند نزولی مصرف این مواد غذایی سلامت محور، اثر آن بر سلامت مردم نمود پیدا کرده است.»

از سوی دیگر لبنیات یک صنعت آب‌بر است، اتفاقا بخش مهمی از مواد اولیه آن نیز وارداتی است، بنابراین صادرات آن می‌تواند تعبیر دیگری نیز داشته باشد. صادرات آب ارزان در کنار نهاده‌های وارداتی با ارز نیمایی. ارقام صادراتی در نگاه جزیی در جداول صادرات دیده می‌شوند. ولی هنگامی که در حساب‌های ملی که سرجمع تولید یا واردات نهاده‌های کشاورزی و دامداری است منظور شوند، ممکن است نتایج فرق کند و هیچ سودی برای کشور نداشته باشد.

مدیریت سیاسی کشور باید نسبت به این گونه اتلاف منابع و حتی معنای آمارهای صادراتی توجه داشته باشد. برای مردم مهم نیست که صادرات ما زیادتر می‌شود یا کمتر، برای مردم مهم‌تر از هر چیزی سبد مصرفی نهایی آنان است که متاثر از رشد اقتصادی و مهار تورم خواهد بود. اگر بهبود صادرات و واردات منجر به بهبود تولید و مهار تورم و در نتیجه بهبود شرایط اقتصادی مردم شود، حتما قابل دفاع است و باید از آن استقبال کرد، ولی اگر همراه با این نتیجه نیست، در این صورت اطمینان پیدا کنید که افزایش صادرات معنای دیگری دارد و باید در جهت اصلاح نقاط ضعف و خطاهای آن کوشید. متاسفانه بسیاری از کارشناسان خبره که از نزدیک به این موارد آشنا هستند از بیان عمومی آنها پرهیز می‌کنند.

کنترل جرم، مشارکت نهادهای مدنی و رویکرد قوه قضاییه

این اصل در قوانین مبنا مورد توجه مقنن قرار گرفته است. برای مثال، قانون پیشگیری از وقوع جرم ۱۳۹۴ است که در ماده ۳ این اصل را پیش‌بینی کرده یا قانون احکام دایمی مصوب ۱۳۹۵ قابل اشاره است که در ماده ۳۸ به مشارکت نهادهای مدنی اهمیت داده است، زیرا در سیاست کنترل جرم باید نسبت به بهره‌برداری از ظرفیت‌های نهادهای مدنی توجه شود، چون ظرفیت‌های دولت محدود است و نمی‌تواند در تمامی حوزه‌های مرتبط با جرم و کنترل آن دقیق و کامل عمل کند. در تعدادی از کشورها این رویکرد به‌طور گسترده مورد استفاده واقع شده است. مثل استرالیا که در اجرای مجازات زندان هم از بخش کمک می‌گیرد. در اینجا قوه قضاییه نیز باید جامعه مدنی را برای انجام ماموریت‌های اساسی خود مورد توجه قرار دهد. با این حال، پرسش اساسی این است که قوه قضاییه چگونه از این اصل برای کنترل جرم بهره می‌گیرد؟

زمینه‌های پیش روی قوه قضاییه برای استفاده از مشارکت نهادهای مدنی در زمینه کنترل جرم

برای کنترل جرم باید از دو ابزار استفاده کرد؛ ابتدا ابزارهای پیشگیرانه و بعد از آن اقدام‌های کیفری. پیشگیری از جرم شامل اقدام‌های غیر کیفری است که برای از میان برداشتن عوامل جرم و عدم ارتکاب جرم نخستین به کار گرفته می‌شود. قوه قضاییه در این زمینه براساس بند ۵ اصل ۱۵۶ دارای وظیفه است. مطابق آن قوه مذکور باید اقدام‌های مناسب برای پیشگیری از جرم را مورد استفاده قرار دهد. قاعدتا این قوه باید علاوه بر استفاده از ظرفیت‌های دولتی از قابلیت‌ها و امکانات نهادهای مدنی بهره گیرد. در این خصوص ماده ۳ قانون پیشگیری از وقوع جرم ۱۳۹۴ به موضوع توجه داشته است. این ماده مقرر کرده است که شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم باید از ظرفیت نهادهای مذکور برای پیشگیری از جرم استفاده کند.

این قوه برای کنترل جرم ابزار مهم دیگری را هم در اختیار دارد. ابزار مذکور مجازات است. مطابق بند ۴ اصل ۱۵۶ قوه قضاییه مکلف است بعد از کشف و تعقیب جرم در صورت اثبات جرم به شخص مرتکب را به کیفر برساند. پس ابزار دیگر کنترل جرم که جنبه قهرآمیز دارد و با ارتکاب و اثبات جرم امکان استفاده از آن فراهم می‌شود، در اختیار این نهاد قرار گرفته است. در این زمینه هم به مشارکت گرفتن قوه مذکور می‌تواند کاربرد زیادی در کم کردن آمار بزهکاری و مقابله مناسب با مرتکبان جرم و برقراری عدالت کیفری داشته باشد. در زمینه استفاده از مجازات و نشان دادن واکنش به مجرمان استفاده از اصل مشارکت نهادهای مدنی مصادیق متعددی دارد. کشف جرم، تعقیب و تحقیقات مقدماتی و انجام محاکمه و اجرای کیفر از زمینه‌های این جنبه از تکالیف دستگاه قضایی است که می‌توان در اجرای هر یک از آنها از مشارکت نهادهای مدنی استفاده کرد. در این موارد به گونه‌ای در قوانین برای استفاده از مشارکت نهادهای مدنی توجه صورت گرفته است. برای نمونه می‌توان به ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اشاره داشت که به سازمان‌های مردم‌نهاد اختیار داده است تا به اعلام جرم بپردازند. مثلا در حوزه محیط زیست یا کودکان و نوجوانان یا اینکه برای طرفین دعوای کیفری امکان معرفی شاهدان یا مطلعان پیش‌بینی شده است. این افراد می‌توانند در مرجع قضایی برای ارایه اطلاعات و اثبات جرم حاضر شوند یا از آنان تحقیقات محلی برای پیدا کردن حقیقت قضایی انجام شود. ماده ۲۰۴ می‌تواند نمونه‌ای در این خصوص باشد که استفاده از شاهدان و مطلعان را مورد توجه قرار داده است.

در مرحله دادگاه هم علنی بودن محاکمات کیفری و حضور یافتن افراد برای تماشای قضاوت کیفری از مصادیق این اصل است. این مصداق هم در اصل ۱۶۵ پیش‌بینی شده است. هم در ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ یا می‌توان به حضور هیات منصفه در رسیدگی به جرم‌های مطبوعاتی و سیاسی اشاره داشت. مطابق ماده ۳۰۵ رسیدگی به این جرم‌ها حتما باید با حضور این هیات باشد، اما غیر از اینها در مرحله رسیدگی قضازدایی هم می‌تواند از طریق استفاده از ظرفیت این نهاد صورت پذیرد. بهره‌گیری از نهادهای مدنی برای مصالحه طرفین جرم یک اقدام اساسی در این خصوص است که در ماده ۸۲ البته برای تعدادی از جرم‌ها پیش‌بینی شده است. مطابق آن ماده که به میانجیگری اشاره شده است، در این مرحله می‌توان از نهادهای مدنی برای برقراری توافق میان مجرمان و بزه‌دیدگان استفاده کرد یا استفاده از نهادهای مدنی در رسیدگی‌های شورای حل اختلاف برای ایجاد سازش نمونه دیگری است که در قوانین مثل قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۹۴ مورد توجه قرار گرفته است. در زمینه اجرای مجازات هم این گونه است و قوه قضاییه می‌تواند از ظرفیت نهادهای مدنی برای بازپروری مجرمان، حمایت از خانواده بزهکاران، مراقبت بعد از خروج زندانیان از زندان و حتی اجرای مجازات زندان بهره گیرد.

علاوه بر اینها، حمایت از بزه‌دیدگان در همه مرحله‌های دادرسی کیفری زمینه مناسبی برای مشارکت نهادهای مدنی است. افراد بعد از تجربه بزه‌دیدگی به حمایت در عدالت کیفری نیاز دارند که در اینجا نهادهای مدنی می‌توانند نقش قابل توجهی داشته باشند. مثلا در حمایت و کمک‌های مالی به این افراد یا حمایت‌های روان‌شناختی.

چالش‌های قضایی استفاده از مشارکت نهادهای مدنی در زمینه کنترل جرم

با وجود اینکه استفاده از ظرفیت نهادهای مدنی یک اصل مهم در سیاست جنایی است، به نظر می‌رسد در عملکرد قوه قضاییه در این زمینه و استفاده از مشارکت نهادهای مدنی چالش‌های زیادی وجود دارد. عدم باور به اهمیت داشتن این مشارکت و بهره گرفتن از این نهادها یکی از مهم‌ترین چالش‌هاست. قضات در دادرسی کیفری اگرچه به استفاده از مصادیق سنتی مشارکت مانند شهادت گواهان توجه دارند، اما از نهادهای مدنی به صورت مناسب استفاده نکرده و با تردید به آن نگاه می‌کنند. دیگر اینکه قوه قضاییه زیرساخت‌های قانونی مناسب برای استفاده از این ظرفیت را دنبال نمی‌کند. در تعدادی از قوانین مثل ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به استفاده از توان این نهادها اشاره شده است، اما این پیش‌بینی چندان کامل نیست. سازمان‌های مردم‌نهاد با توجه به اعلام جرمی که انجام داده‌اند از حق اعتراض به رای صادره برخوردار نیستند. این واقعیت مشارکت آنان را تضعیف می‌کند یا در زمینه بازپروری بزهکاران و حمایت از بزه‌دیدگان و کمک‌هایی که این نهادها می‌توانند داشته باشند، سیاست قانونی دقیقی وجود ندارد. برای برطرف شدن این چالش بند «پ» ماده ۸ دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه ۱۳۹۸ به موضوع اشاره داشته و به همین جهت معاونت حقوقی این قوه را موظف ساخته است تا لایحه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه را ظرف یک‌سال تهیه و تدوین کند. این لایحه هنوز تدوین و به قانون تبدیل نشده است، اما نکته مهم این است که عدم وجود زیرساخت‌های قانونی در این بند از دستورالعمل به عنوان یک چالش صریحا آمده است. چالش دیگر، عدم پیش‌بینی نقش برای نهادهای مدنی در سیاستگذاری جنایی است. در قانون پیشگیری از وقوع جرم ۱۳۹۴ و سایر قوانین به صورت پراکنده به استفاده از ظرفیت نهادهای مدنی اشاره شده، اما بیشتر این مشارکت در زمینه اجرای اقدام‌های پیشگیرنده و کیفری است. در حالی که این نهادها از توان مناسبی در زمینه تدوین سیاست‌ها و قوانین و مقررات برخوردارند که به این قسمت و به کارگیری این ظرفیت توجه نشده است. در شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم و در سایر تشکیلات سیاستگذار این نهادها داری نقش رسمی و جایگاه برای اعمال نظر نیست.

نهادهای مدنی یک بخش مهم از جامعه هستند. در این بخش توان، تخصص و تجربه برای نقش‌آفرینی در تدوین سیاست‌های کنترل‌کننده جرم وجود دارد. به همین جهت، قوه قضاییه باید از طریق تهیه و تدوین لوایح قضایی مناسب و فرهنگ‌سازی و نظارت بر اجرای این اصل توسط قضات و دیگر مجریان عدالت کیفری توان جامعه در خصوص پیشگیری و مقابله با جرم را افزایش دهد، زیرا با دولتی‌سازی سیاستگذاری‌ها و اجرای اقدام‌های کنترل‌کننده نمی‌توان به صورت مناسب بزهکاری را در جامعه از بین برد یا از بزه‌دیدگان حمایت کافی به عمل آورد.

رودررو با سوژه

سخنگوی وزارت دفاع از تهیه دو لایحه برای اصلاح قانون خدمت سربازی خبر داد

هدفمندسازی قانون خدمت سربازی

ارسال لوایح «مهارت‌آموزی سربازان» و «اصلاح قانون نظام وظیفه» به مجلس

گروه سیاسی

یکی از مطالبات مهم نسل‌های مختلف جوانان ایرانی طی سال‌ها و دهه‌های اخیر اصلاح قانون خدمت وظیفه عمومی است. طرح سربازی حرفه‌ای به جای سربازی اجباری، مهارت‌آموزی سربازان در ایام خدمت سربازی، اشتغالزایی سربازان و... بخشی از طرح‌ها و ایده‌هایی است که طی سال‌های اخیر برای اصلاح این روند جایگزین شده است. دیروز اما سخنگوی وزارت دفاع خبر تازه‌ای در این زمینه داد و با اشاره به تهیه و تدوین دو لایحه درباره سربازی توسط این نهاد گفت: «لوایح «مهارت‌آموزی سربازان» و «اصلاح قانون نظام وظیفه» هر دو در دستور کار دولت قرار دارند و ظرف یک یا دو ماه آینده به مجلس ارسال می‌شوند.»

طرح‌هایی که براساس اعلام سردار طلایی نیک از یک‌طرف تلاش می‌کند تا زمینه مهارت‌آموزی و استفاده مناسب‌تر از اوقات را برای سربازان و از سوی دیگر زمینه اشتغالزایی سربازان را در ایام خدمت سربازی فراهم سازد.

سردار رضا طلایی‌نیک سخنگوی وزارت دفاع با اشاره به اقدامات این نهاد در حوزه سربازی گفت: در خصوص سربازی با هماهنگی ستاد کل نیروهای مسلح، دو لایحه را به دولت تقدیم کرده‌ایم. در این راستا، یک لایحه با نام «تقویت مهارت‌آموزی سربازان در دوره خدمت» در کمیسیون اصلی دولت تصویب شده است. براساس این لایحه، امتیازاتی در حوزه آموزش و مهارت‌یابی در دوره خدمت با هدف استفاده بهینه از فرصت سربازی و همچنین، حمایت‌ها و تسهیلات ویژه‌ای را به صورت قانونمند برای اشتغال سربازان پس از دوران خدمت وظیفه خواهیم داشت.

تمهیدات وزارت دفاع برای اشتغالزایی سربازان پس از دوران خدمت سربازی

معاون توسعه و مدیریت وزارت دفاع با بیان اینکه اگر لایحه پیشنهادی ما در مجلس تصویب شود، پیش‌بینی این است در سال‌های آینده هیچ سرباز فاقد شغل را نخواهیم داشت، تاکید کرد: جوانان ما در دوره سربازی مهارت لازم را با شناسایی استعدادشان پیدا کرده و با استفاده از صندوق، تسهیلات و حمایت‌های مالی درنظر گرفته‌شده، می‌توانند در شغل موردنظر خود فعالیت کنند. لایحه دیگر، «اصلاح برخی از مقررات حوزه معافیت‌ها و مقررات اعزام به خدمت» است. همچنین، درنظر گرفتن مزایای قانونی غیر از مهارت و اشتغال در حوزه‌های معیشتی، رفاهی و اولویت در استخدام برای افرادی که وارد خدمت وظیفه می‌شوند را تقدیم دولت کرده‌ایم.

سردار طلایی‌نیک عنوان کرد: یک کارگروه خاص در دولت با حضور ۱۰ وزارتخانه و دستگاه‌های کشوری و لشکری با مسوولیت وزارت دفاع برای بررسی این لوایح تشکیل شده است. این پیش‌نویس آماده رسیدگی در کمیسیون دولت و هیات وزیران است که ظرف یک یا دو ماه آینده تقدیم مجلس خواهد شد.

وی از احتمال تجمیع این دو لایحه خبر داد و افزود: ممکن است این لایحه به یک لایحه تحت عنوان قانون اصلاح و بازبینی تجمیع شود. این لایحه در خصوص افرادی است که تردد به خارج از کشور دارند تسهیلات جدیدی در این لوایح پیش‌بینی شده است، تبدیل شود. جزییات دقیق این لایه پس از تصویب توسط هیات وزیران به اطلاع‌رسانی خواهد شد.

سرنوشت امریه‌های ورزشی چه می‌شود

سخنگوی وزارت دفاع با اشاره به لزوم هدفمندشدن لایحه سربازی خاطرنشان کرد: هدفمند کردن امریه‌های فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و متخصصان با تخصص‌های ویژه دوره آموزش پس از طی آموزش‌های عمومی نظامی هدف اصلی این لوایح است. اما پس از طی آموزش‌های پایه نظامی حتی‌الامکان قرار شده تا سربازان به‌طور تخصصی دوران خدمت وظیفه خود را بگذرانند. بخش عمده‌ای از سربازان در نیروهای مسلح و بخش دیگری از آنها در قالب سهمیه‌های امریه به دستگاه‌های تخصصی کشوری اعزام شوند تا بتوانند دوره سربازی خود را همراه با ارتقای مهارت طی کنند، این موضوع در لایحه پیش‌بینی شده است.

ستاد کل نیروهای مسلح نیز با درخواست وزارت علوم درباره امریه‌های اساتید و کسر خدمت برای پایان‌نامه و پروژه‌های تحقیقاتی موافقت کرده و رو به تقویت است.

سردار طلایی‌نیک با بیان اینکه ما به دنبال خوشایندسازی خدمت سربازی برای جوانان هستیم، تاکید کرد: خوشایندسازی خدمت سربازی به معنای این است که دوران سربازی دوره مقدسی برای دفاع از کشور و خدمت به مردم در اوان دوران جوانی است. از طرفی هم خوشایندسازی از این جهت که سربازی یک دوره کارورزی، مهارت‌آموزی و ساخته شدن شخصیت جوانان ما در عرصه‌های تخصصی و حرفه‌ای خودشان باشد.

معاون وزیر دفاع در پایان عنوان کرد: لوایح «مهارت‌آموزی سربازان» و «اصلاح قانون نظام وظیفه» هر دو در دستور کار کمیسیون‌های دولت قرار دارد که ظرف یک یا دو ماه آینده از طریق دولت به مجلس ارسال می‌شوند.

یادداشت

تحولی مهم در ساختار قضایی کشور

سیدرضا طباطبایی

رهبر انقلاب طی روزهای اخیر در جمع رییس و کارکنان قوه قضاییه بر نکته‌ای بس کلیدی انگشت گذاشتند که اگر به سرانجام برسد، می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین تحولات کشور در سال‌های پس از انقلاب قلمداد کرد. سلب اعتبار از معاملات عادی و اعتبار دادن به معاملات رسمی در اموال غیرمنقول. این امر هزینه‌ای ندارد و نص قانون ثبت می‌باشد و محاکم می‌توانند از امروز به توصیه ایشان عمل کنند. در این صورت هم مردم و هم دستگاه قضا از این امر منتفع می‌شوند. یکی از مشکلات مردم در خصوص معاملات املاک این است که پس از پرداخت ثمن معامله و تنظیم سند رسمی به نام خریدار، مدعی جدیدی پیدا می‌شود و با این ادعا که من قبلا این ملک را از مالک با سند عادی خریداری کرده‌ام علیه مالک رسمی در محاکم اقامه دعوی می‌کند و حکم به ابطال سند صادره صادر می‌شود. خصوصا در موردی که واقعا قبل از انتقال رسمی به خریدار جدید قبلا ملک را به فرد دیگری فروخته باشد.

تصور بفرمایید، آقای الف مالک پلاک ثبتی است و امروز در حضور دو شاهد عادل ملک را به همسر خود می‌فروشد و مبایعه‌نامه‌ای بین زن و شوهر تنظیم می‌شود و دو شاهد عادل نیز آن را امضا می‌کنند. پس از چند روز زوج که سند رسمی مالکیت به نام او است ملک موصوف را به شما می‌فروشد و سند رسمی را نیز به نام شما منتقل می‌کند. بی‌شک در دعوی بطلان سند رسمی که خانم فروشنده (خریدار اولیه) علیه شما در دادگاه اقامه می‌کند او برنده می‌شود و حکم به نفع وی صادر می‌شود. در این قبیل موارد معمولا به شخصی که سند او ابطال شده پیشنهاد می‌شود علیه فروشنده اقدام به طرح شکایت کیفری کند یا با اقامه دعوی حقوقی علیه بایع نسبت به مطالبه ثمن و خسارت اقدام کند.

مشکل این راه‌حل این است که ممکن است فروشنده نتواند خسارت خریدار را پرداخت کند و صرف صدور حکم به پرداخت خسارت نیز برای خریدار فایده‌ای دربر ندارد. به نظر می‌رسد حکم مندرج در قانون مدنی مبنی بر مراجعه متضرر به عامل زیان برای قبل از تشکیل دولت باشد. زمانی که جمعیت افراد ساکن در یک مکان بسیار کم بود و مردم از خرید و فروش املاک توسط یکدیگر مطلع می‌شدند. امروزه قبول این راه‌حل به معنی لزوم استعلام خریدار از هشتاد میلیون انسان ساکن در این سرزمین در خصوص مالکیت او است. امری که عقلا محال می‌باشد لیکن عملا در محاکم جاری وساری است. وقتی دولت به مردم امر می‌کند که قبل از معامله وضعیت مالکیت مالک را از اداره ثبت استعلام کنند باید در صورت وجود مشکل نیز مسوولیت خویش را بپذیرد والا صرف استعلام و نیز تنظیم سند رسمی و در نهایت اعتبار دادن به سند در محکمه نه تنها مشکلی از مردم را حل نمی‌کند بلکه سبب اتلاف وقت و تحمیل هزینه بر متاملین خواهد بود. امروزه با گسترش شهرنشینی و تشکیل دولت مردم وقتی می‌خواهند نسبت به خرید ملک اقدام کنند برای اطمینان از مالکیت فروشنده از اداره ثبت استعلام می‌کنند و اگر پاسخ اداره ثبت در خصوص مالکیت شخص فروشنده مثبت بود ملک مورد نظر را خریداری می‌کنند. حال چنانچه بعد از خرید شخص دیگری مدعی شود من با سند عادی قبلا این ملک را خریداری کرده‌ام محکمه به ادعای وی رسیدگی و چنانچه ثابت شود ملک را قبلا با سند عادی خریداری کرده سند خریدار رسمی ابطال می‌گردد.

باتوجه به اینکه خریدار به اعتبار پاسخ مثبت اداره ثبت در خصوص مالکیت رسمی فروشنده، ملک را خریداری کرده لازم است دولت ضرر خرید را جبران کند. جالب است در موردی شخصی ملکی را خریداری کرده که قبلا مالک از طریق مزایده اداره ثبت خریداری کرده است و اکنون بعد از چند سال به علت اینکه کارشناس رسمی منتخب رییس ثبت مربوطه در زمان مزایده پروانه نداشته است، معامله باطل گردیده است و ملک به مالک اولیه مسترد گردیده است. در این مورد خاص حتی فروشنده نیز مرتکب تقصیر نشده است تا بتوان بر مبنای تقصیر فروشنده به او برای جبران خسارت مراجعه کرد و مقصر شخص رییس اداره ثبت است که کارشناس فاقد صلاحیت را برای تقویم ملک انتخاب کرده است. به نظر می‌رسد همان گونه که صندوق تامین خسارت‌های بدنی برای جبران خسارت زیان‌دیدگان از تصادفات مقصر متواری تشکیل گردیده است در این موارد نیز برای جبران ضرر زیان‌دیدگان که احتیاطات قانونی را در روند خرید ملک انجام داده‌اند باید تدبیری مشابه انجام گیرد. البته لازم است در سطحی کلان‌تر برای تقویت معاملات رسمی تدبیری اندیشیده شود. بدیهی است با تقویت اسناد رسمی ورودی پرونده‌ها به دستگاه قضا به نحو چشمگیر کاهش می‌آید. تبیین مشکلات تعارض بین اسناد عادی و رسمی از حوصله این مختصر بیرون است و کارشناسان محترم دستگاه عدلیه بر آن وقوف کامل دارند لیکن اعتبار بخشیدن به قانون ثبت و نظم بخشیدن به معاملات که متاسفانه با گذشت چهل سال از انقلاب وضعیت شایسته‌ای ندارد می‌تواند امید به زندگی و آرامش را به مردم ایران هدیه دهد. امیدوارم حال که رییس جدید دستگاه قضا با شعار تحول شروع کرده‌اند با گام نهادن در این مسیر نام نیکی از خود بر جای گذارند.

پیشخوان
Pishkhan.com

زیر پوست خبر

واکنش حزب اعتماد ملی به سوزاندن قرآن در سوئد

جامعه جهانی با محکومیت این رفتارها ریشه نفرت پراکنی و خشونت را بخشکاند

در پی اقدام توهین‌آمیز سوزاندن قرآن در کشور سوئد، حزب اعتماد ملی ضمن محکوم کردن این اقدام هتاکانه، اطلاعیه‌ای صادر کرد.

متن اطلاعیه به شرح زیر است؛

بسم‌الله الرحمن الرحیم

آزادی یکی از بنیادین‌ترین ارزش‌های انسانی است که در هر شرایطی باید پاس داشته شود ولی همین مفهوم با ارزش بشری نیازمند شناخت دقیق و زدودن آفت‌ها و آسیب‌هاست. بشر آزاد آفریده شده ولی هیچ‌کس با هر انگیزه‌ای حق توهین به اعتقادها و مقدسات دیگران را ندارد. هتک ارزش‌های هر دین و مذهبی تجاوز آشکار به حرمت و شخصیت و کرامت پیروان آن دین و مذهب است.

ماجرای سوزاندن قرآن کریم در برابر مسجد مسلمانان در سوئد بدون تردید قلب و جان جمعیت میلیاردی مسلمانان را جریحه‌دار می‌کند و توفانی از خشم و نفرت علیه مسببان و اجازه‌دهندگان و عامل هتاکش را به پا خواهد کرد. این عمل زشت و غیرانسانی از هر سو که نگریسته شود محکوم و مطرود است و بر همه پیروان ادیان ابراهیمی و حتی آزادگان و دلسوزان جامعه جهانی است که با محکومیت این عمل موهن ریشه هر نوع نفرت‌پراکنی و درگیری‌های مذهبی را بخشکانند. کاملا روشن است که این اقدام دارای پشتوانه بدخواهانه و صلح‌ستیزانه است. افراطیون در جای جای جهان از صلح و دوستی و همزیستی محترمانه ملت‌ها و ادیان و مذاهب بیزارند و با این اقدام و اقدامات مشابه زمینه پیدایش گروهای بی‌رحمی چون داعش را فراهم می‌کنند. حزب اعتماد ملی ضمن محکوم کردن این اقدام نفرت‌ساز از دولت سوئد می‌خواهد ضمن عذرخواهی از ملت‌های مسلمان فرد هتاک را محاکمه یا به دولت عراق تحویل دهد تا در یک دادگاه صالح محاکمه شود و پس از این در هیچ شرایطی و تحت هیچ نام ارزشمندی اجازه توهین به مقدسات هیچ دین و مذهبی را به اتباع خود ندهد. ما مسلمانان نه تنها از جسارت به کتاب آسمانی خود منزجریم بلکه خواستار احترام به ارزش‌ها و مقدسات همه ادیان و مذاهب و مکاتب آسمانی و بشری هستیم. دولت‌های مسلمان وظیفه دارند در مرحله نخست متفقا با فشارهای دیپلماتیک دولت سوئد را به عذرخواهی وادارند و اگر گردن ننهاد این کشور را مورد تحریم اقتصادی قرار دهند تا جهانیان متوجه شوند که امت اسلامی بر سر ارزش‌ها و مقدسات خود استوارند و از این طریق جلوی عکس‌العمل‌های افراطی و فردی و گروهی و خشونت‌طلبانه هم گرفته شود.

روابط عمومی حزب اعتماد ملی

گزارش روز

تابستان سال ۱۴۰۰ نظامیان آمریکایی در اطراف فرودگاه کابل از ورود شهروندان افغان که قصد خروج از این کشور دارند جلوگیری می‌کنند

اعتراف رییس‌جمهور امریکا به همکاری با طالبان

به‌رغم انتشار گزارش وزارت خارجه امریکا در انتقاد از عملکرد دولت امریکا در خروج از افغانستان، جو بایدن از عملکرد خود دفاع کرد و طالبان را همکار امریکا خواند

شهاب شهسواری

وزارت خارجه امریکا با انتشار گزارشی از هرج و مرج ناشی از خروج شتاب‌زده امریکا از افغانستان در تابستان سال ۱۴۰۰ تاکید کرده است که دولت‌های دونالد ترامپ و جو بایدن، هر دو در مشکلاتی که در نتیجه عقب‌نشینی از افغانستان رخ داد، مقصر هستند. همزمان با انتشار این گزارش، جو بایدن، رییس‌جمهور امریکا در یک نشست خبری در پاسخ به سوال یک خبرنگار که از او خواسته است شکستش را در افغانستان بپذیرد، بدون اینکه حاضر به پذیرش شکست در افغانستان باشد، گفته است که پیش‌بینی‌هایش در مورد افغانستان درست از آب درآمده و اعتراف کرده است که دولت ایالات متحده امریکا با گروه شبه‌نظامی طالبان همکاری می‌کند.

اظهارات دیروز رییس‌جمهور امریکا و اعتراف او در همکاری واشنگتن با گروه شبه‌نظامی طالبان با واکنش‌های گسترده‌ای در میان شخصیت‌های سیاسی و شهروندان افغانستان مواجه شده است. همزمان انتشار گزارش وزارت خارجه و تاکید این گزارش بر قصور دولت وقت امریکا در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری صحیح در خصوص عقب‌نشینی از افغانستان، بار دیگر حمله‌ها و انتقادهای جمهوری‌خواهان از دولت جو بایدن را دامن زده است. عقب‌نشینی شتاب‌زده و بدون برنامه امریکا از افغانستان که به قدرت رسیدن گروه شبه‌نظامی طالبان در این کشور منجر شد، باعث کاهش شدید محبوبیت دولت بایدن در امریکا شد و بهانه‌ای در اختیار مخالفان سیاسی قرار داد تا به دولت بایدن حملات شدیدی انجام بدهند. واشنگتن‌پست نوشته است که به‌رغم قصورهای روشن در فرآیند عقب‌نشینی امریکا از افغانستان «هنوز هیچ مقام امریکایی به دلیل رویدادهای تابستان دو سال پیش از مقام خود اخراج نشده و مورد بازخواست قرار نگرفته است.» در گزارش دیگری که پیش از این ارتش امریکا منتشر کرده بود، اظهارات مقام‌های مختلف ارتش بازتاب داده شده بود که به شدت از احساس عدم توجه واشنگتن به شرایط بسیار سخت در افغانستان، در موقعیتی که طالبان به سرعت نقاط مختلف را فتح می‌کرد، ناراضی بودند.

«گفته بودم که از طالبان کمک خواهیم گرفت»

روز گذشته جو بایدن، رییس‌جمهور امریکا پس از یک نشست خبری، در پاسخ به خبرنگاری که از او پرسیده بود: «آیا وقت آن نرسیده است که شکست در افغانستان را بپذیرید؟» گفت: «یادتان هست در مورد افغانستان چه گفته بودم؟ گفته بودم القاعده آنجا نخواهد بود. گفته بودم که ما از طالبان کمک خواهیم گرفت. حالا چه اتفاق می‌افتد؟ چه خبر است؟ رسانه‌های خود را بخوانید. حق با من بود.» این اظهارات از یک سو با استقبال طالبان مواجه شده که آن را «اعتراف به واقعیت» توصیف کرده و از سوی دیگر صدای منتقدان این گروه شبه‌نظامی را در آورده است که این اظهارات را نشانه‌ای دیگر بر تبانی واشنگتن و طالبان برای به قدرت رساندن این گروه در افغانستان توصیف کرده‌اند.

عبدالقهار بلخی، سخنگوی وزارت امور خارجه طالبان روز گذشته با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی توییتر نوشت که سخنان رییس‌جمهور ایالات متحده، گزارش اخیر کمیته نظارت بر تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل را رد می‌کند. بلخی تاکید کرده است که گروه طالبان به استفاده از خاک افغانستان علیه دیگر کشورها اجازه نمی‌دهد و افزود که طالبان چنین رویکردی را به «کمک و فرمایش کسی از جمله امریکا» نگرفته است. او همچنان افزوده است: «ما اظهارات جو بایدن در مورد عدم حضور گروه‌های مسلح در افغانستان را به منزله اعتراف به واقعیت می‌دانیم.»

واگنر امریکا در افغانستان

بسیاری از مخالفان طالبان و منتقدان عملکرد دولت امریکا، این اظهارات جو بایدن را به منزله اعتراف به حمایت واشنگتن از گروه شبه‌نظامی طالبان ارزیابی و این گروه شبه‌نظامی را با گروه پیمانکاری نظامی خصوصی واگنر در روسیه مقایسه کرده‌اند و آن را متعلق به دولت امریکا خوانده‌اند.

رحمت‌الله نبیل، رییس اداره امنیت ملی افغانستان در حکومت پیشین افغانستان هم این اظهارات بایدن را «اعتراف بی‌سابقه» توصیف کرده است که نشان می‌دهد طالبان یک گروه شبه‌نظامی وابسته به امریکاست. وی با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی توییتر نوشت: «رییس‌جمهور بایدن، با از پرده بیرون انداختن ضمیمه‌های محرمانه توافق دوحه افشاگری بی‌سابقه‌ای انجام داد و ذات واقعی طالبان را به عنوان گروه واگنر ایالات متحده امریکا در منطقه ما نشان داد.» از زمانی که در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، مقام‌های امریکایی در دوحه پایتخت قطر توافقنامه آشتی با گروه شبه‌نظامی طالبان امضا کردند، مقام‌های وقت و پیشین افغانستان معتقد بودند که این توافقنامه ضمیمه‌های پنهانی دارد که در آن گروه طالبان امتیازهای ویژه‌ای به ایالات متحده امریکا داده است. هر چند مقام‌های وقت طالبان وجود چنین ضمیمه‌هایی را تایید کرده بودند، اما هرگز محتوای محرمانه این توافق افشا نشد.

عارف رحمانی، نماینده پیشین پارلمان افغانستان با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی توییتر با تروریستی خواندن گروه طالبان نوشته است: «پس از اظهارات بایدن درباره طالبان راز فروپاشی دولت افغانستان و تقدیم همه امکانات نظامی به این گروه تروریستی برملا می‌شود و اینکه چرا امریکا هفته‌ای ۴۰ میلیون دلار به صورت علنی و مقدار بیشتر به صورت پنهانی به طالبان پرداخت می‌کند. قرار است طالبان به عنوان واگنر ایالات متحده عمل کند!» مجاهد اندرابی، روزنامه‌نگار افغان نوشت: «بایدن امروز به گونه آشکار از چهره امریکایی طالبان پرده برداشت ثبات پول افغانی، پنهانکاری طالبان در مورد بودجه امسال، واریز شدن بسته‌های دلاری هفتگی زیر نام کمک‌های بشردوستانه و تسلط مطلق امریکا بر فضای افغانستان بخش‌های دیگر این رابطه هستند.» مختار وفایی، روزنامه‌نگار هم با بازنشر اظهارات اخیر بایدن می‌نویسد: «این نخستین اعتراف رییس‌جمهوری امریکا در مورد تبانی و همکاری با رژیم طالبان است.»

گزارش وزارت خارجه امریکا

گزارش وزارت خارجه امریکا در حالی برای رسانه‌ها منتشر شده که بخش زیادی از آن به بهانه‌های امنیتی سانسور شده و از ۸۷ صفحه گزارش، تقریبا ۲۳ صفحه از آن قابل انتشار تشخیص داده شده است. این گزارش با هدف شناسایی نقاط ضعف و اصلاحات در عملکرد وزارت خارجه امریکا تهیه شده و چندان به کاستی‌ها و تصمیم‌گیری‌های غلط در وزارت دفاع و ریاست‌جمهوری نپرداخته است. کاخ سفید و پنتاگون پیش از این گزارش‌های مستقلی در این مورد منتشر کرده بودند. نحوه خروج امریکا از افغانستان که باعث کشته شدن دست‌کم ۱۳ نظامی امریکایی و مرگ ده‌ها شهروند افغانستان شد و مسیر به قدرت رسیدن گروه شبه‌نظامی طالبان را در این کشور جنگ‌زده هموار کرد، در دو سال گذشته از سوی مخالفان دولت جو بایدن به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. با این حال گزارش جدید وزارت خارجه امریکا، هر چند قصور و کوتاهی‌های دولت بایدن را می‌پذیرد، تاکید می‌کند که دولت پیشین امریکا هم در این واقعه بی‌تقصیر نبود.

در گزارش وزارت خارجه چندین قصور از سوی دولت امریکا شناسایی شده است که باعث شد عقب‌نشینی از افغانستان با هرج و مرج مواجه شود و نهایتا باعث به قدرت رسیدن گروه شبه‌نظامی طالبان و از بین رفتن دولت پیشین افغانستان شود. بر اساس این گزارش دستگاه دیپلماتیک ایالات متحده امریکا در چندین سطح دچار قصور شده است. در بالاترین سطح وزارت خارجه بر اساس این گزارش بعد از تصمیم بایدن برای اجرای خواسته دونالد ترامپ برای خروج از افغانستان، «مقام‌ها توجه بسیار کمی به بدترین سناریوهای احتمالی و اینکه چقدر سریع ممکن است، رخ بدهند» نشان داده‌اند. این گزارش تاکید می‌کند تا پیش از سقوط دولت افغانستان مشخص نبود در وزارت خارجه چه کسی مسوولیت اصلی برای آماده‌سازی خروج کامل از افغانستان را بر عهده دارد. در این گزارش آمده است با وجود اینکه ارتش از قبل در حال آماده‌سازی برای تخلیه افغانستان از نیروهای امریکایی بود، در مقابل مشارکت وزارت خارجه در مساله تخلیه نیروها از افغانستان «مانع‌تراشی» شد. بر اساس یافته‌های این گزارش، زمانی که طالبان به دروازه‌های کابل نزدیک‌تر می‌شد و عقب‌نشینی کامل آغاز شده بود، دستورهای صادر شده از مرکز باعث شد تا عقب‌نشینی بی‌نظم‌تر و خطرناک‌تر شود. در این گزارش در خصوص شهروندان افغان که قرار بود با امریکایی‌ها از افغانستان خارج شوند، آمده است «تغییر مستمر پیام‌ها و دستورالعمل‌ها» در مورد کسانی که حق خروج از افغانستان دارند، باعث شد «سردرگمی افزایش پیدا کند و در بیشتر مواقع نمی‌توانست واقعیت‌های میدانی را در نظر بگیرد.» این وضعیت در کنار تلاش‌های برخی اعضای کنگره، امدادگران و افراد دیگر که تلاش می‌کردند راسا برای برنامه‌های نجات برای خانواده‌ها و افراد اقدام کنند، باعث پیچیده‌تر شدن شرایط شده بود.

اما مشکلات فقط در واشنگتن نبود؛ ژوئن ۲۰۲۱، درست دو ماه قبل از ضرب‌الاجل عقب‌نشینی، شیوع ویروس کرونا در سفارت امریکا در افغانستان باعث شده بود تا قرنطینه سختگیرانه‌ای در این سفارتخانه شکل بگیرد. شرایط قرنطینه باعث شده بود تا ارتباط و دریافت اطلاعات محرمانه از کارکنان سفارت امریکا در کابل مشکل‌تر شود. وزارت خارجه امریکا، به‌رغم شرایط بی‌ثبات در افغانستان، برنامه گردش یک‌ساله دیپلمات‌های مستقر در ماموریت‌های سخت را به هم نزد و درست همزمان با اجرای برنامه عقب‌نشینی، به جای کارکنان قبلی سفارت، تعدادی دیپلمات جدید را به کابل اعزام کرده بود.

در این گزارش آمده است: «شیوه‌های متفاوت تصمیم‌گیری» در دولت‌های ترامپ و بایدن، «به ویژه فقدان همکاری‌های بین بخشی در دولت ترامپ و فرآیندهای دقیق بین بخشی که نشانه اصلی ماه‌های آغاز به کار دولت بایدن بود» باعث تشدید مشکلات شد.

نگاه روز

نگاه به شرق و مساله رابطه با قدرت‌های بزرگ

روح‌الله سوری

اگر بخواهیم یک مساله محوری در سیاست خارجی ایران معاصر را مورد اشاره قرار دهیم بدون شک آن مساله تعریفی است که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایران طی یک قرن اخیر از چگونگی رابطه با قدرت‌های بزرگ داشته‌اند. در واقع چگونگی رابطه با قدرت‌های بزرگ مهم‌ترین مشکل سیاست خارجی ایران در دوران معاصر بوده است، به گونه‌ای که می‌توان گفت این تلقی از نوع رابطه با قدرت‌های بزرگ و برداشت تصمیم‌گیرندگان راجع به آن بوده که طی یک قرن گذشته به راهبردها و استراتژی‌های کلان سیاست خارجی ایران از توجه به نیروی سوم گرفته تا موازنه منفی یا سیاست عدم تعهد شکل داده است.

آنچه قابل توجه است، این است که این استراتژی‌های کلان سیاست خارجی که خود برخاسته از نحوه تعریف رابطه ایران با قدرت‌های بزرگ هستند در بسیاری از موارد در تامین منافع ملی ایران موفق نبوده‌اند. آنچه در جریان دو جنگ جهانی اول و دوم در ایران رخ داد، مصداق روشنی از ناکامی راهبردهای انتخاب شده در برابر قدرت‌های بزرگ است.

طی جنگ جهانی اول به‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران، کشور از جنوب، غرب و شمال مورد هجوم نیروهای درگیر در جنگ واقع شد که در این میان تصمیم برخی سیاستمداران برای جلب حمایت امپراتوری عثمانی در برابر روسیه و بریتانیا به تشکیل دولت موقت ملی در کرمانشاه و ماجراهای پس از آن منجر شد. در زمان جنگ جهانی دوم نیز تمایل پهلوی اول به برقراری روابط نزدیک با آلمان نازی (احتمالا تحت تاثیر نگاهی که به شوروی و بریتانیا وجود داشت) و سوءمحاسبه‌ای که شخص رضا شاه راجع به شکست روس‌ها از آلمان هیتلری داشت نهایتا به اشغال کشور از سوی نیروهای متفقین انجامید.

تجربه منفی ایران از قدرت‌های بزرگ و مخالفت‌ها با ایده نیروی سوم، پس از وقایع جنگ‌های جهانی، رویکردی به نام موازنه منفی را شکل داد که هدف آن عدم اعطای هرگونه امتیاز به دیگر قدرت‌ها بود. موازنه منفی مصدق در نهایت به دلایلی که در این بحث نمی‌گنجد با کودتای امریکایی - انگلیسی جای خود را به سیاستی تحت عنوان ناسیونالیسم مثبت و سیاست خارجی مستقل داد که این سیاست نیز در ادامه با وقوع انقلاب اسلامی با سیاست عدم تعهد جایگزین شد.

پس از انقلاب، به نوعی شاهد بازگشت دوباره به سیاست موازنه منفی البته در قالب راهبرد عدم تعهد هستیم که نتیجه آن یکسان انگاری شرق و غرب نزد ج.ا.ا است. هر چند که پس از انقلاب مناسبات ایران با شرق از تنش‌های کمتری در مقایسه با غرب برخوردار بود، اما در کلیت موضوع، فراتر از ترتیبات دوقطبی حاکم بر نظام بین‌الملل آن زمان، شرق نیز مانند غرب در نظر گرفته شده بود که تبلور این نگاه را می‌توان در شعار نه شرقی نه غربی ملاحظه کرد. با پایان جنگ ایران و عراق، فروپاشی شوروی و عبور از دهه اول انقلاب، تعریف و تلقی ایران از روابط با غرب و شرق دچار نوساناتی شد که انعکاس این موضوع را می‌توان در دوره‌های متناوب تنش‌زایی و تنش‌زدایی با غرب مشاهده کرد. رویکرد ج.ا.ا در قبال قدرت‌های بزرگ در نهایت با عبور از دغدغه رابطه داشتن یا نداشتن با غرب، اکنون به سمتی متمایل شده است که می‌توان نام آن را رویکرد «نگاه به شرق» گذاشت. قطع یقین تعریف تصمیم‌گیرندگان از نوع رابطه با قدرت‌های بزرگ را باید عامل موثری در اتخاذ این رویکرد در نظر گرفت، اما اینکه دقیقا چه تعریفی از روابط با قدرت‌های بزرگ، تصمیم‌گیرندگان را به سمت رویکرد نگاه به شرق متمایل کرده، مساله بسیار مهمی است که تحلیل دقیق آن جای بررسی‌های بیشتری دارد. به نظر می‌رسد در این باره می‌توان به طیف متعددی از برداشت‌ها اشاره داشت، از بی‌اعتمادی شکل گرفته نسبت به غرب نزد تصمیم‌گیرندگان تا نگاه مثبت به قدرت‌های شرق به ویژه با در نظر داشتن عدم مداخله آنها در امور داخلی ایران و تفاوتی که از این بابت با قدرت‌های غربی دارند. با این حال می‌توان در اینجا به دو برداشت مهم‌تر و رایج‌تر اشاره کرد:

۱- در برداشت نخست برخی بر این باورند که نگاه به شرق از سوی ایران را باید نوعی سیاست منطقی و عقلانی در نظر گرفت. آنچه در نگاه این دسته از افراد منجر به منطقی و طبیعی پنداشتن نگاه به شرق می‌شود، توجهی است که آنها بر قدرت گرفتن شرق دارند. استدلال این افراد این است که به دلیل اینکه ایران یک کشور بزرگ تولیدکننده نفت و گاز است و شرق هم یک مصرف‌کننده بزرگ که تقاضای آن در مقایسه با غرب رو به افزایش است، طبیعی است که ایران به سمت شرق برود. این دیدگاه برای تقویت استدلال خود به مساله روند افزایش مصرف نفت و گاز آسیا طی دو دهه آینده در مقایسه با اروپا و امریکای شمالی می‌پردازد و بیان می‌دارد که واقعیت‌های بازار عامل اصلی رفتن ایران به سمت شرق است.

۲- نگاه دومی که در رابطه با شرق وجود دارد عمدتا ناشی از این برداشت است که نظام بین‌الملل در یک دوره گذار قرار دارد. در این دیدگاه، نگاه به شرق بیش از هر چیز به عنوان عاملی برای مبارزه با یکجانبه‌گرایی امریکا، ایجاد یک نظام چندقطبی و شکل‌دهی به یک جهان پسامریکایی در نظر گرفته می‌شود. وجه تشابه این برداشت و برداشت قبلی در توافق آنها بر قدرت گرفتن شرق است، اما در برداشت دوم نگاه به قدرت‌یابی شرق و اهداف تعریف شده در ارتباط با آن بیش از آنکه اقتصادی باشد، سیاسی است.

اگر این دو برداشت را به عنوان برداشت‌های اصلی در رابطه با تدوین رویکرد نگاه به شرق در نظر بگیریم، آنچه مشخص است، این است که قدرت‌یابی شرق در مرکز آنها قرار دارد. اگرچه می‌توان با ایده قدرت‌یابی شرق و به تبع آن ترسیم راهبرد متناسب با آن موافق بود، کما اینکه بسیاری از کشورها نیز از اروپایی‌ها گرفته تا کشورهای منطقه روابط خود را با چین گسترش و قدرت گرفتن چین را در چشم‌انداز راهبردی خود مدنظر قرار داده‌اند، اما مساله اساسی که در رویکرد نگاه به شرق ایران وجود دارد، این است که در این رویکرد توجهی به برداشته شدن تنش‌ها با غرب نشده است و چنین به نظر می‌رسد که حذف غرب (امریکا و بعضا اروپا) و جانشین‌سازی شرق با آن به اولویتی اساسی در رویکرد نگاه به شرق تبدیل شده است. این مساله می‌تواند ناشی از این باور باشد که تکیه بر شرق به تنهایی برای دستیابی ایران به اهداف خود کفایت می‌کند و نیازی به تنش‌زدایی با غرب و لحاظ کردن آن در محاسبات آینده ایران نیست. اما لازم است اشاره شود، آنچه در این رویکرد خیلی مورد توجه واقع نشده است، تاثیرپذیری ظرفیت‌های کشور به ویژه (در حوزه اقتصادی) از نوع رابطه ما با غرب است. تردیدی نیست در نبود یک رابطه مناسب با غرب از توانایی‌های مناسب و لازم برای بهره‌گیری از آنچه ظهور شرق یا جهان پسامریکایی نامیده می‌شود نیز برخوردار نخواهیم بود.

قطع یقین رویکرد نگاه به شرق می‌تواند از ابعاد مختلف مورد بررسی بیشتر قرار گیرد. چنین رویکردی واجد فرصت‌ها و تهدیدات خاص خود است که بررسی کارشناسانه این فرصت‌ها و تهدیدها، چالش‌های قرار گرفته در مسیر آن و چگونگی بهره‌برداری بهینه از آن در جهت تامین منافع ملی ضرورت دارد. اما فارغ از قضاوت راجع به این رویکرد و بررسی چالش‌ها و فرصت‌های آنکه موضوع یادداشت حاضر نیست، کمتر می‌توان تردید داشت که این رویکرد نیز همچون دیگر راهبردهای سیاست خارجی برآمده از همان مساله اساسی گفته شده در ابتدای بحث یعنی تعریفی است که تصمیم‌گیرندگان از قدرت‌های بزرگ و نوع روابط با آنها به دست داده‌اند.

به همین خاطر آنچه در راهبرد اخیر بیش از هر چیز ضرورت آن احساس می‌شود در نظر گرفته شدن تجربه یک قرن اخیر به منظور تامین حداکثری منافع ملی و ارتقای جایگاه اقتصادی و سیاسی ایران است.

پیشخوان
Pishkhan.com

سوژه روز

مخالفت ترکیه با پیوستن سوئد به ناتو

محمود فاضلی

دولت‌های سوئد و فنلاند پس از آغاز جنگ اوکراین رویکرد عدم تعهد نظامی خود در قبال ناتو را تغییر داده و خواستار عضویت در این ائتلاف نظامی شدند. فنلاند در ماه آوریل به ناتو ملحق شد، اما ترکیه به دلیل نگرانی‌های امنیتی همچنان مانع عضویت سوئد در این ائتلاف نظامی می‌شود. استکهلم امیدوار است که بتواند تا زمان نشست سران ناتو در (۱۱ و ۱۲ جولای - ۲۰ و ۲۱ تیرماه) در لیتوانی، به این ائتلاف نظامی بپیوندد. عضویت در ناتو، بی‌طرفی سوئد را که از زمان جنگ سرد وجود داشته، تغییر خواهد داد و زمینه را برای گسترش ناتو در نزدیکی مرزهای روسیه آماده خواهد کرد. مسکو عضویت فنلاند و سوئد را یک تهدید برای این کشور می‌داند و تهدید کرده به آن پاسخ خواهد داد. «توبیاس بیلستروم»، وزیر امور خارجه سوئد اعلام کرده: استکهلم با اجرای قانون جدید مبارزه با تروریسم آخرین شروط الزامی برای پیوستن به ائتلاف ناتو که در توافق با ترکیه تعیین شد را برآورده کرده است. قانون جدیدی که در سوئد اجرایی شد شرکت در یک سازمان تروریستی به هر نحو را غیرقانونی می‌داند. به موجب این قانون، ما آخرین بخش از توافق سه‌جانبه سوئد و فنلاند با ترکیه را عملی کردیم. استکهلم امیدوار است بتواند تا زمان نشست سران ناتو در اواسط ماه جولای در لیتوانی، به این ائتلاف نظامی بپیوندد.

طرف سوئدی مدعی است آنچه از ما انتظار می‌رفت را انجام داده‌ایم، اکنون زمان آن رسیده که پارلمان ترکیه روند تصویب عضویت سوئد در ناتو را آغاز کند. آزادی تجمعات در قانون اساسی گنجانده شده، اما این‌طور نیست که هر چیزی که قانونی است همیشه درست باشد. دیوان عالی سوئد برای استرداد یکی از حامیان حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) که آنکارا آن را یک تشکیلات تروریستی می‌داند، به ترکیه چراغ سبز نشان داده است.

ترکیه و مجارستان تنها کشورهای عضو ناتو هستند که هنوز پیشنهاد سوئد را برای پیوستن به ائتلاف ناتو تصویب نکرده‌اند. طبق مفاد ناتو، موافقت همه اعضای این ائتلاف نظامی برای عضویت کشورهای جدید در ناتو الزامی است. از جمله دلایلی که مانع تایید درخواست استکهلم شده، می‌توان به اعتراضات اخیر در سوئد و هتک حرمت قرآن و همچنین روابط دیرینه سوئد با پ.ک.ک اشاره کرد.

پس از درخواست فنلاند و سوئد برای عضویت در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) ترکیه تاکید دارد این دو کشور نباید از فعالان کرد و حامیان پ.ک.ک حمایت کنند و باید افراد مظنون را به ترکیه بازگردانند. ترکیه منتظر نتایج اصلاحیه قانون اساسی و لایحه ضد تروریسم سوئد بوده و بارها تاکید کرده سوئد باید به بندهای توافقنامه امضا شده در «نشست مادرید» عمل کند. آنکارا تاکید دارد سوئد باید تجمعات و راهپیمایی‌های ضد ترکیه در استکهلم را سرکوب کرده تا موافقت این کشور را کسب کند. ترکیه معتقد است سوئد به اعضای گروهک تروریستی «پ.ک.ک» پناه داده است. اردوغان، رییس‌جمهور ترکیه در آخرین مواضع خود مدعی شد سوئد نباید در نشست آتی ائتلاف ناتو در ماه آینده منتظر چراغ سبز آنکارا برای عضویتش باشد، مگر اینکه مانع برگزاری تجمعات ضد ترکیه در استکهلم شود.

برخی جناح‌ها و شخصیت‌های سیاسی ترکیه از دولت این کشور می‌خواهند تا از پیوستن سوئد به ناتو جلوگیری کنند، چراکه گسترش این ائتلاف برای ترکیه خطرناک بوده و توسعه ناتو به هر جهت تهدید ترکیه را تشدید خواهد کرد. پذیرش سوئد در ناتو برای وحدت ملی و تمامیت ارضی ترکیه بسیار خطرناک است.

ینس استولتنبرگ، دبیرکل ناتو با حمایت از پیوستن سوئد به ناتو، اعتقاد دارد این کشور نگرانی‌های ترکیه را برطرف کرده و آماده است تا به این اتحاد نظامی بپیوندد. بسیاری از اعضای ائتلاف ناتو امید دارند که ترکیه در آستانه نشست این ائتلاف، با عضویت سوئد در ناتو موافقت کند. گفته می‌شود آنتونی بلینکن، وزیر خارجه امریکا با هاکان فیدان، وزیر خارجه ترکیه در مورد مسائل منطقه‌ای، اهمیت روابط دوجانبه امریکا و ترکیه، ضرورت وحدت در ناتو و لزوم پیوستن سوئد به ائتلاف ناتو تاکید کرده است.

از سوی دیگر ترکیه میزان درخواست‌هایش به عنوان پیش‌شرط موفقیت با پذیرش عضویت سوئد در این سازمان را افزایش داده و ضمن مخالفت با مواضع ناتو درباره قبرس، از اعضای ناتو خواسته است که عنوان غیر رسمی «تنگه‌های ترکیه» (در اشاره به دو تنگه داردانل و بسفر) را در اسناد بین‌المللی ذکر کنند و به رسمیت بشناسند.

پذیرش شرط ترکیه درباره به رسمیت شناختن نام تنگه‌های ترکیه می‌تواند عواقب حقوقی داشته باشد که منافع غرب را به خطر اندازد. البته در اسناد کمیته نظامی ناتو در سال ۱۹۵۰ و زمانی که ترک‌ها به ناتو پیوستند، نام تنگه‌های ترکیه استفاده شده است که همان زمان با مخالفت یونانی‌ها روبه‌رو بود و امریکایی‌ها میان دو طرف میانجیگری کرده‌اند. در پیمان بین‌المللی «مونترو» که در سال ۱۹۳۶ به تصویب رسید، از این دو تنگه صرفا با عنوان «تنگه» یاد شده و بالطبع این قضیه باعث شده ترکیه نتواند در بحث کنترل آن دو به قوانین داخلیش استناد کند. این دو تنگه علاوه بر ترک‌ها برای روس‌ها نیز از اهمیت زیادی برخوردار است و از مسیرهای اصلی تجارت روسیه با کشورهای جنوب اروپا و شمال آفریقا محسوب می‌شوند.

درخواست سوئد در حالی است که اقدام پلیس سوئد در صدور مجوز برگزاری تجمعات برای آتش زدن قرآن کریم در روز عید قربان با اعتراض ترکیه و بسیاری از کشورهای اسلامی روبه‌رو شده است. به باور ترکیه، صدور مجوز این گونه اقدامات ضد اسلامی به بهانه آزادی بیان غیر قابل قبول است. چشم‌پوشی از چنین اقدامات شنیع یک کشوری به منزله همدستی با آن کشور است.

خبر

نخست‌وزیر آلبانی:

اینجا جای جنگ با ایران نیست

«ادی راما»، نخست‌وزیر آلبانی در مصاحبه با یک روزنامه آلمانی تاکید کرد که گروهک مجاهدین خلق نمی‌توانند از آلبانی برای جنگ علیه حکومت ایران استفاده کنند. بر اساس ترجمه خبرگزاری فارس از گزارش روزنامه اشپیگل، نخست وزیر آلبانی در اولین اظهارات بعد از یورش پلیس این کشور به کمپ اشرف ۳ که مقر منافقین در این کشور است، گفت: مجاهدین چند سال است که در کشور ما هستند. از حضورشان استقبال می‌کنیم، اما به شرطی که آنها از آلبانی به عنوان سکویی برای عملیات‌های خود استفاده نکنند. اما مهمانان ما بارها این توافق را نقض کرده‌اند. وی در پاسخ به سوالی درباره اقدامات سایبری منافقین علیه حکومت ایران نیز گفت: آلبانی هیچ قصدی برای در جنگ بودن با ایران ندارد و دوست ندارد که هیچ کسی از مهمان‌نوازی ما سوءاستفاده کند. ادی راما در ادامه در پاسخ به این سوال خبرنگار اشپیگل که چرا درخواست «باراک اوباما» در سال ۲۰۱۶ برای میزبانی از هزاران نفر از نیروهای مجاهدین خلق در آلبانی را پذیرفته‌اید، گفت: این یک عملیات نجات جان انسان‌ها بود و وقتی که یک دوست مثل باراک اوباما از ما برای چنین کاری درخواست کمک کرد ما با افتخار آن را قبول کردیم. عصر سه‌شنبه ۳۰ خرداد منابع خبری از حمله پلیس آلبانی به مقر منافقین در این کشور خبر دادند. طبق گزارش همین رسانه خبری، پلیس آلبانی اعلام کرد بر اساس حکم دادگاه و به دلیل نقض توافقات صورت گرفته از سوی عناصر منافقین، به این مقر حمله کرده و با مقاومت تروریست‌های منافق مواجه شده است.

گزارش

دادستان کرمانشاه در بازدید از بیمارستان امام رضا(ع) کرمانشاه

پایان ماجرای نشت اشعه در بیمارستان کرمانشاه با روایت‌های رسمی

سازمان‌های مرتبط با موضوع می‌گویند مشکلی وجود ندارد و همه چیز امن است

سارا سبزی

ماجرای دزدیده شدن سرب‌های بخش پرتودرمانی بیمارستان کرمانشاه با روایت‌های رسمی از طرف وزارت بهداشت به پایان رسید. پیگیری دو هفته‌ای «اعتماد» برای دریافت یک پاسخ رسمی مکتوب یا شفاهی از سوی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه و سازمان انرژی اتمی به نتیجه نرسید و هر کدام با اعلام معذوریت‌هایی تاکید کردند که ماجرای نشت اشعه هیچ نقطه ابهامی ندارد و مشکلی برای کارکنان بخش یا ساکنان پاویون کارورزان زن بیمارستان رخ نداده است.

این موضوع برای اولین‌بار توسط یکی از رسانه‌های محلی کرمانشاه مطرح و درنهایت هم باعث احضار سردبیر این رسانه شد. تا قبل از آن نه تنها کارکنان بخش پرتودرمانی، بلکه هیچ‌کدام از ساکنان بخش‌های نزدیک به آن هم اطلاعی از ماجرا نداشتند و خبر را از کانال‌های خبری پیگیری کردند.

ماجرا علاوه بر همه اظهاراتی که از سوی سازمان انرژی اتمی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه و وزارت بهداشت مطرح شده، یک بخش نادیده دارد و آن هم صحبت‌های کارورزان بیمارستان است. بعد از این گفت‌وگو برای گرفتن پاسخ رسمی از دو نهاد مربوط به این موضوع تلاش کردیم، اما هیچ‌کدام به نتیجه‌ای نرسید و صرفا به پاسخ‌هایی که تا قبل از آن منتشر شده بود اکتفا و تاکید می‌کردند که موضوع نگران کننده‌ای رخ نداده است.

کارورزان این بیمارستان می‌گویند که ما اولین‌بار خبر را در کانال‌های خارج از سیستم دانشگاهی دیدیم و متعجب شدیم؛ در واقع از طریق تلگرام و خبرنگاری که به دادسرا فراخوانده شد. همان چیزی که شنیدیم هم صحبت‌های رییس دانشگاه علوم پزشکی بود که گفته بودند دوزیمتری این بخش اردیبهشت انجام شده و متوجه شده‌اند که نشت اتفاق افتاده است. سرقت شمش‌های سرب هم بین دی ماه تا اردیبهشت انجام شده و این یعنی بخش بین دو تا چهار ماه سرب نداشته است.

کارورزان بیمارستان می‌گویند که صحبت رییس دانشگاه این بود که ما به خاطر بیماران سرطانی فعالیت بخش را متوقف نکردیم و بخش فقط یک تا دو روز تعطیل شد. دو مرحله هم سرب خریدیم. یک مرحله این سرب‌ها خریداری شد و بعد متوجه شدیم که کفاف نمی‌دهد؛ به همین دلیل یک مرحله دیگر باز هم سرب خریده شد. کرمانشاه جمعیت زیادی دارد و مرکز دیگری هم برای درمان بیماران سرطانی ندارد.

خودبخش پرتودرمانی هم حدود ۲۰ نفر نیرو شامل اتندها و نیروی تخصصی دارد و به نظر می‌رسد پرسنل بخش هم اطلاعی نداشته‌اند و اولین‌بار همان اردیبهشت‌ماه که از طرف وزارتخانه برای دوزیمتری به بیمارستان می‌آیند، متوجه این موضوع می‌شوند. پرسنل بخش، حفاظ شیشه‌ای دارند و دیوارهای اطراف آن از سرب خالی شده بودند. این ساختمان متعلق به حدود ۲۷ سال پیش است. برای حفاظت از نشت اشعه دو راه وجود دارد: یکی قراردادن بتن سه متری و دیگری هم استفاده از لایه‌های بتن و سرب همراه با هم است. این بخش هم دیوار به دیوار دو قسمت دیگر از بیمارستان است: آزمایشگاه پاتولوژی و پاویون کارورزان زن. موضوعی که دانشجویان رانگران کرد این بود که بین این دانشجویان زن باردار در پاویون رفت و آمد داشتند. به غیر از این بیشترین دلیل ناراحتی پرسنل این بود که به موقع اطلاع‌رسانی نشده است. اگر همان زمان که دوزیمتری انجام شد، اطلاع‌رسانی هم صورت می‌گرفت مشکلات بزرگ‌تری ایجاد نمی‌شد.

به دلیل اطلاع‌رسانی نکردن به موقع، تعدادی از اینترن‌های بیمارستان حدود چهار روز در اعتصاب بودند، اما ارایه خدمات به بیماران متوقف نشد. این دانشجویان جلوی دانشکده پزشکی هم تجمع کردند و پلاکاردهایی هم در دست داشتند که «چرا به ما نگفتید؟»

پرسنلی که به صورت اختصاصی در بخش‌های مرتبط با پرتو کار می‌کنند، ابزاری روی روپوش‌های‌شان دارند که میزان اشعه دریافتی را مشخص می‌کند. آنها نباید بیش از دوز مشخصی اشعه دریافت کنند. در غیر این صورت برای مدتی به مرخصی فرستاده می‌شوند تا این دوز در بدن کاهش پیدا کند.

آن‌طور که این دانشجویان می‌گویند اگر آنها بیش از اندازه اشعه دریافت کرده باشند، حالا دیگر قابل بررسی نیست: «ما می‌دانیم که بیماران سرطانی باید خدمت بگیرند، اما یک هفته تعطیل شدن مشکلی برایشان ایجاد نمی‌کرد. روش دیگر هم این بود که می‌توانستند یک هفته بخش را تعطیل کنند تا سرب‌ها جایگزین شوند و دوباره آن را فعال کنند. اگر اتفاقی افتاده باشد الان دیگر نمی‌توان کاری کرد. این اشعه برای کسانی که در هفته‌های اول بارداری هستند ممکن است عوارضی داشته باشد. سرب‌ها به صورت شمش ۵.۵ کیلویی است و طبق آنچه رییس دانشگاه گفته، بین دو لایه دیوار قرار داشتند و در یکی از اتاق‌های مجاور یکی از دیوارها باز مانده و متوجه شدند شمش‌ها دانه به دانه برداشته شده است. برآورد خود دانشگاه علوم پزشکی این است که حدود پنج تا شش میلیارد تومان خسارت ایجاد شد.»

روایت‌های رسمی؛ از بازداشت دزدان تا مشکل‌زا نبودن ماجرا

همه آنچه تا امروز درباره موضوع نشت اشعه در بیمارستان کرمانشاه مطرح شده فقط روی یک موضوع تاکید می‌کند و آن هم این است که اتفاق خاصی نیفتاده و کادر بیمارستان و بیماران نباید نگران باشند.

کارشناسان سازمان انرژی اتمی سه روز این بخش را ارزیابی کردند و گفتند حداکثر پرتوگیری افراد از این رخداد حدود چهار میلی سی‌ورت تخمین زده شده است و به‌طور متوسط مردم در طول یکسال از پرتوهای طبیعی حدود سه میلی سی‌ورت پرتو دریافت می‌کنند. این مقدار پرتوگیری باعث ایجاد تاثیر قابل اندازه‌گیری روی سلامت افراد نمی‌شود. رییس دانشگاه هم گفته است که اقدامات حفاظتی انجام‌شده توسط مسوولان دانشگاه و بیمارستان امام رضا در خصوص نشتی از سقف بخش رادیوتراپی مورد تایید کارشناسان سازمان انرژی اتمی قرار گرفت. محمدی رییس دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه گفته است که میزان پرتو در پاویون کارورزان خانم در بیمارستان امام رضا در حد طبیعی بوده و جای نگرانی نیست.

معاون درمان وزارت بهداشت هم توضیح داده است که «گفته شده بود افرادی خارج از میزان استاندارد با اشعه تماس داشتند که با بررسی کارشناسان سازمان انرژی اتمی، میزان نشت اشعه و دُزی که شناسایی شد در محدوده طبیعی بوده است. متاسفانه سرقت سرب‌ها در بیمارستان کرمانشاه اتفاق افتاده بود و افراد متخلف هم دستگیر شده‌اند ولی گفته شده بود افرادی خارج از میزان استاندارد با اشعه تماس داشتند که با بررسی کارشناسان سازمان انرژی اتمی، میزان نشت اشعه و دُزی که شناسایی شد در محدوده طبیعی بوده است. لذا پرتوگیری و نشت اشعه خارج از حد استانداردهای بین‌المللی در محل‌هایی که نگرانی دانشجویان، پرسنل و اینترن‌ها بود، اتفاق نیفتاده است.»

ابهام ماجرا خودش را در این اظهارات رسمی نشان می‌دهد. محمدی رییس دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه یک ماه پیش به خبرنگاران توضیح داده بود که بلافاصله در روز بعد از دستگیری افراد، دوزیمتری در محیط اطراف رادیوتراپی انجام گرفت تا میزان نشت اشعه در اتاق‌ها و واحدهای اطراف مشخص شود که متاسفانه مشخص شد که اشعه تا طبقه بالای این واحد که واحد پاتولوژی قرار دارد هم نفوذ کرده است. او در گفته‌هایش به نشت اشعه به اتاق‌های اطراف هم اشاره کرده و گفته بود که همان زمان شناسایی نشت اشعه، دستگاه رادیوتراپی خاموش و بلافاصله درخواست سرب دادیم و ۳۰۰ قالب سرب در همان هفته اول در سقف کار گذاشته شد، اما باز هم نشت اشعه ادامه داشت و ۳۰۰ قالب دیگر همین هفته (هفته اول خرداد) نصب کرده‌ایم و خوشبختانه هم اکنون قسمت پاتولوژی از اشعه پاکسازی شده است. با پاکسازی واحد پاتولوژی، دستگاه رادیوتراپی مجددا فعال شده و اتاق‌های همجوار که اشعه در آنها نشت پیدا می‌کند تعطیل شده‌اند. قرار است هزار قطعه سرب دیگر ظرف یکی، دو هفته آینده در اتاق رادیوتراپی نصب شود تا ایمن‌سازی آن کامل شده و نشست اشعه به اتاق‌های اطراف به‌طور کامل قطع شود. او در بخش دیگری از گفته‌هایش از وجود نداشتن مستنداتی درباره اسیب‌های احتمالی این موضوع گفته بود.

رسانه‌های محلی می‌گویند دزدان سرب‌ها روزی دو تا سه ورقه خارج می‌کردند و یک بار تعداد ورقه بیشتری برمی‌دارند و همان باعث شک کردن حراست می‌شود و نهایتا اردیبهشت ماه بازداشت می‌شوند. دزدها باید هر روز از دی ماه تا اردیبهشت ماه که بازداشت شدند بی‌وقفه کار کرده باشند، یعنی روزی ۱۰ ورقه یک کیلویی با ویلچر بیرون برده باشند که تقریبا غیرممکن به نظر می‌رسد. اوایل ماجرا سه نفر از کادر بیمارستان به عنوان متهم پرونده دستگیر شدند. تحقیقات دادستانی نشان می‌دهد با توجه به اینکه سارقان به راحتی توانسته‌اند دست به سرقت بزنند، کوتاهی مسوولان بیمارستان محرز شده است. علاوه بر سه متهم پرونده، دستور بازداشت مدیر حراست بیمارستان هم صادر و رییس دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، رییس و مدیر بیمارستان به دادسرا احضار شدند.

به دلیل اطلاع‌رسانی نکردن به موقع، تعدادی از اینترن‌های بیمارستان حدود چهار روز در اعتصاب بودند، اما ارایه خدمات به بیماران متوقف نشد. این دانشجویان جلوی دانشکده پزشکی هم تجمع کردند و پلاکاردهایی هم در دست داشتند که «چرا به ما نگفتید؟» کارورزان این بیمارستان می‌گویند که ما اولین‌بار خبر را در کانال‌های خارج از سیستم دانشگاهی دیدیم و متعجب شدیم، در واقع از طریق تلگرام و خبرنگاری که به دادسرا فراخوانده شد

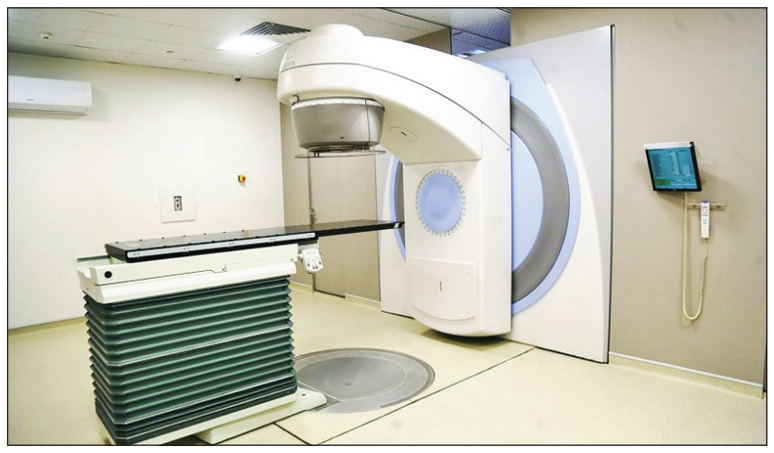

مال خرهایی که این سرب‌ها را خریده‌اند، بازداشت شده‌اند و از آنجایی که سرب‌های سرقتی در طول زمان خرید و فروش شده‌اند، اموال چندانی از آنها به دست نیامد. آنطور که فرمانده انتظامی استان کرمانشاه گفته است این اتفاق توسط تعدادی از نیروهای خدماتی بیمارستان انجام شده و در طول چهار ماه سرب‌ها را به تدریج خارج کرده‌اند.

سازمان انرژی اتمی: شرایط عادی است

«شرایط عادی است»؛ این اطلاعاتی است که کارشناسان واحد قانونی انرژی اتمی ایران در یک نشست اعلام کرده‌اند که طبق آن اوضاع عادی است و کسانی که در معرض پرتو بودند، نباید نگران باشند:

سرقت سرب توسط سارقان از سقف اتاق رادیوتراپی سبب بروز اشعه در طبقه بالای این اتاق بوده است. با اینکه سرب‌ها به مرور و در زمان‌های متفاوت سرقت شده، اما ارزیابان با در نظر گرفتن شدیدترین و بدترین حالت به بررسی میزان اشعه در اتاق مجاور و افراد تحت تاثیر، پرداختند. حداکثر اشعه دریافتی ۴ میلی سیورت تخمین زده شده است؛ یعنی اگر فردی در طول سه ماه و به‌طور مداوم در طبقه بالاتر اتاق رادیوتراپی و بر راس دستگاه و دریافت اشعه قرار بگیرد، تنها به میزان چهار میلی سیورست اشعه از دستگاه دریافت کرده است. بر همین اساس و با توجه به اینکه طبقه بالای اتاق درمان تنها محل عبور بوده و کسی به‌طور مستمر در آن برای ساعت طولانی حضور نداشته، این میزان دریافت اشعه با چهار میلی سیورت برای هیچ‌یک از پرسنل بیمارستان، کارکنان، بیماران و همراهان آنها صورت نگرفته است. هر فرد به‌طور معمول در طول یکسال سه میلی سیورت از طبیعت دریافت می‌کند. بر اساس کمیت این میزان نشت اشعه به دلیل میزان پایین آن حتی قابل اندازه‌گیری در بدن اشخاص نیست و اصلا نگران کننده نخواهد بود.

ادعای یک کارمند سابق درباره بخش پرتودرمانی

همان روزهای اول انتشار این خبرها، ادعایی از طرف فیزیست اسبق بیمارستان امام رضای کرمانشاه منتشر شد. این ادعا هم از طرف روزنامه اعتماد پیگیری شد.

ادعای کارمند سابق این بیمارستان چه بود؟ او گفته بود که طبق این ادعاها دستگاه رادیوتراپی این بیمارستان سال‌ها بدون داشتن مجوز از سازمان انرژی اتمی فعالیت داشته است. این مجموعه از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۵ به شکل با توجه به اینکه حداکثر نشت اشعه در بدترین حالت و بالاترین تخمین، چهار میلی سیورت صورت گرفته حتی برای این میزان دریافت اشعه هیچ‌گونه معیارسنجی طراحی نشده که بر همین اساس برای سلامت افراد خطرآفرین نخواهد بود. با توجه به اینکه ایکس درمانی قابلیت پرتوزایی نداشته و اگر فردی در مسیر این پرتو قرار گیرد، در جامعه پرتوزا خواهد بود، تصوری اشتباه و دور از توجیهات علمی است. با توجه به نگرانی‌های ایجادشده در این خصوص پاویون بانوان که مدعی بودند نشت اشعه به آنجا سرایت کرده، مورد آزمایش و بررسی قرار گرفته که به دلیل فاصله طولانی با اتاق درمان دستگاه رادیوتراپی نشت اشعه در آن مکان کمتر از یک میلی سیورت بوده و حتی به میزان استاندارد بررسی نرسیده است. تمامی پرونده‌های بیمارانی که در طول دو ماه نشت اشعه مورد درمان قرار گرفتند مورد بررسی قرار گرفت تا علاوه بر بررسی میزان اشعه‌های تابیده شده به هر بیمار، میزان دز خارج شده از اتاق درمان رادیوتراپی را مورد سنجش قرار دهیم. بر اساس پروتکل‌های تعیین شده برای تامین حفاظت و جلوگیری از نشت اشعه، جای‌گذاری بتن و لایه‌های سربی به دلیل چگالی بالا به عنوان یکی از راهکارهای موثر ارایه شده است؛ چرا که بیشترین میزان جلوگیری را در نشت اشعه به اطراف خواهد داشت. سقف اتاق رادیوتراپی با ۱۲۰ سانت بتن‌ریزی و چند لایه سرب طراحی شده که باید در نظر داشت با وجود این حفاظ‌ها در هنگام پخش اشعه از دستگاه، بخش عمده‌ای از اشعه تا حدود ۷۰ درصد جذب بدن فرد بیمار شده و مابقی آن در صورتی که از بتن و سرب‌ها عبور کند به‌طور بسیار ضعیف به اطراف می‌رسد.

ناقص ایمن شده بود. در واقع باید به غیر از سرب کوبی دور تا دور اتاق، دیوار ضخیم بتنی هم قرار داده می‌شد که با پلاستیک‌هایی به نام بونکر محدوده اتاق را پوشش می‌دادند، اما هنگام ساخت این کار را به‌صورت ناقص انجام دادند، یعنی سرب کوبی انجام شد ولی این پوشش بتنی فقط دیوار را پر کرد و کف زمین اصلا سرب گذاشته نشد. دیوارهای عمودی هم که سرب کوبی شده بودند با بونکر به‌صورت ناقص پوشیده شده بود. جایی که در مجاورت‌شان انبار اورژانس و اتاق استراحت پرستاران قرار داشت. همچنین در سقف هم فقط سرب کوبی شده بود و دیگر از پوشش بتنی و بونکر خبری نبود. به همین دلیل هم تا مدت زیادی رادیوتراپی مجوز سازمان انرژی اتمی را نگرفت. سال ۸۶ یک مجوز شش‌ماهه دریافت کرد ولی تا ۱۳۹۷ بدون مجوز به کار خود ادامه داد. به گفته این فیزیست در این مدت به‌جز هشدار، دستور دیگری از سازمان انرژی اتمی برای بیمارستان صادر نشد.

در این میان سال ۱۳۹۵ دستگاه قدیمی تعویض و دستگاه جدیدی اضافه می‌شود. اینجا به شکل اتفاقی گروه درمانی متوجه نشت اشعه شده و دو طرف دیوارها و کف زمین را بتن‌ریزی می‌کند اما باز سقف خالی می‌ماند. دقیقا همان جایی که حالا سرب‌های آن مورد سرقت قرار گرفته و اگر همان موقع پوشش داده شده بود آسیب تا خرداد سال ۱۴۰۲ کش نمی‌آمد.

فیزیست (متخصص پرتوشناسی تشخیصی و پزشکی هسته‌ای) اسبق بیمارستان امام رضای کرمانشاه گفته بود که «به دلیل نامتناسب بودن کیفیت اشعه دستگاه شتاب‌دهنده خطی برای اهداف درمانی روتین، راه‌اندازی بخش رادیوتراپی تا پاییز ۸۶ به تعویق افتاد. در سال ۸۶ کیفیت انرژی به ۶ و ۱۰ و ۱۸ تغییر یافت. با کاستی‌های موجود، سازمان انرژی اتمی برای شروع درمان در سال ۸۶ پروانه فعالیت موقت شش‌ماهه منوط به تهیه دستگاه نرم‌افزار طراحی درمان را به بخش رادیوتراپی داد. متاسفانه فعالیت درمانی بخش از دی ماه ۸۶ تا شهریور ماه ۹۲ برای بیماران بدون نرم‌افزار طراحی درمان و به صورت طراحی دستی ادامه یافت. در سال ۹۰ دستگاه نرم‌افزار طراحی درمان وارد بخش رادیوتراپی شد ولی به دلیل بدهکاری‌های مالی بیمارستان به شرکت سامان تابش در ارتباط با فیکساتورهای درمان، عملا تا سال ۹۲ نصب و راه‌اندازی نرم‌افزار طراحی درمان به تعویق افتاد. سازمان انرژی اتمی همچنین به بهانه مجهز نبودن دستگاه سی‌تی اسکن مستقر در بخش تصویربرداری به دستگاه لیزر مخصوص رادیوتراپی صدور پروانه فعالیت را تا مردادماه سال ۹۷ به تعویق انداخت؛ یعنی رادیوتراپی کرمانشاه از سال ۸۶ تا ۹۷ بدون پروانه سازمان انرژی اتمی بر خلاف قانون اشعه مصوب سال ۶۸ مجلس شورای اسلامی به فعالیت خود ادامه داد. دستگاه اول و قدیمی شتاب‌دهنده خطی از سال ۸۶ تا سال ۹۵ حدود ۹ سال فعالیت درمانی داشت. در سال ۹۵ تنها به دلیل قدیمی بودن دستگاه، گروه آموزشی رادیوتراپی و مسوولان بیمارستان تصمیم به جایگزینی یک دستگاه شتاب‌دهنده خطی نسبتا پیشرفته‌تر دیگری با همان مدهای کیفیت انرژی ۶ و ۱۰ و ۱۸ مگاولت از همان شرکت سازنده دستگاه قدیمی کردند. دستگاه قدیمی سالم بود و می‌توانست به عنوان پشتیبان دستگاه جدید حفظ شود، ولی متاسفانه این دستگاه به سازمان انرژی اتمی اسقاط اعلام و در انبار بیمارستان تلف شد. تا پایان فعالیت درمانی دستگاه قدیمی اجرای ناقص طرح تقویت بونکر باقی بود و به شکل اتفاقی پس از ۹ سال فعالیت دستگاه، پی به نشت اشعه برده شد. برای رفع نقص طرح تقویت دیوارهای بونکر در سال ۹۵ در دو طرف دیوارهای منتهی به اورژانس فاصله ارتفاعی بین کف زمین و کف کاذب بیمارستان و در مجاورت دیوار بونکر بتون‌ریزی به ضخامت یک متر اجرا شد و در بالای سقف بونکر به ضخامت ۱۰ سانتی‌متر قالب‌های سربی قرار داده شد که موضوع جنجالی اخیر درباره همین قالب‌های تعبیه شده در سقف بونکر است. در سال ۹۵ هم اجرای تقویت سقف بونکر توسط مسوولان بیمارستان به‌طور ناقص انجام گرفت و فقط قالب‌های سربی کنار یکدیگر چیده شدند و قالب‌های پلاستیکی به منظور رفع اندرکی نوترونی تعبیه نشد و حتی یک لایه پوشانند از ماسه و سیمان به منظور در دسترس نبودن قالب‌های سربی به کشیده نشد و به این ترتیب سارقان به راحتی دسترسی به قالب‌های سربی داشتند.»

دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه آن را ادعا را رد و تاکید می‌کند این دستگاه‌ها با مجوز فعالیت می‌کردند: «قبل از سال ۹۵ دستگاهی که مورد استفاده قرار داشت ضعیف‌تر بوده و با توجه به بتن‌هایی که از قبل تعبیه شده بود، مشکلی وجود نداشت. علاوه بر آن دستگاه مجوز داشت و به اندازه کافی امن بود. از سال ۹۵ به بعد با توجه به شرایط جدید و دستگاهی که تازه خریده شده بود، سرب‌ها هم تعبیه شدند.» پرونده بیمارستان کرمانشاه حالا بسته شده و همه کارکنان بیمارستان و مردمی که اخبار آن را پیگیری می‌کردند، مجبورند به آنچه از کانال‌های رسمی و نهادهای دولتی اعلام شده، بسنده کنند، اما هنوز کسی به این سوال پاسخ نداده که چرا ماجرا دیرتر از همه به گوش کارمندان بیمارستان رسید؟

ادامه از صفحه اول

نگران شعله‌های تحقیر این اینترنت باشید

یک اینترنت واقعی که در دست فروشندگان فیلترشکن و شبکه‌های ناشناخته زیرزمینی است. کاربران ایرانی برای اینکه به اینترنت دست پیدا کنند، ناچارند با این شبکه زیرزمینی سر و کار داشته باشند. آنها در عمل خود را با این واقعیت روبه‌رو می‌بینند که باید یک‌بار پول اینترنت داخلی ایران را به اپراتورهای اینترنتی بدهند و یک‌بار هم پول فیلترشکن‌ها را به شبکه‌ای پنهان. این هزینه دوم برای آنها پول زوری به حساب می‌آید که برای هر خانوار مبلغ کم و ارزانی هم نیست. ای بسا بسیاری از آنها این یقین را داشته باشند که این پول یا بخش عمده آن به جیب نهادهای دولتی و عمومی هم برود. حالا فرض کنید که یک کاربر معمولی ایرانی باید دوبرابر پول بدهد تا به اینترنتی وصل شود که تازه همان هم سرعتش مدام کم و زیاد می‌شود یا به‌شکل ناگهانی قطع می‌شود. او باید باز جر و عذاب دایمی به شبکه‌ای وصل شود که در بسیاری از کشورهای جهان مثل آب و برق جزو زیرساخت‌های اساسی و معمولی جامعه محسوب می‌شود و شبکه‌ای ایمن و پایدار در خدمت آرامش و آسایش شهروندان است. این چنین است که کاربران ایرانی هر وقت به اینترنت وصل می‌شوند احساس تحقیر می‌کنند. این حس تحقیر هر وقت که فیلترشکن می‌خرند، هر موقع که سرعت اینترنت کاهش پیدا می‌کند، هر گاه که نمی‌توانند فایل ساده‌ای را برای یکدیگر بفرستند و هر بار که با سد فیلترینگ روبه‌رو می‌شوند در آنها بیدار می‌شود. این حس تحقیر را می‌توان با گشت ارشاد در سال‌های گذشته مقایسه کرد. چه چیزی باعث رویدادهای سال گذشته شد و آتش خشم جامعه را شعله‌ور کرد؟ شاید مهم‌ترین عاملی که باعث آن انفجار اجتماعی شد چند سال احساس تحقیر شدن در بین قشر وسیعی از مردم بود که سلیقه خود را به‌زور به جامعه حقنه می‌کرد. هنوز خاطره تلخ پیامک‌های حجاب و توقیف خودروها و بازداشت جوانان درون‌های گشت ارشاد در خاطره مردم زنده است. همین تحقیرها بود که جامعه را به انبار باروتی تبدیل کرد و با یک جرقه منفجر شد. حالا همین حس تحقیر شدن را می‌توان در کاربران اینترنت کنونی ایران مشاهده کرد. اینترنت کنونی ایران کمترین کیفیت را دارد و اکثر کاربران را ناراضی کرده است. این اینترنت داد صاحبان صنایع و کسب‌وکارها، دانشگاهیان، دانش‌آموزان و دانشجویان، هنرمندان و پژوهشگران را درآورده است و اگر وضعیتش به همین منوال پیش برود، تلنبار خشم و عصبیتی که تولید می‌کند محدود به فضای مجازی نخواهد ماند و به فضای عمومی و فیزیکی هم سرریز خواهد کرد. دوباره می‌توانیم برگردیم به اتفاقاتی که سال گذشته رخ داد: هرم و لهیب خشم از دور پیدا بود و بسیاری از صاحب‌نظران هشدار می‌دادند که این خشم و حس تحقیر سرانجام سر باز خواهد کرد و سرریز خواهد شد اما کسی جدی نگرفت. حالا هم خشمی مشابه را اینترنت بی‌کیفیت ایران دارد در دل مردم می‌کارد. باز هم مقامات تصور می‌کنند همه‌چیز را تحت کنترل دارند، اما اتفاق از آنجایی که پیش‌بینی نمی‌شود شروع خواهد شد.

آموزش و بهسازی نیروی انسانی اولویت آموزش و پرورش

حاصل تصمیمات مجلس و دولت در سال‌های اخیر در زمینه استخدام و جذب نیروی انسانی ما را به یک واقعیت تلخ رسانده است. این واقعیت بیان می‌کند که ۵۰ درصد نیروی انسانی آموزش و پرورش، برای شغل معلمی تربیت نشده‌اند. اکثر این نیروهای غیرمتخصص در دوره ابتدایی شاغلند، اینها نوعا در سنین بالا بوده و از جنسیت زن می‌باشند که عملا نیازهای ما را در مناطق روستایی دورافتاده برطرف نمی‌کند.

می‌دانیم برای تحول در هر سازمانی باید سه عامل نیروی انسانی، ساختار و تکنولوژی ایجاد شود. لذا با چنین ترکیب نیروی انسانی که کم‌انگیزگی پرسنل را هم باید به آن اضافه کرد، نمی‌توان امیدوار بود که در مصاف با تهاجم و شبیخون فرهنگی، پیروز شویم. همچنین اجرای سند تحول نیز با این ترکیب نیرو بعید به نظر می‌رسد. چه باید کرد؟

۱- مجلس، دولت و وزارت آموزش و پرورش من‌بعد، بدون توجه به نیاز آموزش و پرورش مصوبه‌ای نداشته باشند.

۲- رشته، جنسیت و موقعیت‌های جغرافیایی در تعیین نیازهای آموزش و پرورش دخیل باشد.

اما در مورد موجودین نیروی انسانی از طریقی از جمله آزمون استاندارد از معلمین زیر ۱۰ سال سابقه خدمت، به عمل آورد و با توجه به امتیاز کسب شده تعدادی که خیلی ضعیف هستند به رسته‌های دیگر انتقال یافته و متوسطین تحت آموزش‌های لازم قرار گیرند، آنگاه به چرخه آموزش با اثربخشی بیشتر باز گردند.

Pishkhan

گزارش-۱

آیا رییس فدراسیون اعتراف می‌کند؟

پایان رویافروشی VAR به ایران نخواهد آمد

علی ولی‌اللهی

تابستان سال گذشته مهدی تاج بعد از یک دوره غیبت به دلیل آنچه خودش مشکل قلبی عنوان می‌کرد به فوتبال بازگشت. او ۴ وعده مهم قبل از انتخابات فدراسیون فوتبال داد: ورود VAR، سازماندهی تیم‌های ملی، ورود زنان به استادیوم و بستن پرونده‌های جنجالی مثل شکایت مارک ویلموتس و البته دریافت مطالبات فوتبال ایران از کنفدراسیون فوتبال آسیا و فیفا. تا همین لحظه که تقریبا یک‌سال از آن زمان می‌گذرد هیچ‌کدام از این ۴ وعده عملی نشده‌اند. البته مهدی تاج در این یک‌سال هرگز دست از رویافروشی به اهالی فوتبال برنداشته و مدام تاکید دارد همه وعده‌هایش در حال عملی شدن هستند؛ از جمله VAR.

نبود کمک داور ویدیویی در ایران فصل گذشته بزرگ‌ترین حاشیه‌های ممکن را به وجود آورد و کار به جایی رسید که مربیان و بازیکنان با التماس از فدراسیون فوتبال درخواست کردند که این تکنولوژی ۵ سال پس از نخستین رونمایی در دنیا و در حالی که همه کشورها از آن بهره‌مند هستند وارد ایران شود. در طول یک‌سال گذشته به تعداد غیر قابل شمارشی مهدی تاج، نایب‌رییسان و اعضای هیات‌رییسه در مورد ورود VAR به ایران حرف زدند و وعده دادند. در تابستان سال گذشته گفتند فصل را با ورود وار آغاز می‌کنیم. بعد این وعده رسید به اواسط نیم فصل اول و در تعطیلات مربوط به جام جهانی. بعد شد نیم فصل و در ادامه گفتند این فصل که نمی‌شود! ان‌شاءالله فصل بعد. در این بین فدراسیون یک بار به صورت جدی از عقد قرارداد با یک شرکت خارجی هم صحبت به میان آورد و گفت قرارداد امضا شده! از لحظه پایان فصل قبل و در حالی که یک ماه و نیم تا شروع فصل بعد باقی مانده همین روند تکرار ادامه پیدا کرده است. ابتدا گفتند فصل ۱۴۰۳-۱۴۰۲ با VAR برگزار می‌شود و بعد که متوجه شدند قطعا این امر در آغاز فصل امکان‌پذیر نیست، اعلام کردند حتما در فصل آینده این تکنولوژی وارد کشور می‌شود.

اما جمعه شب بالاخره یک آدم صادق در مجموعه ورزش ایران پیدا شد که بیاید و با صراحت بگوید خبری از VAR نیست و خیال همه را راحت کند. مهیار عسگریان، سرپرست شرکت توسعه و تجهیز در یک برنامه تلویزیونی تاکید کرد ما نمی‌توانیم به دلیل تحریم‌ها با شرکت‌های خارجی که لایسنس فیفا را دارند، کار کنیم و در تلاش هستیم از شرکت‌های دانش‌بنیان داخلی در این زمینه استفاده کنیم. عسگریان گفت: «ما جلساتی را در زمینه VAR تشکیل دادیم. ما در بحث اجرای VAR مشکلی نداریم اما شرکت‌هایی که گواهی یا همان سرتیفیکیت را دارند شرکت‌های خارجی هستند که به لحاظ تحریمی ما نمی‌توانیم با آنها همکاری کنیم. جلسات داخلی که داشتیم دوستان پیشنهاد دادند از شرکت‌های دانش‌بنیان داخلی استفاده کنیم. با توجه به شرایط فعلی می‌توانیم شرکت‌های دانش‌بنیان را به کار بگیریم. فدراسیون ارتباط این شرکت‌ها را با فیفا برقرار کند تا آنها بتوانند آن سرتیفیکیت را بگیرند و بتوانند کمک بدهند. زیرساخت‌های خوبی در شرکت‌های دانش‌بنیان داریم و ان‌شاءالله بتوانیم از آنها استفاده کنیم.»

صحبت‌های عسگریان دو بخش دارد: یکی عدم امکان همکاری با شرکت‌های خارجی و دیگری استفاده از شرکت‌های دانش‌بنیان داخلی. عسگریان در بخش اول کاملا درست می‌گوید. شرکت‌های خارجی می‌ترسند با ایران همکاری کنند و فدراسیون فوتبال و مهدی تاج هم توانایی حل مشکل را ندارند، اما نمی‌خواهند به صراحت اعلام کنند که «ما بلد نیستیم و نمی‌توانیم». تاج و دوستانش ترجیح می‌دهند همین یک‌سال و چند ماه باقیمانده از دوران ریاست او هم با همین وعده‌ها به پایان برسد و بعد از آن هم خدا بزرگ است. اما بخش دوم اظهارات عسگریان کاملا اشتباه و غیر قابل تحقق است. شرکت‌های همکار فیفا در زمینه توسعه کمک‌داور ویدیویی مشخص هستند و فدراسیون جهانی فوتبال فیفا با هیچ شرکت دیگری اجازه نمی‌دهد بدون طی کردن تشریفات وارد این عرصه شود. حتی فیفا جریمه‌های سنگینی برای کشورهایی که بخواهند به هر نحوی فیفا و شرکت‌های همکار او را دور بزنند در نظر گرفته است. اینکه گفته شود شرکت‌های دانش‌بنیان داخلی زیرساخت‌های خوبی دارند و باهوش هستند و توانایی ورود دارند بسیار خوب و غرورآفرین است، اما همه می‌دانند چنین چیزی امکان‌پذیر نیست یا دست‌کم چند سال زمان می‌برد که یک شرکت بتواند فیفا را برای همکاری در زمینه توسعه کمک‌داور ویدیویی متقاعد کند.

البته روز گذشته ابتدا علی خسروی، عضو کمیته داوران فدراسیون فوتبال تلاش کرد به نوعی فضا را در این مورد تلطیف کند. او گفت: «این مشکل باید حل شود و نباید به خاطر تحریم همه‌چیز را عقب بیندازیم. در فوتبال تحریم نیستیم و داوران در جام ملت‌های آسیا یا دیگر تورنمنت‌ها قضاوت می‌کنند. شرکت توسعه و نگهداری اماکن ورزشی، دل مردم را با این صحبت‌ها خالی نکند. بهتر است کمک کنید و دل مردم را خالی نکنید.»

علی خسروی افزود با انتقاد از اینکه چرا در مورد VAR با سرپرست شرکت توسعه و تجهیز مصاحبه شده، گفت: «فدراسیون فوتبال با یکی از شرکت‌ها برای حضور سیستم VAR به توافق رسیده است. به جای اینکه با مهدی تاج و خداداد افشاریان جلسه بگذارید و کمک کنید، صحبت از تحریم می‌کنید؟ ورزش را نمی‌توان تحریم کرد. اگر ورزش تحریم باشد همه سمت اعتیاد می‌روند. بهتر است همه‌چیز را گردن تحریم نیندازیم. اگر بحث استفاده از شرکت‌های داخلی است، باید تقویت شوند. صنعت ایرانی در سال‌های اخیر پیشرفت کرده و استفاده از ۴ دوربین، هدست و ... کار سختی نیست. اگر دل بسوزد، کارها انجام می‌شود.»

ساعاتی بعد هم مهدی تاج به این مساله و اظهارات عسگریان واکنش نشان داد و اظهارات مبهمی در مورد وی‌ای‌آر مطرح کرد. او گفت: «حتما بحث بومی‌سازی را پیگیری می‌کنیم. حرف درستی است و موانعی از لحاظ تحریمی داریم. فدراسیون فوتبال از نظر ارتباطی با وجود تحریم‌ها شرایط خوبی دارد. من به دنبال وارد کردن VAR هستم. ما دو سال از پروژه فوروارد به خاطر مشکلاتی که در فدراسیون فوتبال وجود داشت، استفاده نکردیم. پروژه فوروارد فیفا سهمیه‌ای نیست، بلکه باید پروژه را تعریف کنیم تا فیفا انجام دهد. می‌خواهیم از پول دو سال پروژه فوروارد استفاده کنیم که انجام نشده است. در همین راستا در تلاشیم که با فیفا صحبت کنیم تا به صورت یکجا VAR را از آنها بگیریم، چرا که چند کشور این کار را کرده‌اند. با این حال دوستان باید بدانند که موانع ساده‌ای نداریم و موانع خاصی داریم به همین دلیل نباید مانند کشورهای دیگر به ما نگاه کنند، چرا که برای واردات و انتقال پول با مشکلاتی روبه‌رو هستیم.» تاج افزود: «ما برای VAR کار گروه مشخصی در فدراسیون داریم که من هم عضو هستم. ما جلسات خوبی با فیفا داشتیم و نمی‌خواهم به صورت کامل آن را شرح دهم. فیفا در جریان همه مسائل VAR ماست. احتمالا واسطه‌ای که قرار بود ما را با شرکت مدنظرمان لینک کند، حذف شود، چون نوشته‌اند که به لحاظ تحریمی هر شرکتی که بیش از ۱۲ درصد تجهیزات امریکایی داشته باشد، مشمول تحریم می‌شود. آن شرکت مدنظر نامه‌ای زد که نمی‌تواند VAR بدهد ولی فیفا وارد عمل شده تا این مشکل را حل کند. اگر دستگاه‌ها وارد شوند، ورزشگاه‌ها مانع اصلی نیستند، بلکه آموزش داوران مشکل اصلی است، چون زمانبر است. ما در حال رایزنی هستیم که اگر نتوانستیم در داخل ایران آموزش بدهیم به کشور ثالث اعزام کنیم. اگر داوران آموزش ببینند، تجهیز VAR زمانبر نیست.»

با این حال در همین زمینه پیگیری‌های خبرنگار اعتماد از فدراسیون فوتبال نشان می‌دهد روایت مهیار عسگریان بیشتر از صحبت‌های خسروی و تاج که تاکید دارند مشکل خاصی وجود ندارد منطبق بر واقعیت است. طبق اطلاعات به دست آمده از منابع داخل فدراسیون فوتبال مشخص شده که هیچ‌کدام از ارکان مدیریتی فدراسیون فوتبال باور ندارند که فصل آینده تکنولوژی کمک‌داور ویدیویی وارد ایران می‌شود و اقدام عملی خاصی هم برای آن انجام نشده است. به بیان دیگر همه مدیران فدراسیون پذیرفته‌اند که نمی‌توانند در این زمینه از تحریم‌ها عبور کنند. یعنی برخلاف اظهارات تاج که می‌گوید مشکل اصلی آموزش داوران است، اتفاقا بزرگ‌ترین مشکل تحریم‌ها و ورود تجهیزات است.

در این شرایط صحبت‌های پوپولیستی علی خسروی در مورد اینکه تحریم باید شکسته شود و مشکل خاصی نیست و اگر فرد دلسوزی باشد مساله حل می‌شود تغییری در وضعیت به وجود نمی‌آورد. همین‌طور حرف‌های مبهم رییس فدراسیون در مورد پروژه فوروارد و واسطه‌ای که حذف شده و بومی‌سازی کمک داور ویدیویی!

مهدی تاج و دوستانش یک‌سال تمام به مردم رویافروشی کردند و حالا یک نفر خارج از مجموعه خودشان با صراحت اعلام کرده خبری از تحقق وعده‌ها نیست. این همان چیزی است که تاج باید یک‌سال قبل صادقانه با مردم در میان می‌گذاشت یا دست‌کم طی این مدت به آن اعتراف می‌کرد، اما نه تنها این کار را نکرد که هنوز هم ترجیح می‌دهد بگوید به زودی همه‌چیز درست خواهد شد!

گزارش-۲

از هری کین تا مهاجم نیجریه‌ای

تحت تعقیب‌ترین ستاره‌های تابستان امسال

فصل داغ نقل و انتقالات تابستانی در جریان است و تیم‌ها برای تقویت خود اقدام به جذب ستاره‌های موردنظر می‌کنند. در این بین ۵ مهره اصلی به عنوان شاه‌ماهی‌های نقل و انتقالات مدنظر قرار گرفته‌اند که در این گزارش به شرایط آنها خواهیم پرداخت.

هری کین

درام تکراری و سالانه در مورد آینده کین بار دیگر سر خود را بالا برده است. اگرچه این بار ابعاد آن متفاوت است. قرارداد شش ساله‌ای که کین در سال ۲۰۱۸ امضا کرد، باعث شد کین همیشه یکی از بهترین بازیکنان تاتنهام با مدیریت دنیل لوی رییس باشگاه تاتنهام باشد. اما کین به عنوان بهترین بازیکن آنها از زمانی که گرت بیل یک دهه پیش به اسپرز وارد شد، با ورود به آخرین سال خود نشان داد کمتر تمایلی به ادامه ماندن در لندن دارد. بایرن مونیخ حاضر به پرداخت ۸۰ میلیون پوند برای خرید مهاجمی به جای روبرت لواندوفسکی شده. کسی که مورد تحسین مربی تیم توماس توخل قرار دارد. گفته می‌شود که کین مشتاق است، اما لوی مالک باشگاه به اینکه تصمیمات بزرگ را سریع می‌گیرد شناخته نمی‌شود. او این کار را به شیوه خودش انجام می‌دهد.

کیلیان امباپه

با بسته شدن پنجره نقل و انتقالات تابستانی، این احتمال وجود دارد که پاری سن ژرمن هر سه پادشاه خود را از دست داده باشد. به این ترتیب یکی از جاه‌طلبانه‌ترین و در عین حال معیوب‌ترین پروژه‌های فوتبال به پایان می‌رسد. لیونل مسی در میامی است، نیمار منتظر پیشنهادهای جدید است، اما امباپه در ۲۴ سالگی، بازیکنی است که ممکن است هنوز رویای PSG را ادامه دهد. با این حال به نظر می‌رسد امباپه تمایلی به انجام آن ندارد. پیوند او با رئال مادرید به دوران موناکو برمی‌گردد، اما کسی که بتواند در فینال جام جهانی هت‌تریک کند، به همان اندازه نیاز به یک معامله مالی مشابه دارد. فعلا ارقام در حدود ۱۸۰ میلیون یورو است. همان رقمی که او را در سال ۲۰۱۷ به پاریس برد. اگر کنسرسیوم قطری موفق به خرید منچستریونایتد شود، شاید شیاطین سرخ را هم وارد بازی کند، اما احتمال پیوستن ستاره فرانسوی به مادرید محتمل‌تر است. آخرین خبر از فرانسه این است که عدم امضای قرارداد جدید باعث می‌شود امباپه تبدیل به بازیکن آزاد شود.

دکلان رایس

این ستاره در زمان‌های مختلف با چلسی، منچستریونایتد و لیورپول مرتبط بود اما این ارتباط به روند پیشنهادی بین آرسنال و منچسترسیتی برای کاپیتان وستهم منجر شد. قیمت ۱۰۰ میلیون پوند در تمام فصل مورد اشاره واقع شده بود اما علاقه دیرهنگام سیتی به این هافبک، باعث شد آرسنال برای توافق به قراردادی که در نهایت ۱۰۵ میلیون پوند هزینه خواهد داشت، تن بدهد. سیتی، همان‌طور که الگوی رفتاری آنها در فرآیندهای مناقصه نشان داده است، با پیشنهادی ۹۰ میلیون پوندی وارد بازی شد و توافق را به‌هم زد و پس از رد شدن پیشنهادش، کنار رفت و درنهایت با گابری ویگا از سلتاویگو به توافق رسید. بازیکنی از لیست خرید سیتی که با بند آزادسازی نسبتا ارزان‌تر ۴۰ میلیون یورویی در دسترس است.

میسون مانت

او بازیکنی است که به نظر می‌رسید قرار است مسیر حرفه‌ای جان‌تری را تکرار کند و برای یک دهه یا بیشتر رهبر باشگاهش باشد. اما در عوض پا جای پای دیگر محصول جوانان چلسی و کاپیتان جوان سابق چلسی، ری ویلکینز، در سال ۱۹۷۹ گذاشته است. او به منچستر خواهد رفت. مانت، یکی از ستون‌های اصلی تیم قهرمان لیگ قهرمانان ۲۰۲۱، پس از اینکه مطالبات دستمزدی‌اش با رویکرد انقباضی رژیم مالی تاد بوهلی برآورده نشد، باشگاه دوران کودکی خود را ترک کرد. نقد کردن بازیکنی که محصول خود باشگاه است و از رده جوانان اضافه شده به مبلغ ۵۵ میلیون پوند اتفاق خوبی است. همین‌طور در دفتر ثبت فیرپلی مالی هم خوب به نظر می‌رسد. اما اثرات جانبی این قرارداد الزاما مورد استقبال قرار نمی‌گیرد. مانت که به خاطر انرژی بالایش توسط اریک تن هاگ خواسته شده، پس از دو فصل بی‌تفاوت چیزهای زیادی برای اثبات دارد.

ویکتور اوسیمن

جز کین، مهاجم اصلی دیگری که در صدر فهرست تحت تعقیب تیم‌های بزرگ قرار دارد، مهاجم نیجریه‌ای است که گل‌هایش ناپولی را به اولین قهرمانی سری آ از زمان دیگو مارادونا رساند. مالک ناپولی، اورلیو دی لورنتیس، یکی از تیزبین‌ترین اپراتورها در این تجارت است. او قراردادهایی را با استعدادهایش به امضا می‌رساند که کار را برای باشگاه‌های رقیب برای جذب آنها دشوار می‌کند. بازیکنان محبوبی مانند دریس مرتنز و مارک همشیک بهترین روزهای خود را در ناپل سپری کردند. به این ترتیب بازیکنی که در سال ۲۰۲۰ با ۸۰ میلیون یورو از لیل جذب شده است، ارزان تسلیم نخواهد شد. هیچ بند خریدی در قرارداد اوسیمن وجود ندارد. البته دی لورنتیس فعلا به کیم مین جائه، مدافع کره‌ای ناپولی اجازه داده است به بایرن مونیخ بپیوندد.

گفت‌وگو

انتقاد حقوقدان ورزشی از اقدامات جدید فدراسیون:

بیرانوند می‌تواند با پرسپولیس فسخ کند!

با این قوانین جدید فدراسیون فوتبال ما دچار دردسر می‌شود!

گروه ورزش

مشاور عالی رییس فدراسیون فوتبال در نشست تبیین دستورالعمل ناظر بر سقف بودجه باشگاه‌ها درباره حق فسخ بازیکنان فوتبال در ایران اظهارات عجیبی را مطرح کرد.

به گزارش اعتمادآنلاین، خطیر گفت: «قانون فیفا می‌گوید یک بازیکن اگر چهار ماه قراردادش را نگیرد، می‌تواند فسخ کند اما این قوانین نقل‌وانتقالاتی فیفا فقط برای بازیکنان خارجی حاضر در ایران است. قوانین فیفا شامل حال بازیکنان ایرانی نمی‌شود و بازیکنان ایرانی باید از قوانین نقل‌وانتقالاتی فدراسیون فوتبال ایران پیروی کنند.» خطیر افزود: «در قوانین فیفا اگر یک بازیکن دو ماه حقوق نگیرد، می‌تواند یک نوتیس (هشدار) ۱۵ روزه بدهد و بعد از آن قراردادش را به صورت موجه و یک طرفه فسخ کند. بازیکنان و مربیان ایرانی در این رابطه اشتباه می‌کنند. من شنیدم بازیکنانی مثل ابوالفضل جلالی و علیرضا بیرانوند قراردادشان را فسخ کردند. این قانون به هیچ‌عنوان شامل حال بازیکنان ایرانی نمی‌شود و ماده ۱۳ قانون نقل‌وانتقالاتی فدراسیون فوتبال هیچ حق فسخی به بازیکن یا مربی نمی‌دهد و قانون به این شکل است که اگر حقوق یک بازیکن یا مربی به مدت ۳۰ روز داده نشود، این فرد می‌تواند به کمیته تعیین وضعیت شکایت کند و این کمیته در این رابطه رای می‌دهد.»

رسول باختر، حقوقدان ورزشی در واکنش به اظهارات مشاور رییس فدراسیون در گفت‌وگو با اعتمادآنلاین و در پاسخ به این سوال که آیا ممکن است در فوتبال چیزی به اسم قوانین داخلی و خارجی داشته باشیم، اظهار داشت: «ما مقرراتی داریم که فیفا تصویب می‌کند و در حوزه صلاحیت و قلمروی اجرایی‌اش اعلام کرده که می‌تواند یک عنصر خارجی داشته باشد. این می‌تواند یک بازیکن خارجی باشد یا بازیکن ایرانی باشگاه ایرانی یا باشگاه دومی این وسط باشد که خارجی است. مثل کیس شجاع خلیل‌زاده که عنصر خارجی وارد پرونده شد. لذا مقررات خارجی که فیفا تصویب کرده نسبت به بازیکنان خارجی یا مواردی که عنصر خارجی دارند مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. در خصوص پرونده‌های داخلی و باشگاه‌های ایرانی اگر عنصر خارجی در پرونده نباشد طبیعتا کمیته تعیین وضعیت فدراسیون فوتبال ایران رسیدگی خواهد کرد. پس بله قوانین خارجی و داخلی داریم و تفاوت‌هایی هم بین این قوانین وجود دارد. اما باید در جریان باشیم که در مورد اصول اساسی تعارضی وجود نداشته باشد.»

باختر در پاسخ به این سوال که آیا این دو می‌توانند مغایر باشند، توضیح داد: «فیفا آمده مواد و مقرراتی را وضع کرده و با صراحت گفته این مواد و این مقررات عینا باید در قوانین داخلی فدراسیون‌ها هم باشد. در ماده یک حتی گفته اگر خواستید اینها را تغییر دهید، حتی به نفع بازیکن، باید از من تاییدیه بگیرید. الان دستورالعمل جدید دارد این قوانین را تغییر می‌دهد، اما تاییدیه از فیفا اخذ نشده است. این طبیعتا برای فوتبال ما دردسرساز خواهد بود. شرایط و اصولی که مشخص شده عینا باید ترجمه شده باشد و عینا حق و حقوقی که برای بازیکن در نظر گرفته شده در قوانین داخلی هم باید وجود داشته باشد. همان‌طور هم که می‌بینیم بخشی از مقررات ما ترجمه دقیق قوانین فیفاست.» این وکیل فعال در حوزه ورزش در مورد کیس خاص بیرانوند و اینکه آیا او می‌تواند فسخ کند یا خیر، گفت: «اول از همه باید ببینیم آن اخطارها و نوتیس‌ها به درستی ارسال شده یا نه؟ و آیا مهلت اعطایی درست اعطا شده یا نه تا ببینیم می‌تواند منشا اثر باشد یا خیر. اگر درست ارسال شده باشد ایشان حق فسخ قرارداد خودش را دارد، چراکه مطابق مقررات داخلی فدراسیون ایران زمانی که یک بازیکن دلیل موجه داشته باشد، می‌تواند قراردادش را فسخ کند.»

او افزود: «این دلیل موجه در هیچ جای قوانین داخلی و حتی فیفا تعریف نشده است. در رویه‌های دیوان داوری ورزش و فیفا آمدند تعریفی ارایه دادند و مطابق آن تعریف عدم پرداخت دستمزد آقای بیرانوند برای مدت دو ماه از شرایط دلیل موجه است. لذا بر این اساس آقای بیرانوند طبق قانون داخلی خودمان حق فسخ دارد. شاید بخواهیم بگوییم مقررات نگفته اگر دو ماه دستمزد پرداخت نشد، می‌تواند فسخ کند، بله! در مقررات فیفا هم قبل از سال ۲۰۱۹ جایی نیامده بود که اگر بعد از دو ماه دستمزد نگیرد بازیکن باید نوتیس بفرستد یا چه مهلتی بدهد یا چه کارهایی بکند یا چطور می‌تواند فسخ کند. در مورد این مسائل صحبتی نشده بود و چون مقررات ما ترجمه مقررات ۲۰۱۹ است طبیعتا باید طبق همان پیش برویم. یعنی چه؟ یعنی اول ببینیم تعریف دلیل موجه چیست و بعد ببینیم آیا دو ماه عدم پرداخت دستمزد درست است یا خیر. بعد از آن بگوییم آیا بازیکن دلیل موجه دارد یا نه.» باختر تصریح کرد: «طبیعتا طبق رویه‌های تثبیت شده دیوان داوری ورزش و همچنین فیفا و کمیته وضعیت خودمان عدم پرداخت دو ماه دستمزد از مواردی است که دلیل موجه به حساب می‌آید و لذا آقای بیرانوند در این پرونده اگر شرایط لازم را رعایت کرده باشد، می‌تواند قراردادش را فسخ کند.» این کارشناس حقوق در ادامه در مورد برداشت علی خطیر از قوانین صحبت کرد و گفت: «تفسیر آقای خطیر بر اساس دستورالعمل جدید یا مقررات تغییر یافته بعد از سال ۲۰۱۹ است. مقررات فیفا قبل از ۲۰۱۹ و رویه عملی قضات فیفا و بعد از آن دیوان داوری ورزش نشان می‌دهد که این بحث درست نیست و وقتی دستمزد بازیکن پرداخت نشود، این پرداخت نشدن از موارد دلیل موجهی است که صراحتا در قانون ما ذکر شده. قبلا هم عرض کردم کمیته تعیین وضعیت ما بر اساس همین موارد شروع به رسیدگی می‌کرد و حکم می‌داد.»

باختر در واکنش به این سوال که آیا این قانون تبعیض‌آمیز و به نفع باشگاه نیست، گفت: «متاسفانه هم بخشی از مقررات ما و هم رویه عملی سازمان لیگ و رویه عملی فدراسیون علیه بازیکنان بسیار تبعیض‌آمیز است. اوج تبعیض‌آمیز بودن را می‌توانیم در دستورالعملی که اخیرا تصویب کردند و ایرادها و باگ‌های بسیار زیادی دارد، ببینیم. اگر یک اتحادیه قوانین بازیکنان داشتیم یا فیفپرو اتحادیه جهانی بازیکنان بخواهد ورود کند قطعا با دردسرهای زیادی روبه‌رو خواهیم شد.»

او در پاسخ به این سوال که اگر بر اساس این قانون جدید بازیکنی در ایران محروم و در نهایت کار به محاکم بین‌المللی کشیده شود چه خواهد شد، گفت: «اگر کمیته تعیین وضعیت یا استیناف بخواهد برخلاف رویه سابق خودش چنین کاری کند مشکلات بزرگی برای ما به وجود نمی‌آورد، اما قطعا وقتی این پرونده در محاکم خارج از ایران مطرح شود ما باید در نظر داشته باشیم که داوران دیوان داوری ورزش قطعا به این موضوع ورود می‌کنند و می‌پرسند آیا دستمزد پرداخت شده بود یا نه؟ اینکه در قوانین داخلی ما چه چیزی آمده بوده ملاک تصمیم آنها نخواهد بود. مخصوصا اینکه بحث دلیل موجه در متن مقررات ما به صراحت وجود دارد لذا بر اساس مقررات داخلی ما و رویه‌های خودشان اگر بخواهند نگاه کنند بازیکن حق فسخ خواهد داشت.» باختر در پایان تصریح کرد: «اگر بازیکن داخلی به باشگاه خارجی بپیوندد کلا پرونده از اساس در فیفا و بعد از آن دیوان داوری ورزش رسیدگی خواهد شد که آنجا هم رویه‌های تثبیت شده فیفا و دیوان داوری ورزش چنین تفسیری را به هیچ‌وجه نمی‌پذیرند، چراکه نه منطبق با قوانین و رویه‌های خودشان است و نه حتی با قوانین داخلی ایران.»

خبر

«اعتمادآنلاین» گزارش می‌دهد

فرعون رونالدو پدر ما را درآورده!

ساخت‌وساز مداوم در عمارت مجلل رونالدو که بیشتر شبیه یک بیمارستان است همسایگان این فوق ستاره را حسابی آزار می‌دهد. برنده پنج توپ طلا در حال کار روی پروژه‌ای با پول کلان است که سه سال از آغاز ساخت آن گذشته و انتظار می‌رود حداقل ۱۲ ماه دیگر کار داشته باشد.

به گزارش اعتمادآنلاین، گزارش‌های اولیه حاکی از آن بود که ساخت ساختمان مورد نظر حدود ۱۰ میلیون پوند (۱۳ میلیون دلار) هزینه خواهد داشت، اما این بودجه از آن زمان به ۲۸ میلیون پوند (۳۶ میلیون دلار) افزایش یافته است. در این میان حوصله افراد محلی از وضعیت فعلی و اینکه معماری نهایی چگونه خواهد بود، سر رفته است.

به گزارش مجله Look، همسایگان رونالدو می‌گویند: «آنها سه سال است که می‌سازند. خانه آنقدر بزرگ است که شبیه بیمارستان است. خیابانی که در آن زندگی می‌کنیم ماه‌هاست بسته و پر از گرد و خاک است. تمام این اتفاقات هم به خاطر هر می است که فرعون رونالدو می‌سازد.»

پیش‌بینی می‌شود رونالدو از این پس زمان بیشتری را در اقامتگاه مجلل خود در لیسبون سپری کند. جایی که شامل یک استخر شیشه‌ای غول‌پیکر با یک مسیر پیاده‌روی زیر آب است. او پس از پایان دوران بازیگری قابل توجه خود، قصد دارد برنامه‌های دوره‌ای برای خانواده‌اش ترتیب دهد تا بیشتر در کنار آنها باشد.

رونالدو همچنین یک ویلای مجلل در تورین دارد. او طی سه سالی که در ایتالیا با یوونتوس گذراند در آن ویلا زندگی کرد. همین‌طور او صاحب یک عمارت ۴.۸ میلیون پوندی در یک ملک دردار در حومه مادرید است و یک بلوک آپارتمانی هفت‌طبقه در جزیره مادیرا دارد.

پیشخوان
Pishkhan.com

یاد-۲

در سوگ بازیگری که گوهری بس نایاب بود

فرجام فریماه

بهمن کامیار

کادر ۳۵ میلی‌متری نگاتیو سینما که هیچ، اگر نگاتیو ۷۰ میلی‌متری هم جایگزینش می‌شد، همان که امروز کریستوفر نولان به پهنای آن و تاثیر شگرفش در نگاه و حواس مخاطب می‌نازد، قدرت به حصار کشیدن و شکار برق نگاه تو را نداشت فریماه عزیز. چه نیکو نامی بر تو نهاد، نمی‌دانم پدر یا مادر یا هر کسی که بود، او به یقین نمی‌دانست که قرار است روزی جایگاهی را تصاحب کنی تا همچون ماه شب چهارده بر تارک آن بدرخشی، اما با این حال به یقین می‌دانست که نامی درخور آن چشمان زیبا و نگاه نافذت باید بر تو نهاد.

اگر زمین یک قمر دارد و به یگانگی آن می‌نازد، سینمای ایران هم تا همیشه یک فریماه دارد و آن تویی، فریماه فرجامی. همان فریماهی که کافی بود تنها یک‌بار و در یک نظر او را ببینی، آنچنان مسحور نگاهش می‌شدی که محال ممکن بود زمان را فراموش نکنی. هم او که وقتی قرار بود در مقابل لنز دوربین قرار بگیرد تمام عوامل صحنه محو تماشایش بودند. دوربین هم به سختی کات را قبول می‌کرد و حسرت ادامه دادن پلان را می‌خورد. فریماه فرجامی اما اسیر همان باد خزانی شد که بسیاری در سینمای ایران و جهان از آن گزند خورده بودند. اسیر آفتی که از سینما به سینما زد و تنها نصیب آن هیچ بود، هیچ به معنای مطلق و واقعی‌اش. اگر از این باد و آفت فریماه سینمای ما خسران دید، خانه‌نشین شد و کنج عزلت گرفت، اما خسر الدنیا و الآخره این بازی فقط سینما بود، خود خود سینما که خود را از قمرالملوکی چون او محروم کرد. چه نقش‌هایی که برای «فریماه» نوشته شده بود و هرگز رنگ پرده را ندید یا نصیب آنهایی شد که هنوز تا «فر» شدن از «فریماه» راهی بس طولانی در پیش داشتند و هنوز هم دارند. اگر امروز نام فریماه فرجامی بر هر صفحه مجازی و واقعی ضرب خورده و هر جا سر می‌زنی صحبت از او و زیبایی اوست، خود، نمایی از زشتی این عرصه است که ستارگانی چون او را سال‌ها نمی‌بیند و تنها در زمان هجرت ابدی‌اش آنچنان دور برمی‌دارد که گویی سال‌هاست تمام قد و در محو درخشش او ایستاده‌اند. کور باد چشمانی که تو را ندیدند و خاموشی تو را برتافتند. اگر فریماه سینما از ابریشم تیغ نمی‌خورد و مقدر نمی‌شد تا در خانه بنشیند، امروز فرجامی چنین تلخ برای او و سینمای ایران نوشته نمی‌شد که تقویم این سینما سال‌های سال را بی‌یاد و نام او از سر گذرانده باشد. حالا موعد وداع است و چه بخواهیم و چه نخواهیم، باید شرمنده روزهایی باشیم که فرصت بود و ما قدر ندانستیم، روزهایی بود که دایما موکول کردیم به بعد و بعد تا به الان که خانه ابدی‌ات را جارو می‌زنیم و تو را به خاک می‌سپاریم تا شاید خاک قدر بداند حضور تو را در آغوشش که حتما قدر می‌داند، چراکه در آن حوالی دوستانی داری که گواهی خواهند داد گوهری بس نایاب را به همسایگی نائل شده‌اند و خاک خواهد دانست که تو را توان محصور کردن نخواهد داشت و تا همیشه نامت، یادت، تصویر و تصورت بر سینمای ایران ماندگار خواهد بود.

ادامه از صفحه اول

شبکه نمایش خانگی متعلق به هنرمندان سینماست

پس چگونه می‌توانست مسوولیت دیگری را نیز در این زمینه به عهده بگیرد؟ مگر اینکه بخواهد تولید نمایش خانگی را نیز به تراز سریال‌سازی تلویزیون نزدیک‌تر کند که عملا چنین امری نیز با چالش مواجه می‌شد، چراکه سینماگران کشور، به عنوان فیلمسازان مستقل، زیر بار ساخت هر نوع فیلم و سریالی که با سلایق هنری آنها منطبق نباشد، نمی‌رفتند.

مراودات فیلمسازان کشور همواره با حوزه فرهنگ و هنر بوده، نه اداره و سازمان و ارگانی دیگر.

دوم، خلأ ایجاد شده باعث می‌شود تا فعالان عرصه تولید و افراد همسو با سیاست‌های تلویزیون، به راحتی بتوانند ساخت سریال‌های مورد دلخواه رسانه در شبکه‌های خانگی را به نفع خود قبضه کرده و همانند سیستم تولید فیلم و سریال تلویزیون که در انحصار عده‌ای خاص قرار دارد، تولیدات این بخش را نیز در اختیار بگیرند.

بنابراین سینماگرانی که به هر دلیلی نمی‌توانستند با سیاست‌های تولید رسانه ملی کنار بیایند، به ورطه بیکاری کشیده می‌شدند.

پیشقراولان و مخالفان طرح واگذاری، به جای ایجاد همدلی و تقویت سیستم نظارتی وزارت ارشاد در امر حفظ شؤونات فرهنگی جامعه، بر تغییر مدیریتی آن پافشاری کردند که عمده دلایل آن هم نبود شناخت کافی و نگاه تخصصی نسبت به مقوله سینما و افراد منتسب به آن بود.

از نظر مخالفان، آنچنان فرقی بین تصویرسازی در سینما و رسانه وجود نداشت و همین عدم تفکیک دقیق کارکرد این دو دستگاه فرهنگی و رسانه‌ای باعث شد، به جای تاکید بر اصلاح سیاست‌های نظارتی ارشاد بر طبل تغییر فضای مدیریتی این شبکه بکوبند. آنها به این نکته مهم توجه نداشتند که شبکه نمایش خانگی اگر بخواهد از طریق نهادی غیر از مجموعه فرهنگی کشور اداره شود، مشکلات مربوط به سینماگران و فعالان این عرصه چندین برابر خواهد شد.

آنچه بدان دقت نشد اینکه تولید در عرصه سینما تعریف خود را دارد و آثار سینمایی نمی‌توانند ورسیون مشابهی از تولیدات رسانه تلویزیون باشند. از طرفی یک‌دست شدن محصولات فرهنگی و رسانه‌ای، یک امر غیرحرفه‌ای بوده و عرصه خلاقیت و رقابت را برای هنرمندان هر دو حوزه تنگ‌تر می‌کرد. اهمیت نظارت بر حفظ هنجارها و ارزش‌های جامعه بر کسی پوشیده نیست، اما موضوع را همه‌جانبه باید دید.

نمایش خانگی سال‌هاست که متعلق به سینماگران است و صرف تاکید بر نظارت بر فعالیت این طیف کثیر، شاید مشکل سیاست‌گذاران را حل کند، اما مشکل سینماگران را حل نمی‌کند.

آیا در زمان تصویب چنین آیین‌نامه‌هایی، امور مربوط به اقتصاد و امنیت شغلی سینماگران نمایش خانگی نیز، برای قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران و نهاد صدا و سیما، به اندازه اهمیت موضوع نظارت و سالم‌سازی فضای مجازی و... سوال ایجاد کرده است؟

همه می‌خواهند به نحوه فعالیت سینماگران نظارت کنند تا مشکلی در جامعه پیش نیاید، اما آیا کسی از همین هنرمندان و زحمت‌کشان و تولیدکنندگان شبکه نمایش خانگی حمایت می‌کند؟

به حد کافی هنرمند سینما از نبود امنیت شغلی در طول سالیان گذشته لطمه و آسیب دیده است، همین مانده بود که با این گونه سیاست‌گذاری‌های یک‌جانبه، به بیکاری آنها در طیف وسیعی نیز دامن زده شود.

در جلسه اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی انتظار می‌رفت که اختیارات نمایش خانگی با درخواست صریح وزیر ارشاد به عنوان نماینده تمامی سینماگران کشور مطرح و به سازمان سینمایی بازگردانده شود. چرا چنین اتفاقی نیفتاد؟

چرا باید بدون درنظر گرفتن خواست اکثریت سینماگران چنین تصمیماتی اتخاذ شود؟

در کمپین جمع‌آوری امضا که دو سال پیش برای بازگرداندن مدیریت شبکه نمایش خانگی به وزارت ارشاد برگزار شد بالغ بر ۵۰۰۰ نفر سینماگر کشور آن را امضا کردند.

آیا وزیر ارشاد قبل از حضور در این جلسه، نظرات ۶۰۰۰ اعضای خانه سینما، به عنوان متولیان اصلی تولیدات شبکه خانگی را جویا شدند؟

وی می‌بایست به نمایندگی از طرف سینماگران کشور اعلام می‌کرد که خواسته این قشر کثیر چیست و فعالان تولید نمایش خانگی، در کنار عمل به مسوولیت اجتماعی و ارتقای سطح فرهنگ جامعه، به دنبال حفظ منافع اقتصادی خود نیز هستند.

نهاد تلویزیون، یک رسانه با پشتوانه مالی و ساز و کاری مشخص است، اما سینماگران این کشور آزادانه و مستقل فعالیت می‌کنند و درآمد ثابتی ندارند و چرخه تولیدات نمایش خانگی می‌تواند بخشی از اقتصاد خانواده بزرگ سینما را تامین کند.

عمده مشکل سینماگران با تصمیم‌گیرندگان امر در همین نکته است که آنها صرفا به آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های خود اندیشه می‌کنند و کاری به زندگی و معیشت و اقتصاد هزاران دست‌اندرکار سینمای این کشور ندارند.

اگر در گذشته وزارت ارشاد در نظارت بر حوزه نمایش خانگی دچار اهمال شده، اعضای شورای انقلاب فرهنگی می‌توانستند آیین‌نامه‌های بازدارنده خود را به وزارت ارشاد ابلاغ کنند تا از تکرار موارد خارج از عرف و قانون جلوگیری شود، اما به جای تذکر و تاکید بر قوانین نظارتی، اساس مدیریت و نظارت کار را تغییر دادند!

شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌تواند دغدغه‌ها و نگرانی‌های مربوط به سالم‌سازی محتوای سکوها و شبکه‌های مجازی و محتوای سریال‌های نمایش خانگی را با یک‌سری الزامات قانونی به وزارت ارشاد تفهیم و مسوولیت نمایش خانگی را به این وزارتخانه تفویض کند.

ضعف در هر حوزه فرهنگی با اصلاح و تدبیر حل و فصل می‌شود، نه با تغییر جایگاه مدیریتی آن حوزه. نباید اجازه داده شود تغییر یک جایگاه مدیریتی، این همه سوال و دغدغه و سوءتفاهم برای سینماگران ایجاد کند.

امید که اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی خواسته‌های اکثریت سینماگران کشور را قبل از هرگونه اقدامات دیگری ملاک تصمیمات خود قرار دهند.

مستندساز و منتقد

یاد-۱

درباره فریماه فرجامی که پس از سال‌ها کسالت در انزوا و تنهایی از میان ما پر کشید

در کسوف تلألو ماه

امید جوانبخت

متاسفانه خبر به کما رفتن و سپس درگذشت غمگنانه فریماه فرجامی پس از بیش از یک دهه کسالت و تنهایی و دوری از دوران اوج، شاید در این روزگارِ وفور خبرهای بد و ناگوار خبری باشد لابه‌لای خبرهای دیگر که به سرعت در شبکه‌های مجازی منتشر می‌شود، اما این فرجام تلخ برای هم‌نسلان من که دوران اوج و زیبایی‌اش در فیلم‌های دهه‌های شصت و هفتاد را بر پرده سینما به یاد می‌آورند، فراتر از اندوه و تاثرِ شرایط بحرانی منجر به درگذشت یک انسان، فروریختنِ یکی از شمایل کمیاب معدود زنان ستاره-بازیگر در سینمای ایران است که جنم و توانایی‌های بازیگری‌اش هیچ از ظاهر و سیمای جذاب و سینمایی‌اش کم نداشت و همین سبب شد تا به‌رغم عطش سینمای عمدتا مردانه دهه شصت به حضورش، هیچ‌گاه جذب فیلم‌های تجاری یا کم مایه نشود و همکاری با فیلمسازان معتبری چون کیمیایی، مهرجویی، کریم‌مسیحی و بنی‌اعتماد را به وسوسه پول و پرکاری در سینمای بدنه ترجیح دهد.

او را در کنار سوسن تسلیمی (که عمرش دراز باد) می‌توان از نخستین بازیگران زن سینمای پس از انقلاب دانست که با تلاشی مضاعف و نقش‌هایی پیچیده و جدی در آثاری ارزشمند تعریف متفاوتی از حضور زنان در فیلم‌ها آن‌هم در شرایطی نامعین و غبارآلود به جا گذاشتند و راه را برای بازیگران معتبر دیگری چون معتمدآریا، سجادیه و حاتمی هموار کردند و شوربختانه هیچ کدام فرجام خوبی نیافتند. در شرایط ناگوار از دست رفتن فرجامی به شیوه فیلم‌ها فلاش‌بکی به دورانی سپری شده می‌زنیم تا از پس زدودن غبارِ زمان، تلالو حضور و کارش بیشتر نمایان شود.

در سال‌های نخست پس از انقلاب که هنوز تولید فیلم شرایط معینی نداشت، فعالیت عوامل و به خصوص بازیگران مطرح سینمای قبل از انقلاب نیز در هاله‌ای از ابهام بود. این موضوع درباره بازیگران زن که در اغلب فیلم‌ها از جلوه زنانگی آنها بیشتر استفاده می‌شد تا هنر بازیگری‌شان، حساسیتی مضاعف داشت تا آنجا که در اغلب فیلم‌های چند سال اول که عمدتا با موضوعاتی انقلابی یا جنگی یا ساواک ساخته می‌شد، نقشی برای زنان وجود نداشت.

تنها بازیگران زنی که از سینمای قبل توانستند به فعالیت خود ادامه دهند دو بازیگرِ سینمای متفاوت و زن محور بهرام بیضایی بودند که در آنها هنر بازیگری‌شان کاملا به چشم می‌آمد، «پروانه معصومی» (بازیگر فیلم‌های مهم «رگبار/۵۱»، «غریبه و مه/۵۲» و «کلاغ/۵۶») و «سوسن تسلیمی» (بازیگر آثار «چریکه تارا/۵۷» و «مرگ یزدگرد/۶۰»). «معصومی» در همان سال‌های اولیه دهه شصت به سرعت جذب سینمای ملودرام دهه شصت شد و «تسلیمی» نیز پس از بازی در چهار فیلم متفاوت پس از توقیف «مرگ یزدگرد» («مادیان/ژکان/۶۴»، «باشو/بیضایی/۶۴»، «طلسم/فرهنگ/۶۵» و «شاید وقتی دیگر/بیضایی/۶۶») به دلیل موانعی که بر سر ادامه فعالیت‌هایش دید، جلای وطن کرد.

«فریماه فرجامی» که دانش‌آموخته دانشکده هنرهای دراماتیک بود در سال‌های پایانی دهه پنجاه پس از چند تجربه تئاتری در صحنه و تلویزیون، توسط «مسعود کیمیایی» برای نقش نخست زن فیلم متفاوت «خط قرمز/۶۰» انتخاب شد و این فیلم بازیگر محورِ «کیمیایی» با نقشی خوب نوشته شده می‌توانست سکوی پرش خوبی برای شروع فعالیت‌هایش باشد که نشد و هم این فیلم و هم نقش کوتاهش در فیلم «گفت هرسه نفرشان/عرفان/۵۹» به دلیل نبود حجاب به محاق توقیف گرفتار آمدند.

نوسان نقش «لاله» از یک دختر ساده در آستانه عروسی تا زنی که در فاصله‌ای کوتاه با شخصیت واقعی شوهرش آشنا و تضاد عقایدشان آنها را رو در روی هم قرار می‌دهد، تجربه سختی بود که او در مقابل «سعید راد» به خوبی از پس آن برآمد. در میانه دهه شصت «کیمیایی» برای فیلم بعدی‌اش «تیغ و ابریشم» باز هم سراغ «فرجامی» آمد و این‌بار نقش «سوسن مکاشی» زنی گرفتار اعتیاد که در زندان دست به خودکشی می‌زند به‌رغم اینکه از تیغ ممیزی در امان نماند ولی در میان نقش زنان عمدتا خنثی در سینمای آن سال‌ها بسیار به چشم آمد. پس از آن نقش کوتاهش در کمدی متفاوت «اجاره‌نشینها/مهرجویی/۶۵» و زنی بی‌پناه در ملودرام «بی‌پناه/داوودنژاد/۶۵» که بیشتر برایش تجربه همکاری با دو کارگردان خوب به حساب می‌آمد.

ویژگی مهم «فرجامی» در این بود که در عین دارا بودن شرایط لازم ظاهری، جذب سینمای تجاری و ملودرام نشد و انتخابش برای سومین نقش مهم و برجسته زن سینمای پس از انقلابِ «کیمیایی» یعنی «سرب/۶۷» مهر تاییدی بر توانایی‌هایش بود. «مونس» زن یهودی که با انگ داشتن تیفوس موهایش را می‌زدند و با همسرش برای فرار از اتهامات می‌خواهد راهی موعودی موهوم شود. تلاطمات این نقش با بازی ظریف «فرجامی» خصوصا در سکانسی که «نوری/اسلامی»، همسرش «دانیال/تارخ» را در اسکله نگه می‌دارد و او تنها روی لنج سرگردان بر آب‌ها که دور می‌شود، ضجه می‌زند تا آنجا موثر و موفق بود که در جشنواره هفتم فجر نیز مورد تقدیر قرار گرفت. گزیده کاری «فرجامی» در دهه شصت دو انتخاب ماندگار دیگر را برایش رقم می‌زند، «مادر/۶۸» فیلم درخشان زنده‌یاد «علی حاتمی» در دو نقش ماه‌منیر و جوانی مادر و فیلم معمایی و برجسته «پرده آخر/۶۹» نخستین ساخته «واروژ کریم‌مسیحی» که بازی دقیقِ اوج و فرودهای نقش فروغ‌الزمان، سیمرغ بازیگری جشنواره نهم را نیز نصیبش می‌کند. در دهه شصت در کنار «تسلیمی» و «فرجامی» دو بازیگر زن متفاوت و گزیده کار دیگر نیز در نیمه دوم این دهه به سینمای ایران اضافه می‌شوند؛ «گلچهره سجادیه» و «فاطمه معتمدآریا». «فرجامی» دهه هفتاد را با فیلم درخشان «نرگس/بنی‌اعتماد» شروع می‌کند، نقش «آفاق» زنی از طبقات فرودست که با ورود دختری به زندگی پسری که بزرگش کرده، تلخ‌ترین پریشانی و مرگ می‌رود. «فرجامی» برای این فیلم که نقطه عطفی پس از چند فیلم اولیه «بنی‌اعتماد» به حساب می‌آمد، از جشنواره دهم نیز مورد تقدیر قرار گرفت. فیلم مهجور «تماس شیطانی/حسن قلیزاده/۷۱» با گریم و لباسی خاص داستانی که در فضای دهه سی می‌گذشت نیز آنچنان به چشم نیامد.

حضور «فرجامی» در میانه دهه هفتاد به دلیل تحولات اجتماعی و جوانگرایی سینمایی از یک‌سو و نابسامانی‌ها و تلاطمات خواسته و ناخواسته از سوی دیگر کمتر آن درخشش و گیرایی اولیه را داشت و پس از دو نقش مهم‌تر در فیلم‌های «عشق گمشده/اسدی/۷۵» و «ساغر/الوند/۷۶» و نقش‌هایی فرعی‌تر در «بانی چاو/گرشاسبی/۷۴» و «جوانمرد/آهنگرانی/۷۶» تا مدتی در فیلمی حضور نداشت. در بازی‌های گذرایش در چند فیلم دهه‌های بعدی نیز کمتر نشانی از آن استعداد کمیاب به چشم می‌آمد. «فرجامی» در سال‌های فعالیتش در دهه‌های شصت و هفتاد به موازات فیلم‌ها حضور در چندین سریال تلویزیونی را نیز تجربه کرد که هر چند به هیچ عنوان قابل قیاس با نقش‌های مهم سینمایی‌اش نبودند، اما از میان‌شان «بخش ۴ جراحی/فروتن/۶۷»، «پهلوانان نمی‌میرند/فتحی/۷۶» و «ولایت عشق/فخیم‌زاده/۷۹» بیشتر به یاد مانده‌اند.

کارنامه تئاتری «فرجامی» طی حدود دو دهه (از ۵۵ تا ۷۵) هم هر چند خیلی پرتعداد نیستند، اما همکاری با کارگردانانی چون «محمود استاد محمد» (شب بیست‌ویکم/۵۸)، «رضا کرم‌رضایی» (فیزیکدان‌ها/۵۹)، «اکبر زنجانپور» (همه پسران من/۶۰)، «داود رشیدی» (پیروزی در شیکاگو/۷۱)، «فرهاد آییش» (چمدان/۷۲) و چهار تجربه با «مجید جعفری» نشان از بازیگری توانمند داشت که اگر مصایب و کسالت‌ها بر او فائق نمی‌آمدند، می‌توانست در عرصه هنرهای نمایشی همچنان شاخص بماند.

هر چند معمولا بازیگران زن عمر کاری نسبتا کوتاهی دارند و با بالا رفتن سن عمدتا نقش مناسبی برای‌شان نوشته نمی‌شود، اما بازیگرانی که بتوانند در گیر حواشی سینما (که به سرعت آنها را مستهلک می‌کند) نشده و تلألو هنرشان بیش از جلوه زنانگی‌شان باشد، امکان تداوم حضور و موفقیت‌شان افزایش می‌یابد (همچون «فاطمه معتمدآریا» و «لیلا حاتمی»). «فریماه فرجامی» به اعتبار پنج نقش‌آفرینی ماندگار در فیلم‌های «خط قرمز»، «تیغ و ابریشم»، «سرب»، «پرده آخر» و «نرگس» برای همیشه در حافظه سینمایی سینمای ایران به یاد می‌ماند.

نقد

نگاهی به فیلم «کت چرمی» ساخته حسین میرزامحمدی

خوب اما ناکام

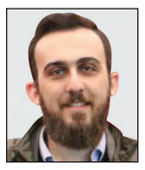

لقمان مداین

فیلم کت چرمی به کارگردانی حسین میرزامحمدی، آمده تا سیستم را پرچمدار مبارزه با بی‌قانونی و عوامل خودسر معرفی کند که اعتمادسازی کند، امید را احیا کند، آمده ابعاد پنهان پرونده‌ها را نشان دهد و افراد را از تصمیمات عجولانه منصرف سازد، برخلاف آن چیزی که در «مردبازنده» شاهد بودیم. آمده تا بگوید سیستم مراقب همه چیز هست، سررشته امور از دستش خارج نیست و با مفسدین همکاری ندارد که دقیقا برعکس آن چیزی است که در فیلم «مردبازنده» بود.

آمده تا ضعف قانون را در دفاع مشروع پررنگ کند تا دیگر زنان و دختران اگر در یک‌قدمی تعرض یا تجاوز از خود دفاع کردند و حادثه ناگواری پیش آمد، قربانی امر بزرگ‌تری نشوند. اما فیلم به دلایلی که بیان خواهم کرد ناموفق است، چراکه به سیاست‌های ترسیم شده خود نیز وفادار نیست، می‌بینیم سیستم را در رصد کارتل اقتصادی به گونه‌ای ناکام نشان می‌دهد که مجبور است با پرونده‌سازی و اعمال خلاف قانون متهم را به مجرم تبدیل کند، یا در گامی دیگر سیستم را چنان بالاتر از دستگاه قضایی معرفی کرده که می‌تواند با یک تلفن پرونده قطعی را از دستور خارج کند و در کمال تعجب نشان می‌دهد صالحی بدون مجوز وارد خانه دیگران می‌شود و پلیس او را چون روح در نظر می‌گیرد و مورد بازخواست واقع نمی‌شود. بنابر این فیلم در طرح چالش خوب ظاهر می‌شود اما در جمع‌بندی به مشکل می‌خورد. در گام نخست فیلم دستخوش اصلاح! گشته و در سکانسی که عیسی در می‌یابد زری اعدام نشده و زنده است، به صالحی که نگران مفقود شدن دو دختر دیگر در کمپ است، می‌گوید آنها را خودش مخفی کرده و جای نگرانی نیست اما این مورد را مدارکان عمومی نمی‌بینیم. شاید این نکته هم حذف شده تا برای مخاطب سوال نشود سیستمی که شبانه‌روز عیسی را تحت‌نظر داشته چگونه نمی‌داند آن دو دختر هم به دست عیسی پنهان شدند و این ضعف دیگری است که با قهر حذف گردیده است! باری، فیلمنامه پیرنگ و خرده‌پیرنگ‌های خوبی دارد، دقایق ابتدایی درستی را ترسیم کرده، پرهیجان است و اطلاعات خوبی از شخصیت یاغی قهرمان به ما می‌دهد، همان جا که عیسی با لگد درِ خانه را می‌شکند با روحیات او آشنا و در می‌یابیم که برایش هدف وسیله را توجیه می‌کند.

عطف اول فیلم زمانی است که ثریا به عیسی می‌گوید مادرش در جهت جلوگیری از تعرض به او مجبور به دفاع مشروع شده و از مهمانی کت چرمی، مخصوص دختران بی‌سرپرستی پرده بر می‌دارد که باید بتوانند حداقل یک پارت مواد مخدر با خود حمل کنند و زنده بمانند پس از اینجا چالش آغاز می‌شود. اوج فیلم آنجایی است که صالحی به عیسی می‌گوید زری زنده است و از پرونده رفیعی پرده برمی‌دارد و از او تقاضای کمک می‌کند، دو دختر گمشده پیدا و همین جا حقایق فاش می‌شود و اوج شکل می‌گیرد.

عطف دوم جایی است که صالحی از بازپرس تقاضای پرونده‌سازی کرده تا ته سیگار ثریا را در پرونده رفیعی بگذارند که زمینه محکومیت او فراهم شود و همزمان می‌بینیم با گرفتن دست‌های ثریا توسط زری پلک‌های او تکان می‌خورد که گواهی بر زنده بودنش است و بدین ترتیب قصه به آرامش می‌رسد. صالحی در ابتدای فیلم یک ارزش محسوب می‌شود، که در مقابل قانون‌شکنی عیسی می‌ایستد و تلاش می‌کند از تحلیل دوری کرده و برای محکوم کردن رفیعی دنبال مستندات بگردد اما در نهایت در می‌یابد که از راه قانونی راه به جایی نمی‌برد و از همکارش در پلیس تقاضای پرونده‌سازی کرده و تبدیل به ضدارزش می‌شود. نکته منفی فیلمنامه این است که گره‌گشایی به دست نویسنده انجام می‌شود مثل وقتی که صالحی به منزل عیسی رفته و می‌گوید حکم اعدام را به تعویق انداخته، در صورتی که شب اعدام آن‌قدر قدرت ندارد که دو نفر را با هم به دفتر رییس زندان بفرستد یا در زندان عیسی را تنها می‌گذارد و تیم تعقیب و مراقبت نیز دنبالش نمی‌روند، یا جایی که ثریا خودکشی کرده و دقایق طولانی نفس نمی‌کشد اما ناگهان موقع انتقال جسد او به خودرو نفسش باز می‌گردد و زنده می‌شود. دیالوگ‌پردازی فیلم ساده و روان نیست، اطلاعات را فاش می‌کند، شعاری است و گل درشت، مخاطب را با دیاتهای بیهوده بمباران می‌کند و در لحظات احساسی ناکام است. قهرمان و ضد قهرمان خوبی دارد. قهرمان فیلم عیسی است که با طغیان بر مسیر قانونی حقیقت را کشف می‌کند و با گذشت از جان و مالش سعی بر افشای کارتل و نجات ثریا، زری و تمامی قربانیان دارد. ضدقهرمان فیلم وکیل مدافع رفیعی است، اوست که سعی می‌کند با پاک کردن رد فساد، قانونی کردن اعمال غیرقانونی، تهدید و حذف رقیب یا تطمیع شاهد بر سر راه قهرمان مانع تراشی کند. عنصر ارتباطی فیلم مواد مخدر است، همان مخدری که کپسولش در حیاط کمپ یافت می‌شود، همان مخدری که عدم دفع آن باعث عمل جراحی قربانیان شده و سرنخ را لو می‌دهد، همان مخدری که در تمام فیلم عیسی و صالحی سعی می‌کنند نشانی از آن و کارتل رفیعی بیابند. تعلیق‌های فیلم قوی است، مثل وقتی که مخاطب می‌پندارد زری اعدام شده و با عیسی و ثریا همذات‌پنداری می‌کند، مثل وقتی که ثریا و دو دختر دیگر نزد عیسی مخفی شدند و کسی نمی‌داند، مثل وقتی که عیسی ناامید از اجرای عدالت رفیعی را ترور می‌کند و در نهایت وقتی مجریان سیستم برای سوژه پرونده‌سازی می‌کنند، شاهد نقش‌آفرینی درخشان سارا حاتمی، صابر ابر و ستاره پسیانی بودیم که از چهار ویژگی مثبت بهره‌مند بودند، انقباض جسمانی نداشتند، از اسلوب‌های زیبایی‌شناسی بدن بهره‌مند بودند و میمیک صورت‌شان با متن هماهنگ بود، گویش و آوایی صادقانه داشتند و در کنار بازی خوب دیگر بازیگران نقش را شخصی کرده بودند، اما متاسفانه شاهد حضور بسیار ضعیفی از سوی گلاره عباسی و جواد عزتی بودیم که بعضا صلبیت در کلام داشتند، بی‌روح و سطحی ظاهر شدند، کلام‌شان صادقانه نبود یا اسیر تیپیکال بودند. طراحی صحنه و لباس خوبی را شاهد بودیم، از خانه، محل و ماشین هر طبقه، فرهنگ و شغل گرفته تا نحوه لباس پوشیدن کاراکترها که با حرفه، جایگاه اجتماعی و شخصیت آنان همخوانی داشت. فیلم دارای پالت‌های رنگی مناسب است که به زیبایی بصری فیلم کمک کرده و همچنین از روانشناسی رنگ نیز بهره می‌برد. برای مثال صالحی به رنگ مشکی علاقه دارد که نشان از قدرت و پختگی اوست مثل وقتی که اعدام را به تعویق انداخته و رفیعی را محکوم می‌کند یا عیسی پیراهنی به رنگ آبی تیره پوشیده که اعتمادبه‌نفس بالای او و قابل اطمینان بودنش را نشان می‌دهد مثل وقتی که نامه سازمانش را جعل می‌کند تا به هدفش برسد یا وقتی که به خانه کارتل می‌رود و تهدید می‌کند یا وکیل رفیعی که پوششی نقره‌ای دارد و از حس برتری جویانه او و نبوغش در سرپوش گذاشتن بر اعمال‌شان خبر می‌دهد. در دکوپاژ شاهد صدابرداری خوبی هستیم که به همراه تدوین حرفه‌ای به ضربان فیلم افزوده، اصلاح رنگ و نور داشته، اما کارگردان اگرچه که سکانس‌های خوبی را انتخاب کرده اما فیلمنامه را چکش کاری نکرده و بر دیالوگ‌ها نظارتی نداشته است، از عنصر خوب روایتگری بر مبنای کدگذاری استفاده کرده مثل وقتی که در تلویزیون تصویری از فیلم لئون را می‌بینیم تا به ما بگوید عیسی و ثریا نسخه ایرانی لئون و ماتیلدا هستند، هر چند که ضعیف در آمده یا وقتی که عیسی به شکل جنین می‌خوابد تا از روحیه سرسخت و احساساتی او بگوید. زاویه دوربینش بسیار خوب است مثل وقتی که ثریا سرش را از ماشین بیرون می‌کند تا حس رهایی را ادا کند، یا وقتی عیسی، صالحی را در بالای تپه می‌بیند که نگاهش می‌کند تا بگوید سیستم بر او اشراف دارد، یا وقتی ثریا را در اتاق فرزندش می‌یابد تا بگوید از دید عیسی او مانند دخترش است. فیلم موسیقی متن خوبی دارد که در ابتدا حس رقابت و در انتها روایتگر سوگ بود اما موسیقی تیتراژش مناسب سریال تلویزیونی است و نه یک فیلم سینمایی. در روانشناسی شخصیت بر مبنای نظریه کارل یونگ، عیسی یک قهرمان سایه‌گون است مانند رابین هود یا بتمن اما پرسونای او تداعی‌گر کشمکش درونی اوست، انگیزه خود را از ضدقهرمان تبهکار می‌گیرد، طغیان‌گر است، آرمانی شریف و انسانی دارد اما در روش، خشونت، قانون‌شکنی و انگیزه انتقام شخصی را مخفی نمی‌کند و گذشته‌ای تاریک دارد. ثریا در کنار عیسی نماد آنیما است که مظهر خصایصی چون دانایی عاطفی، حساسیت و چهره‌ای عاشقانه یا جنسی است.

صالحی نیز برای عیسی نماد پیرمرد دانا است که با موی سفید کرده خود نقش استاد را برای قهرمان بازی می‌کند.

پیشخوان Pishkhan.com

گفت‌وگو

رزا جمالی از انتشار کتاب‌های تازه‌اش و جهان شعر و ترجمه می‌گوید

گفت‌وگوی نور و تاریکی به زبان مدرن

در شعر من صداهای متعددی به گوش می‌رسد

مریم آموسا

رُزا جمالی، شاعر، مترجم و پژوهشگر ادبیات، دانش‌آموخته کارشناسی ادبیات نمایشی از دانشگاه هنر و کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی از دانشگاه تهران است. از او تاکنون ۶ مجموعه شعر، یک مجموعه مقاله، دو آنتولوژی ترجمه شعر انگلیسی و ۱۰ کتاب در عرصه ترجمه شعر جهان منتشر شده است. او همچنین انتشار یک نمایشنامه را هم در کارنامه خود دارد. از شاعران جریان موسوم به «شعر دهه هفتاد» است و از اعضای کارگاه شعر و قصه رضا براهنی. البته شعر دهه ۷۰ تنوع قابل اعتنایی دارد و نمی‌توان آن را به یک طیف منحصر دانست اما جریان کارگاه براهنی خصوصا به سبب نوع نگاه به نسبت شعر و زبان، هنوز اهمیت زیادی دارد. جریانی که تئوری «زبانیت» رضا براهنی را باید خاستگاه آن برشمرد. آخرین کتاب شعر جمالی، «اینجا نیروی جاذبه کمتر است» سه سال پیش در آمد. بعد از آن ترجمه‌هایی از او منتشر شد، از جمله به تازگی گزینه‌ای از شعرهای سیلویا پلات با عنوان «کلمات» با صد قطعه از ویلیام شکسپیر با نام «فردا و فردا و فردا». به این مناسبت سراغ او رفتم و درباره شعرها و ترجمه‌هایش گفت‌وگو کردیم.

■ از این جا شروع کنیم که سرودن شعر را از کی و کجا آغاز کردی و چه عواملی توجهت را به شعر معطوف کرد؟

در کودکی توجهم بیشتر به داستان معطوف بود و در نوجوانی بسیار رمان می‌خواندم اما لحظه‌های شاعرانه این کتاب‌ها را بیشتر می‌پسندیدم. معمولا زیر آنها را خط می‌کشیدم و بارها و بارها آن قطعات را می‌خواندم و حفظ می‌کردم. در هر هنری بیشتر به دنبال لحظات شاعرانه بودم. در پانزده، شانزده سالگی لحظات شاعرانه فیلم‌های تارکوفسکی و تئو آنجلو پولوس بسیار شیفته‌ام کرده بود؛ طوری که کاغذ برمی‌داشتم و آن لحظات را برای خودم دوباره روایت و توصیف می‌کردم. هنر معاصر جهان، ادبیات علمی-تخیلی و روایت در ادبیات داستانی، تئاتر و سینما بر آثار اولیه‌ام بسیار تاثیر گذاشتند. آثار اولیه‌ام بیشتر از آنکه زبان‌ورزانه باشند، آثاری سورئالیستی بودند که حاوی درکی هنرمندانه و پدیدارشناسانه از جهان هستند. هنرمند دارای کشف و شهود و خلاقیت است و درک هستی‌شناسانه تازه‌ای از جهان را ارایه می‌دهد اما برای انتقال این درک هستی‌شناسانه به زبان، شما باید ابزار کار را به خوبی بشناسید. یعنی درک و لمس شاعرانه‌ای از کلمات داشته باشید و بدانید که چگونه کلمات حس‌ها را القا می‌کنند و چه کلماتی از انتقال این حس ممانعت به عمل می‌آورند. اگر خواننده امروز به کلمه‌ای دور از ذهن و ناشناخته برسد یا اگر مترادف‌ها یا هم‌نشینی‌ها در اجرای زبانی شما به خوبی انتخاب نشوند یا اگر تصویری در ذهن به جا نگذارند، همه اینها کار را سُست می‌کند.

■ اگر قرار باشد به عنوان منتقد به شعر خودت در دهه ۷۰ نگاه کنی و نقدش کنی، آن را چگونه می‌بینی؟ امروز وقتی به آن دهه نگاه می‌کنی، آیا معتقدی همچنان آن مسیر را ادامه داده‌ای؟

در سبک‌های مختلفی بخت‌آزمایی کرده‌ام؛ شاید آثار اولیه‌ام تلنگری به ذهنِ کهنه سنت‌گرایان بود. آن آثار را همچنان دوست دارم اما این روزها دوست دارم فضاهای متفاوتی را تجربه کنم. جورِ دیگری روایت و توصیف کنم؛ خوشحالم که در آثارِ خودم کلیشه نشده‌ام و شعر اول و آخرم شبیه هم نیست؛ هرچه بیشتر می‌خوانم، امکانات خلاقه تازه‌ای را پیدا می‌کنم که می‌توانم به نوشته‌هایم اضافه کنم. «این ساعت شنی که به خواب رفته است» حاوی تجربه‌هایم در زمینه عرفان مدرن و اشیا است. بی‌واسطه نوشتن و نزدیک شدن به فضاهای بکر و شهودی در این مجموعه به شکل مشخصی نمایان است. با نگاهی فلسفی و اسطوره‌ای به پدیده‌هایی نظیر عشق و مرگ نگاه می‌کنم، ذهنیتی که آدمی همیشه با آن درگیر بوده است. در این کتاب شعری با عنوان «زوایای این قاب» وجود دارد که انگار بازخوانی رباعی خیام است. هر قطعه از این شعر چهار خط دارد و به چیستی جهان و هستی و مرگ می‌پردازد. پرسشگر است و معماساز و ایهام و ایجاز از ویژگی‌های آن است؛ گفت‌وگوی بین نور و تاریکی در این کتاب رگه‌هایی از فلسفه اشراق را به ذهن متبادر می‌کند. این کتاب پرسوناهای نمایشی را به درون طبیعت برده است.

■ به نظر می‌رسد بحث قدیمی تقابل فرم و محتوا در آثار جدید صورت دیگری پیدا کرده. انگار در این آثار زبان جامع هر دو است. چنان که انگار فرم و محتوا چنان در هم تنیده می‌شوند که دیگر جدا کردن‌شان از هم ممکن نیست.

بله، ذهنیتم باید کلام بیابد که آن را بر کاغذ بیاورم. در هر شعری باید شکل تازه‌ای را تجربه کنم. از هر شکلِ تجربه‌شده‌ای خسته می‌شوم و نو شدن را در هر شعریَ با وسواس تمام اجرا می‌کنم. وقتی شعری می‌نویسم که شبیه شعرهای قبلی‌ام است آن را منتشر نمی‌کنم و کنار می‌گذارم.

■ چقدر نمایشنامه و ویژگی چندصدایی آن در شعرت تاثیر گذاشته است؟

بسیار زیاد. مهم‌ترین تکنیک شعری‌ام استفاده از پرسوناهای مختلف است که لحن و زبان را نیز جابه‌جا می‌کند. این شیوه در شعر فارسی خیلی کم کار شده بود و راوی و نقال هیچ‌وقت صداهای مختلف را اجرا نمی‌کرد. در کتابِ «مکاشفاتی در باد» به روایت تک‌صدایی انتقاد می‌کنم و راوی دانای کل مطلق پندار را به باد انتقاد می‌گیرم و به طرح مساله استحاله سوژه و ابژه می‌پردازم که در بیشتر شعرهایم نمود دارد. این در هم ریختن ذهنیت و عینیت و دنیای بیرون و درون که در هم می‌آمیزد و ذهنِ شاعر دنیایی را به تصویر می‌کشد که مابه‌ازای خارجی ندارد و این در تمام شعرهایم کمابیش دیده می‌شود؛ اما درباره شعر «برای ادامه این ماجرای پلیسی قهوه‌ای دم کرده‌ام» باید گفت که بسیار متاثر از ادبیات نمایشی است و آغاز هنر شعر و نمایش در یونان باستان که این دو هنر در هم تنیده شده بود. در شعر فارسی در ژانرهایی مثل مسمط و مستزاد این تجربه در فرم دیده می‌شود اما از منظر محتوا شعر حافظ از منظر من شعری چند صدایی است که صداهای مختلف در آن استحاله یافته و آن راوی دانای کل مطلق پدیده‌ها را روایت نمی‌کند. گاهی این جمع اضداد در شعرهای من دیده می‌شود، صداهای مختلفی شنیده می‌شود که شاید هیچ کدام از آنها من نباشم و پرسوناهایی است که در جامعه دیده‌ام و به قضاوت درباره آنها برنخاسته‌ام. شعر بلند «زمین سوخته» الیوت هم دارای این ماهیت چندصدایی و قطعه‌قطعه گونگی است. شاید این قطعه‌قطعه گونگی به من امکان می‌دهد که قطعات مختلفی را در کنار قرار دهم و چیدمانی هنری را خلق کنم که تفاسیرِ مختلفی را به دنبال داشته باشد. استیفن گرین‌بلت در نظریه تاریخ‌گرایی نو روایتِ دیگری از تاریخ را مطرح می‌کند که چندصدایی است و صداهای مختلفی را دربرمی‌گیرد. در شعر «سرخس» صداهای مختلفی را از دلِ تاریخ بیرون کشیده‌ام که لزوما صدای غالب نیستند و این روایت‌ها را در هم تنیده‌ام، قطعه‌های مختلفی که توصیف و تصویرها را در هم می‌آمیزد، ذهنیت و عینیتی که در هم امتزاج پیدا کرده با رویکردی تاریخی روایت می‌کند. سعی می‌کنم که یک موقعیت را از نگاه چند راوی روایت کنم و این چند راوی لزوما یک جور روایت نمی‌کنند. شعر بلند «برای ادامه این ماجرای پلیسی قهوه‌ای دم کرده‌ام» از نمونه‌های مشهود تقطیع روایت و گسستِ آن است. گاه در هم تنیده می‌شوند و گاه از هم فاصله می‌گیرند و حرف دیگری را انکار یا تایید می‌کنند. در شعرهایی مثل «علف هفت‌بند» راوی به موجودات اساطیری مختلفی تغییر پیدا می‌کند که فضاسازی را کامل کند اما در بسیاری از شعرهایم روایت‌شناسی به شکلی نامشهود در دلِ شعر تنیده شده تا تداخلِ گفتمان‌ها قابل تشخیص باشد و روایت غالب و غیرغالب، گفتمان شخصی و غیرشخصی، روایت خطی و غیرخطی، روایت به گذشته و آینده را برای خواننده تقطیع کند. بر اساس مکتب خواننده‌محور مخاطب من می‌تواند برداشتِ خودش را از این صداها داشته باشد و تعبیری نزدیک به محیط و پیرامونِ خود را در آن بیابد.

■ دلبستگی شعرت به جهان اسطوره‌ها و متون کهن و باستانی از کجا می‌آید؟

گاه بسیار ناخودآگاه بوده است اما می‌دانم که باید فضاها را بشکنم. یعنی نوع روایت بین دنیای کهن و امروز نوسان دارد. مثلا در شعر «سرخس» گاه کلمات کهن هستند و گاه بسیار امروزی و مدرن. شعر «خطای باصره» هم این ویژگی را دارد. سفری است به دنیایی کهن با توصیفاتی علمی و امروزی... همیشه به تاریخ و جغرافیا علاقه‌مند بوده‌ام و توصیف مکان‌ها و زمان‌ها به شکلی غیرخطی برایم اهمیت دارد. در دفتر «من با پسر نوح قراری داشتم، سرِ قرار نیامد...» هم این نزدیکی با متونِ مقدس دیده می‌شود. نگاهی متفاوت به آنچه در پیرامونِ خود می‌بینیم و در پیوند دادن آن به عالمی معنوی که رشته چیزها را پیوند می‌دهد. وقتی متون اشراق‌گرایانه نظیر سهروردی را می‌خواندم حس کردم که این ذهنیت را می‌توانم با دایره کلماتی دیگر و در یک فضاسازی دیگر خلق کنم و حتی از فضاسازی‌های تاریک به سمت روشنایی حرکت کنم. از غم به شادی، از مرگ به زندگی.

■ انتخاب عنوان «این مرده سیب نیست یا خیار است یا گلابی» آیا می‌تواند بیانیه شعری‌ات باشد که از همان آغاز می‌خواهد تفاوت نگاه شاعر را نشانه‌گذاری کند؟

شاید جور دیگری دیدن را القا می‌کند. آن روزها خیلی نقاشی می‌دیدم. طبیعت بیجان و نقاشی میوه‌ها و حس می‌کردم چرا شعر ما اینقدر از هنرهای دیگر دور است. سورئالیسم، اکسپرسیونیسم، کوبیسم و مکاتبی که هر کدام بیانیه‌ای برای یک ذهن خلاق ارایه می‌دهد و این روزها هم که شعر جهان را ترجمه می‌کنم از بیانیه‌هایی که مکاتب مختلف ارایه می‌دهند، الهام می‌گیرم؛ مثلا شاعران عصر رمانتیک معتقد بودند شعر جوشش و غلیان احساسات است و الیوت معتقد است که شعر گسستن از احساسات است یا تصویرگرایان ادواتی چون «مثل» و «مانند» و «چون» را در شعر ممنوع کرده بودند یا در مکتب حرکت شعر انگلستان چه پیشنهادهای تازه‌ای برای یک ذهنِ خلاق وجود دارد یا والت ویتمن چطور سطرهای بلند و نفس‌گیر را وارد شعر کرد؟

■ در ادامه این مسیر تلاش کردید این تفاوت اتفاق بیفتد یا نه، خودش پیش آمده؟

خیلی تلاش کردم و بسیار مطالعه کردم؛ نباید تکراری می‌نوشتم و در خودم به تکرار می‌رسیدم. مثلا مکتب‌های تازه‌تری پس از ساختارزدایی آمده است که ذهنم را به خلاقیت و تکاپو وامی‌داشتند. مکتب اکوکریتیسیزم که به ادبیاتِ زیست‌بوم‌گرا گرایش دارد. شعرهای بسیاری نوشته‌ام که به این شیوه گرایش دارد: «به تعمیرِ زمین نشسته‌ای/ به انگشت‌هایی که فقط به سرکه و نعنا آغشته است...» شعرهایی مثل «بر این منطق البروج استوایی‌ام»، «طبیعت بیجان»، «نهنگ»، «عروس دریایی» و بسیاری دیگر در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند. این شعرها از توصیفات چشم‌انداز به شکلی غنی بهره می‌گیرند و آن را به زمین و زن پیوند می‌زنند و روایتی زنانه را از پدیده‌های طبیعی و فجایع زیست‌محیطی ارایه می‌دهند. در سخنرانی‌ام در هند در سال ۲۰۱۴ که نسخه صوتی انگلیسی آن در ساوند کلاود موجود است مطرح می‌کنم که اساطیر ایران باستان چقدر با مکتب زیست‌بوم پیوند دارند و الهه‌گانی نظیر آناهیتا، میترا، چیستا و... چگونه در چرخه‌ای اکوفمینیستی تعریف می‌شوند و در این سخنرانی به شعر نیما، شاهنامه و توصیفات چشم‌انداز در شعر فارسی نظیر شعر منوچهری دامغانی هم پرداخته‌ام. اما روایتی تازه از این پدیده‌ها و در هم‌تنیدگی آنها وجود دارد که با روایتی یکدست و تک‌صدایی تفاوت دارد. روایتی چندوجهی از همه‌چیز و دنیایی درهم و آشفته چنانکه در سطرهایی گفته‌ام «به تعمیر زمین نشسته‌ای/ با انگشتانی که فقط به سرکه و نعنا آغشته است»، تکثیر سلول‌های سرطانی، گرمایش زمین، گیاهان، درختان، جنگل‌های بارانی، باران‌های سیل‌آسا و موتیف‌های دیگری که در دل کتاب «این ساعت شنی که به خواب رفته است» دیده می‌شود. یادم می‌آید که آن روزها که این شعرها را می‌نوشتم مدام در مورد گیاهان می‌خواندم و صفحات دانشنامه‌ای گُل‌ها چقدر برایم الهام‌بخش بود. یا نظریه ادبی پسااستعماری که در دوره کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران تخصص استادانم بوده است و شعر «به وقت گرینویچ» که به جنگ‌های خاورمیانه و «دیگری» تعریف شدن مردمان آن اشاره دارد به این شیوه گرایش دارد. به ادبیات عامه، نشانه‌شناسی و شعرِ شفاهی هم علاقه دارم و در شعر «شهر ممنوعه» از زبان شفاهی خیابان‌های تهران و علایم راهنمایی و رانندگی بهره گرفته‌ام.

■ سال‌هاست به کار ترجمه در کنار شعر مشغولی. شعر خودت را هم به انگلیسی برگردانده‌ای. به عنوان یک مترجم اولا چقدر شعر خودت را ترجمه‌پذیر می‌دانی؟ و اینکه شعرت در دو زبان که در واقع دو جهان مجزاست، چه مختصاتی پیدا می‌کند؟

ترجمه‌ای که خودم از شعرهایم ارایه داده‌ام بسیار بهتر از مترجمان دیگر بوده است؛ چراکه لحظات شاعرانه کار خودم را می‌شناسم و به هر دو زبان فارسی و انگلیسی اشرافِ لازم دارم؛ گاهی اگر لازم بوده اصطلاح یا تعبیری را دوباره در انگلیسی بازآفرینی کرده‌ام.

■ علاوه بر شاعران معاصر که در جهان مطرح و در فارسی کاملا ناشناخته بودند، سراغ بعضی از شاعرانِ قرون گذشته هم که پیش‌تر شعرشان به فارسی ترجمه شده بوده هم رفته‌ای. آیا می‌خواستی با ترجمه خود، ترجمه‌های پیشین را نقد کنی؟

بله، شاعرانی را برگردانده‌ام که حتا یک اثر از آنها پیش از ترجمه‌هایم در فارسی وجود نداشت؛ اما شاعران بزرگ قرون گذشته -که گفتی- بسیار وسوسه‌برانگیزند. قطعاتی از شکسپیر که بیش از سه دهه است که فارسی و انگلیسی آنها وردِ زبانم بوده‌اند. «فردا و فردا و فردا» حاصل دهه‌ها شکسپیرخوانی من بوده و سال‌ها متن انگلیسی آنها را با خود زمزمه می‌کردم تا اینکه به این نتیجه رسیدم که این قطعات را به شکلی مجزا برای خواننده فارسی‌زبان فراهم کنم. این قطعات برای همه انگلیسی‌زبانان آشنا هستند و در هر خانه‌ای زمزمه می‌شود. از خودم پرسیدم که آیا شعر شکسپیر را می‌توان به مخاطب عام فارسی‌زبان معرفی کرد و نتیجه کار نشان داد که بله خوانندگانی که حتا با شعر معاصر ارتباط برقرار نمی‌کنند این قطعات شکسپیر را دوست دارند. البته در ترجمه و بازسرایی این قطعات زحمت بسیاری کشیده‌ام تا فارسی دلچسبی داشته باشد و محتوای شعری خود را حفظ کند و از تکلفِ زبان فاخر دور و به زبان فارسی امروز نزدیک باشد. چنان که شیموس هینی اثری فاخر و باستانی نظیر بیوولف را که حماسه پهلوانی انگلیسی کهن است، به انگلیسی امروز برگردانده است. خوب است که ما هم در برگردان آثار کلاسیک این الگو را مدنظر قرار دهیم. شاعران قرن بیستم کمابیش ترجمه شده‌اند اما آنها را خوب نخوانده‌ایم. یعنی مترجم به اندازه کافی به متون پژوهشی مسلط نبوده و به یکی از دو زبان مبدا و مقصد تسلط استادانه نداشته و مثلا در مورد یک برنده جایزه نوبل به اندازه کافی مطالعه نکرده و این ترجمه از نظرِ من مردود است.

- کلمات
- سیلویا پلات
- رزا جمالی
- نشر ثالث
- ۸۴ صفحه
- ۸۸ هزار تومان

■ شعر حافظ از منظر من شعری چندصدایی است که صداهای مختلف در آن استحاله یافته و در آن راوی دانای کل مطلق پدیده‌ها را روایت نمی‌کند. گاهی این جمع اضداد در شعرهای من دیده می‌شود. صداهای مختلفی شنیده می‌شود که شاید هیچ کدام از آنها من نباشم و پرسوناهایی است که در جامعه دیده‌ام و به قضاوت درباره آنها برنخاسته‌ام.

■ «فردا و فردا و فردا» حاصل دهه‌ها شکسپیرخوانی من بوده و سال‌ها متن انگلیسی آنها را با خود زمزمه می‌کردم تا اینکه به این نتیجه رسیدم که این قطعات را به شکلی مجزا برای خواننده فارسی‌زبان فراهم کنم. این قطعات برای همه انگلیسی‌زبانان آشنا هستند و در هر خانه‌ای زمزمه می‌شود.

■ شاعران قرن بیستم کمابیش ترجمه شده‌اند اما آنها را خوب نخوانده‌ایم. یعنی مترجم به اندازه کافی به متون پژوهشی مسلط نبوده و به یکی از دو زبان مبدا و مقصد تسلط استادانه نداشته و مثلا در مورد یک برنده جایزه نوبل به اندازه کافی مطالعه نکرده و این ترجمه از نظرِ من مردود است.

یادداشت

یادداشتی بر «کیفرخواست» مجموعه شعر مزدک پنجه‌ای

شعری برای انسان و جبر معاصرش

حامد بشارتی

نوشتن درباره مزدک پنجه‌ای یعنی نوشتن از ۲۳ سال رفاقت و مهربانی، یعنی نوشتن از شاعری پرتلاش و خستگی‌ناپذیر که هرگز فراز و نشیب‌های زندگی امروز لحظه‌ای او را از کار شعر، نشر و روزنامه‌نگاری دلسرد نکرد. مزدک پنجه‌ای از همان ابتدا شاعری بود که مهم‌ترین خصیصه‌اش میل به نوآوری و تلاش برای ورود به فضاهای جدید شعر بود. او آگاهانه به جست‌وجوی موقعیت‌ها و فرم‌های نو در شعر می‌رفت؛ سعی می‌کرد از تمام ظرفیت کلمات در شعر استفاده کند. این تلاش گاهی درونی نمی‌شد و گاهی نیز در شعر می‌نشست. مزدک پنجه‌ای امروز با مجموعه شعر «کیفرخواست» آن جست‌وجوها و تلاش‌هایش برای به نمایش گذاشتن بخشی از انسان امروز در شعر به نتیجه رسیده است. بارها به او می‌گفتم در شعرت عاطفه‌مندی کمرنگ است ولی امروز عاطفه در مجموعه «کیفرخواست» در بُعدی اجتماعی بروز یافته و هر انسان آزاده و متعهدی را منقلب می‌کند. «کیفرخواست» شعر انسان است. انسانی که باید انسان دیگرش را به نحوی متقاعد کند تا شب‌ها آرام بخوابد. انسانی که هی می‌رود ولی به مرزهای آزادی نمی‌رسد و محبوس است. انسان امروز، انسان معترض به شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که به دلیل وظایف سازمانی و تعهد به خانواده و پاسخگو بودن به نهادهای مالی و اقتصادی باید تن به تعهداتی بدهد که به او محول شده و آرمان‌ها و عقایدش را فدای خانواده، فرزند و قلب پدر و مادرش کند. شاعری که می‌داند اما مجبور است. «کیفرخواست» شعر اعتراف است؛ اما متفاوت از نگرش و نگاه شاعران موسوم به جریان شعر اعتراف چون سیلویا پلات و سکستون و... ما با شاعری مواجه هستیم که خودش به عنوان فردی از این اجتماع بحران‌زده، اعتراف می‌کند. مزدک پنجه‌ای در مجموعه شعر «کیفرخواست» شاعر زلالی است که حتی به ناتوانی‌ها و نتوانستن‌های انسان درونش هم اعتراف می‌کند. او می‌گوید: «باید مرا ببخشی اگر نتوانستم شاعر شجاعی باشم یا روزنامه‌نگاری معترض.» او اعتراف می‌کند که ما گاهی نمی‌توانیم.

«نصرت رحمانی» زیبایی را از دل زشتی‌ها کشف می‌کرد. شاید این خصوصیت یکی از ویژگی‌های بارز مجموعه شعر «کیفرخواست» هم باشد. فضای شعر پنجه‌ای، فضایی تلخ و گاهی زجرآور است ولی شاعر کشف‌هایش را در این بستر شکل می‌دهد. از «شیشه» حرف می‌زند؛ از «مردی که مادرش شربت تریاک را دزدکی در دهانش ریخت و مامور وظیفه‌شناس روی از جرم گرفت». او همواره شاعری اجتماعی بوده و هست. حتی در شعرهای عاشقانه‌اش وقتی پنجره را باز می‌کند «پرچم سه‌رنگ را در جنگ‌باباد می‌بیند» و بعد می‌گوید: «این مهربانی توست که مرا زنده می‌دارد، مهربانی تو.» مزدک پنجه‌ای با «کیفرخواست» در جای درست خود ایستاده است. در جایی که انتظارش می‌رفت.

- کیفرخواست
- مزدک پنجه‌ای
- نشر دوات معاصر
- ۹۲ صفحه
- ۵۰ هزار تومان

پیشخوان Pishkhan.com

رویداد

جایزه پینتر ۲۰۲۳ به مایکل روزن رسید

به خاطر «بی‌باکی» و «درس انسانیت»

جایزه قلم پینتر ۲۰۲۳ به مایکل روزن رسید. مهر از گاردین نقل کرد که این جایزه را که به یادنمایشنامه‌نویس انگلیسی هارولد پینتر تاسیس شد، در این دوره به خاطر مجموعه آثار بی‌باکانه مایکل روزن به او اهدا می‌شود. این نویسنده بریتانیایی بیش از ۲۰۰ کتاب برای کودکان و بزرگسالان نوشته است. داوران در بیان دلایل این انتخاب از جمله به «درس انسانیت» در آثار او اشاره کرده‌اند. روزن جایزه را ماه اکتبر در مراسمی که در کتابخانه بریتیش برگزار می‌شود، دریافت خواهد کرد. این جایزه به نویسنده‌ای مقیم بریتانیا، ایرلند یا کشورهای مشترک‌المنافع که -به قول پینتر در سخنرانی سال ۲۰۰۵ برای دریافت جایزه نوبل -عزم ذهنی شدید برای تعریف واقعی حقیقت زندگی و جوامع ما داشته باشد، اهدا می‌شود. روزن این جایزه را با نویسنده شجاعی تقسیم خواهد کرد که به انتخاب خودش از فهرستی شامل نویسندگان بین‌المللی که فعالانه از آزادی بیان دفاع کرده‌اند و اغلب در معرض خطر هستند، برمی‌گزینند. روزن ضمن تشکر از دریافت این جایزه گفت: درد و رنج بسیار واقعی است و همیشه وجود دارد. «ما به شکار خرس می‌رویم» کتاب پرفروش سال ۱۹۸۹، تجربه اندوه روزن پس از مرگ پسرش است. از جدیدترین کتاب‌های او می‌توان به «انواع خیلی متفاوت عشق» اشاره کرد که او در آن، تجربه نزدیک به مرگش را از ابتلا به بیماری کووید ۱۹ شرح داده است. روث بورثویک، داور این رقابت و رییس بنیاد پن انگلیس درباره روزن گفته که او «پیشگام سبکی برای کودکان شده که دنیای روزمره آنها را منعکس می‌کند و با استفاده از طنز و بازی کلمات برای اعتبار بخشیدن به روش‌های تخیلی آنها شکل می‌گیرد.» ریموند آنتروبوس، شاعر و از دیگر اعضای هیات داوران این جایزه از روزن به عنوان یک زبان‌شناس پرشور، انسان‌شناس با استعداد و گنج ملی یاد کرد و تاثیر چشمگیر و غیرقابل انکار او را بر زبان، ادبیات و سواد انگلیسی «منحصربه‌فرد و شایسته پاداش‌های مهم» دانست. آمبر میسی بلومفیلد، داور دیگر هم که نویسنده و کارگردان تئاتر است، روزن را «موهبتی نادر و ارزشمند» دانست که «در پاسخگویی به قدرت جسور است و در عین حال، درس انسانیت می‌دهد و یادآوری می‌کند چگونه در مواقع آسیب‌پذیری می‌توانیم بهترین نمونه خود را کشف کنیم.» او روزن را «الگو»یی نه فقط برای «میلیون‌ها کودکی که او در شکل‌دهی دنیای‌شان نقش داشته، بلکه برای بزرگ‌ترهای‌شان» دانست. روزن ۷۷ ساله بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ ملک‌الشعرای کودکان بریتانیا بود و در حال حاضر استاد ادبیات کودک در گلداسمیتز، دانشگاه لندن است. جایزه قلم پینتر سال ۲۰۰۹ تاسیس شد و مالوری بلکمن در سال ۲۰۲۲ این جایزه را دریافت کرد. کارول آن دافی، حنیف قریشی، کاکونسا بوکیرا باشا ایجا (نویسنده اوگاندایی که پس از انتشار اولین کتابش در سال ۲۰۲۰ بازداشت و شکنجه شد) و امانوئل آسترا (که توسط دولت اریتره در سپتامبر ۲۰۰۱ دستگیر شد) از برندگان قبلی این جایزه هستند.

نشر

هادی هیالی درباره «سمپات‌ها زودتر می‌میرند» توضیح داد

عدالت‌خواهی عرب‌های اهواز به روایت داستان‌نویس

گروه هنر و ادبیات | تازه‌ترین اثر داستانی هادی هیالی با عنوان «سمپات‌ها زودتر می‌میرند» راهی بازار کتاب شد. این کتاب را انتشارات افراز منتشر کرده است. هیالی به ایبنا گفت که این اثر به مقاطعی از جنبش مبارزات جامعه عرب اهوازی برای تحقق عدالت اجتماعی در چارچوب‌های مسالمت‌آمیز می‌پردازد که با بیانیه جهانی حقوق بشر مطابقت دارد. هیالی افزود: سعی کردم در این رمان سه ویژگی مهم که البته ریسک بالایی را می‌طلبید رعایت کنم؛ اول، انتخاب راوی دوم شخص که در ادبیات داستانی کمتر به کار گرفته می‌شود. دوم، انتخاب دو روایت در قالب یک روایت و سوم، انتخاب شخصیت اصلی و محوری جنس مخالف برای نویسنده‌ای که خود مرد است. وی ادامه داد: انگیزه اصلی‌ام در نگارش رمان «سمپات‌ها زودتر می‌میرند» ظلم و ستمی است که در جوامع مردسالارانه بر زنان روا داشته می‌شود. من زنان عرب اهوازی را انتخاب کردم که علاوه بر مشکلاتی که وجود دارد، با چالش‌هایی مواجه هستند که همانا آداب و سنن تاریخی است اما با تمام این اوصاف همچنان دوشادوش مردان حضوری پررنگ دارند. هیالی گفت: این اثر به نوعی پاسخی است به یک نگاه غیرمنصفانه به نقش زن عرب اهوازی و کمرنگ نشان دادن آن در تحولات اجتماعی بدون در نظر گرفتن شرایط حاکم بر او. هر چند می‌توان گفت زن عرب اهوازی نقش آنچنان برجسته‌ای در تحولات نداشته است اما باید پرسید چرا؟ رمان تلاش کرده است با بی‌طرفی کامل به این چراها پاسخ علمی و منطقی بدهد اما قضاوت را به عهده خواننده واگذار کرده است. این نویسنده درباره ارتباط رمان «سمپات‌ها زودتر می‌میرند» با آثار قبلی‌اش، گفت: با وجود اینکه در انتخاب شخصیت اصلی رمان، انتخاب زمان و مکان و سایر عناصر داستانی در ظاهر تفاوت‌هایی با آثار گذشته‌ام مشاهده می‌شود اما با توجه به مضمون اصلی رمان که در قالب ژانر رئالیسم اجتماعی و آن هم پرداختن به جنبش‌های عدالت‌طلبانه جامعه عرب اهوازی بیان شده، می‌توان گفت این اثر در ارتباط با دیگر آثارم همچون قسمتی از یک پازل است. نویسنده «بنویس حاتم بخوان حته» درباره مدت زمان نگارش تا انتشار آخرین اثر داستانی‌اش عنوان کرد: نگارش اولیه این اثر، با احتساب دوبار بازنویسی، سپردن به ناشر و چاپ اثر حدود دو سال وقتم را به خودش اختصاص داده است. کتاب‌های «بنویس حاتم بخوان حته»، «گنطره»، «رقص با کوسه‌ها»، «راز مینا» و «مها و چند داستان دیگر» از آثار این نویسنده خوزستانی به شمار می‌آید. در بخشی از کتاب آمده است: «نوبت به ابونضال رسید که دیدگاهش را بیان کند بدون فوت وقت و بدون مکث شروع کرد: رفقا تجارب تاریخی به ما نشان داد وابستگی به احزاب و سازمان‌های سراسری مرکزگرا، نتیجه‌ای جز اینکه ما حالا گرفتارش شده‌ایم نخواهد داشت. این شرایط تلخی که برای‌مان به وجود آورده‌اند حاصل همین ارتباط غلط و غیرعلمی است. رفقا نباید دست‌مان را در سوراخی فرو کنیم که از آن بارها گزیده شده بودیم. اگر بخواهیم دوام بیاوریم باید صف مستقل خودمون را پی‌ریزی کنیم.» این کتاب در ۱۶۷ صفحه، با قیمت ۱۶۰ هزار تومان منتشر شده است.

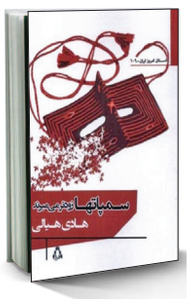

بانک

نامه هشدارآمیز وزیر اقتصاد به رییس کل بانک مرکزی

بنگاهداری یا بانکداری؟

خاندوزی: به بانک‌های خصوصی متخلف اول اخطار داده شود و در مرحله دوم تعطیل شوند

ندا جعفری

وزیر اقتصاد با ارسال نامه‌ای به رییس کل بانک مرکزی نسبت به انحراف چشمگیر بانک‌های خصوصی در نسبت تسهیلات به سپرده در استان‌ها هشدار و پیشنهاد داده که «به بانک‌هایی که در اسرع وقت نسبت به ارتقای نسبت‌های تسهیلات به سپرده استانی خود به حداقل ۵۰ درصد اقدام نکنند، در مرحله نخست اخطار داده شود و در صورت تداوم روند ناصحیح گذشته، بانک خاطی ملزم به تعطیلی شعب ناکارآمد استانی خود شود.»

احسان خاندوزی در این نامه عنوان کرده که طی سال‌های اخیر، برخی بانک‌های کشور کارکرد اصلی خود را کنار گذاشته و با سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های غیربانکی به دنبال کسب سود بیشتر هستند. با توجه به اینکه نظام اقتصادی ایران بانک محور بوده و حجم قابل توجهی از منابع مالی مورد نیاز تولیدکنندگان از طریق بانک‌ها تامین می‌شود بنابراین طبیعی است که تحقق اهدافی که وزارت اقتصاد در نظر دارد همانند رشد و رفاه اقتصادی و همچنین افزایش اشتغال در گرو این مساله باشد.

بانک‌ها از طریق اعطای تسهیلات به واحدهای تولیدی و مشتریان، به رشد اقتصادی کشور کمک می‌کنند. در صورتی که واحدهای تولیدی به دلیل خودداری بانک‌ها از اعطای تسهیلات نتوانند به منابع مالی نیازمند خود دسترسی داشته باشند، قادر به تولید و همچنین ایجاد شغل جدید و افزایش اشتغال نخواهند بود و در نهایت رشد اقتصادی کشور کاهش می‌یابد.

بنابراین خودداری بانک‌های خصوصی ایران از اعطای تسهیلات به مشتریان و واحدهای تولیدی می‌تواند منجر به مشکلات جدی در اقتصاد کشور شود که شامل کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی، کاهش اشتغال، کاهش توانایی رقابتی و صادرات و کاهش تولید و رکود اقتصادی است. در همین راستا ضروری است بانک‌ها به وظیفه اصلی خود یعنی ارایه تسهیلات به مشتریان خود عمل کرده و این نسبت را حفظ و تقویت کنند.

تخصیص اعتبارات به زیرمجموعه بانک‌هاست و نه مردم

قدرت‌الله امام‌وردی، کارشناس اقتصادی در واکنش به نامه وزیر اقتصاد به رییس کل بانک مرکزی درباره هشدار عملکرد صفر برخی بانک‌های خصوصی در اعطای تسهیلات به مردم به «اعتماد» گفت: بانک‌های خصوصی در ایران به مفهوم واقعی کلمه خصوصی نیستند و بیشتر اختصاصی هستند. این نوع بانک‌ها اغلب سپرده‌های مردم را با نرخ‌های بالا جذب می‌کنند و معمولا به شرکت‌های زیرمجموعه بانک خودشان وام می‌دهند.

امام‌وردی با بیان اینکه بانک‌ها در ایران اکثرا شرکت‌داری و بنگاهداری می‌کنند، افزود: بر اساس آمارها اکثر این اعتباراتی که در بانک‌ها جمع می‌شود به شرکت‌های زیرمجموعه بانک‌ها تخصیص داده می‌شود و لزوما هم ترکیب دریافت‌کنندگان این تسهیلات چندان ارتباطی به ترکیب سپرده‌گذاران ندارد و قسمت عمده این تسهیلات به شرکت‌های زیرمجموعه بانک‌ها سرازیر می‌شود. عمدتا بانک‌ها هم در بخش ساختمانی و تجاری یا در بخش‌های انرژی سرمایه‌گذاری کرده‌اند و این اعتبارات و منابع هم به این حوزه‌ها تخصیص می‌یابد.

نظارت بانک مرکزی بر بانک‌های خصوصی ضعیف است

این اقتصاددان خاطرنشان کرد: اینکه نسبت تسهیلات به سپرده از سوی وزیر اقتصاد صفر یا ۵ درصد اعلام شده به این دلیل است که شرایط رانتی و موقعیت‌های خاص بانک‌ها باعث شده تا نظارت بانک مرکزی هم بر این بانک‌ها ضعیف باشد و در این حاشیه امن بانک‌های خصوصی و موسسات اعتباری صرفا برای اینکه بتوانند پروژه‌های خود را تامین مالی کنند از این راه اعتبارات‌شان را تنها به زیرمجموعه خودشان می‌دهند.

او ادامه داد: منابعی که بانک‌ها ایجاد کرده‌اند سود بی‌کیفیت محسوب می‌شود؛ این سود بی‌کیفیت هم به این دلیل به وجود آمده که از محل بانکداری که قرار بوده منابع را تجهیز کنند و به بخش تولید و پر متقاضی بدهند صورت نگرفته و صرفا تجهیز منابع و جمع‌آوری منابع انجام شده و نهایتا این منابع به پروژه‌های بانکی تخصیص یافته است.

بانک‌های خصوصی از یک حاشیه امن برخوردارند

امام‌وردی تصریح کرد: امروز دولت و بانک مرکزی به این نتیجه رسیده که مشکل اصلی در کجاست و ریشه عمده ناترازی‌ها در سیستم بانکی و خلق بی‌رویه پول در کشور در کدام بخش است؛ اما قسمت عمده آن به نظارت ضعیف و عدم وجود ساز و کارهای مناسب نظارتی از سوی بانک مرکزی برمی‌گردد.

او افزود: البته بعید است حتی این هشدارها و تذکرات نتیجه چندانی داشته باشد، چرا که این بانک‌ها از حاشیه امنی برخوردارند و به دلیل وابستگی‌شان به نهادهای خاص حتی در شرایط خاص هم اگر فشار هم روی آنها وارد شود با معافیت‌ها و مجوزهایی که می‌گیرند از نظارت بانک مرکزی باز هم دور می‌شوند.

امام‌وردی گفت: به نظر می‌رسد این نامه و تذکر هم مقطعی باشد، چرا که بارها ما شاهد چنین هشدارهایی بوده‌ایم که جواب نداده. به عنوان نمونه چند سال قبل که قانون رفع موانع تولید مطرح شده بود در یکی از ماده‌های آن بحثی در مورد کاهش مالکیت بانک‌ها در بنگاهداری بود و آن زمان هم چند بخشنامه مهم در این خصوص آمد که سه ماه به بانک‌ها مهلت داده شد تا دارایی‌های مازاد خود را واگذار کنند و نهایتا میزان این دارایی‌ها را به زیر ۲۰ درصد برسانند، اما از آن تاریخ تا امروز بیش از ۱۰ سال گذشته و هنوز هیچ اتفاقی در این حوزه نیفتاده و بعید است این نامه هم به نتیجه‌ای برسد.

بانک مرکزی نمی‌تواند به تمامی اقدامات بانک‌ها ورود کند

کامران ندری، کارشناس حوزه بانکی نیز در واکنش به این نامه در خصوص انحراف برخی بانک‌های خصوصی در «نسبت تسهیلات به سپرده» به ویژه در استان‌ها به «اعتماد» گفت: بانک‌ها همواره دارای بدهی‌هایی هستند که اسم‌شان را سپرده می‌گذارند و در سمت دیگر ترازنامه‌شان هم باید دارایی‌هایی داشته باشند تا بتوانند از این بدهی‌ها پشتیبانی کنند. هیچ الزامی هم نیست که اگر بانکی فرضا صد واحد بدهی یا سپرده دارد حتما در آن طرف این صد واحد به عنوان تسهیلات و وام بانکی پرداخت شود نه در ایران و نه هیچ جای دنیا چنین شیوه‌ای وجود ندارد.

این کارشناس حوزه بانکی افزود: به عنوان مثال بانک می‌تواند در ازای صد واحد بدهی ۷۰ واحد را به عنوان وام و تسهیلات بپردازد و ۳۰ واحد دیگر را به عنوان اوراق بهادار در نظر گیرد و سرمایه‌گذاری‌هایی هم داشته باشد تا بتواند تعهدات خود به سپرده‌گذاران و بستانکاران را بدهد و تصمیماتی بگیرد که این تعهدات را به خطر نیندازد.

ندری تصریح کرد: بانک مرکزی می‌تواند بر اساس چارچوب دستورالعمل‌های احتیاطی که متعارف بوده و دارای استاندارد هم هست و اصطلاحا به آن دستورالعمل «بال» گفته می‌شود، محدودیت‌هایی را برای بانک‌ها وضع کند که البته هدف آن هم این است که ریسک‌هایی که بانک‌ها با آن مواجه هستند را کاهش دهد؛ اما بانک مرکزی نمی‌تواند به تمامی اقدامات بانک‌ها ورود کند، چرا که همه بانک‌ها دارای هیات‌مدیره هستند و خود برای امور داخلی تصمیم‌گیری و بر اساس مقتضیات بازار هم سرمایه‌گذاری می‌کنند که البته در چارچوب احتیاطی دستورالعمل «بال» است و بانک مرکزی هم باید مراقبت کند تا بانک‌ها بر اساس آن چارچوب حرکت کنند.

بانک‌ها باید الزامات نقدینگی و سرمایه‌ای را رعایت کنند

او ادامه داد: پرداخت صد درصدی دارایی بانک‌ها به عنوان وام و تسهیلات اصلا شدنی نیست و بر اساس دستورالعمل «بال» و چارچوب‌های احتیاطی هم بانک‌ها ملزم نشده‌اند که اگر صد واحد بدهی دارند عین این صد واحد بدهی را وام و تسهیلات داشته باشند.

ندری با بیان اینکه بانک‌ها باید الزامات نقدینگی و سرمایه‌ای را رعایت کنند، خاطرنشان کرد: در برخی حوزه‌ها که ریسک بالایی وجود دارد اصلا بانک‌ها نباید ورود کنند یا اینکه اگر هم ورود کردند باید میزان سرمایه خودشان را افزایش دهند و برای همه این موارد چارچوب‌های مشخصی وجود دارد.

ندری در پاسخ به این پرسش که فشار روی منابع بانکی برای پرداخت وام چه تاثیری بر اقتصاد دارد نیز گفت: بارها گفته شده که یکی از مشکلات اقتصاد ایران مداخلات دستوری و تعیین تکلیف‌های غیراصولی برای بانک‌هاست و بانک‌ها باید به صورت حرفه‌ای و دقیق و بدون مداخلات غیراصولی وظایف خود را انجام دهند، اگر بانک مرکزی بخشنامه یا ابلاغیه‌ای در چارچوب مقررات احتیاطی استاندارد رایج در بانک‌ها وضع کند کسی به این استانداردها ایرادی نمی‌گیرد، زیرا این استاندارد و چارچوبی است که در همه دنیا رعایت می‌کنند برای اینکه ریسک‌هایی که با آن مواجه هستند، افزایش پیدا نکند.

این کارشناس حوزه بانکی افزود: وظیفه اصلی بانک مرکزی مراقبت از بانک‌ها در خصوص الزامات سرمایه‌ای و نقدشوندگی دارایی است تا مطابق با دستورالعمل‌های احتیاطی باشد و اگر بانکی با سرمایه خودش فعالیت ریسکی انجام دهد، ایرادی ندارد اما کار بانک مرکزی این است که اگر بانکی وارد فعالیت ریسکی شد نسبت کفایت سرمایه‌اش افت نداشته باشد که این موضوع هم امری کاملا فنی و تخصصی است و جزو وظایف بانک مرکزی محسوب می‌شود و اینکه بانک‌ها نسبت‌های احتیاطی لازم را رعایت کنند و در سایر موارد آزاد هستند، اما مداخله کردن در امور بانکی از این نوع که نرخ بهره را به صورت دستوری تعیین می‌کنند یا اینکه به بانک‌ها در مورد اعطای تسهیلات و چگونگی آن هشدار دهند تنها باعث تخریب عملکرد بیشتر بانک‌ها خواهد شد.

با سرزنش اجتماعی تخلفات رانندگی، از قانون شکنی و تکرار تخلف جلوگیری کنیم.

شناسه آگهی: ۱۵۲۱۱۹۱

اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان هرمزگان

اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان هرمزگان

مناقصه عمومی شماره ۳۵-۴۰۲ تجدید اول

اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان هرمزگان در نظر دارد مناقصه عمومی فوق را با مشخصات و شرایط کلی ذیل از طریق برگزاری مناقصه، به شرکت‌های واجد شرایط واگذار نماید.

الف) شرح مختصر کارها:

موضوع پروژه	مبلغ برآورد (ریال)	شهرستان	مدت پیمان (ماه)	مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار (ریال)
تکمیل راه روستایی دیرستان - مسن - سهیلی شهرستان قشم	۶۵،۵۹۷،۲۰۸،۵۲۸	قشم	۶	۳،۲۷۹،۸۶۰،۴۲۶

ب) محل تامین اعتبار: از محل اعتبارات استانی

ج) شرایط متقاضی: ۱- داشتن شخصیت حقوقی ۲- داشتن توانایی ارائه ضمانت نامه بانکی شرکت در فرآیند ارجاع کار و ضمانت نامه انجام تعهدات ۳- دارا بودن حداقل رتبه ۵ رشته راه و ترابری. لذا متقاضیانی که دارای شرایط مذکور در بند «ج» فوق بوده و آمادگی اجرای پروژه را دارند می‌توانند جهت اخذ اسناد مناقصه از ساعت ۱۴:۳۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۱۱ لغایت ساعت ۱۳:۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۱۷ به پایگاه اینترنتی سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir مراجعه نمایند، آخرین مهلت تحویل اسناد مناقصه، ساعت ۱۳:۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۲۷ و بازگشایی پاکات ساعت ۰۸:۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۲۸ خواهد بود. جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس اینترنتی www.iets.mporg.ir مراجعه نمایید.

اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان هرمزگان

آگهی مزایده شماره مزایده: ۴۸/۱۴۰۱/۲۶

بانک مسکن

نوبت دوم

بانک مسکن در نظر دارد تعداد ۱۸۰۹۶ سهم معادل ۲۰ درصد از کل سهام شرکت عمران و مسکن سازان کرمان (سهامی خاص) را از طریق برگزاری مزایده عمومی و به صورت شرایط نقدی از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به فروش برساند.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰ تاریخ بازدید: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰ لغایت ۱۴۰۲/۰۴/۱۱

مهلت دریافت اسناد مزایده از طریق سامانه: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰ لغایت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱

مهلت ارائه پیشنهاد: روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۲۱ تاریخ بازگشائی: روز یکشنبه ۱۴۰۲/۰۴/۲۵ تاریخ تقریبی اعلام به برنده: مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۳۱

کلیه مراحل برگزاری مزایده از دریافت برگ شرایط مزایده تا ارائه پیشنهاد مزایده گران و بازگشایی پاکت ها و همچنین پرداخت تضمین شرکت در مزایده (ودیعه) از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس اینترنتی www.setadiran.ir می باشد.

همچنین متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت بانک مسکن به نشانی www.bank-maskan.ir (صفحه اصلی، اطلاع رسانی، اخبار و اطلاعیه ها، مزایده سهام شرکت عمران مسکن سازان کرمان) و جهت بازدید از اسناد و گزارش کارشناسی به اداره کل مهندسی مالی و امور شرکتها واقع در ساختمان اشرفی اصفهانی این بانک مراجعه نمایند.

محل بازگشایی پاکتهای پیشنهادات ارائه شده از طریق سامانه ستاد تهران- خیابان نلسون ماندلا - خیابان ارمغان شرقی- پلاک ۸ ساختمان ادارات مرکزی بانک مسکن- طبقه هشتم- سالن کنفرانس می باشد.

م الف ۱۱۱۸ شناسه آگهی ۱۵۱۴۵۸۳

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی ساختمانهای فاقد سند رسمی

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۰۹/۲۰ و برابر رأی شماره ۱۴۰۲۶۰۳۱۰۰۱۴۰۰۰۵۸۲-۱۴۰۲/۰۲/۲۸ هیأت مستقر در واحد ثبتی جویبار به کلاسه پرونده شماره ۱۴۰۱۱۱۴۴۱۰۰۱۴۰۰۰۳۴۵ ماده یک قانون مذکور تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی مهدی میری جویباری فرزند فضل الله نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت ۴۷۹ متر مربع واقع در جویبار - جویبار - باغبان محله - خیابان دکتر ورداسبی قسمتی از پلاک ....فرعی از ۱۰ اصلی بخش هفت ثبت جویبار خریداری از ثریا بهرام پور محرز گردیده است. لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آیین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه محلی و کثیرالانتشار در شهرها منتشر و در روستاها رای هیات الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل را ارائه نماید در غیر اینصورت اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نمی باشد. م الف ۱۵۱۲۴۱۸

تاریخ انتشار اول: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ تاریخ انتشار دوم: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱

سقا قاسمی - رییس ثبت اسناد و املاک شهرستان جویبار

کالای شما را ما معرفی می‌کنیم

سازمان آگهی‌های روزنامه اعتماد

تلفن: ۶۶۱۲۴۰۲۵ ۶۶۴۲۹۹۷۳

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۱۶۰۳۲۰۰۰۱۰۰۱۳۲۱ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یاسوج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم مصطفی سعیدی فرد فرزند میراث بشماره شناسنامه ۶ صادره از در یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۰۹۰،۱۵ مترمربع پلاک فرعی ۲۳۲ از ۲۷۰ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۷۰ اصلی قطعه ۲ واقع در بخش ۲۶ فارس خریداری از مالک رسمی آقای/خانم فرج امیری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱

حسین فرخی - رییس ثبت اسناد و املاک یاسوج

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۲۰۰۰۱۰۰۱۳۰۴ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یاسوج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم مصطفی سعیدی فرد فرزند میراث بشماره شناسنامه ۶ صادره از در یک باب خانه به مساحت ۳۸۹،۰۵ متر مربع پلاک فرعی ۲۳۱ از ۲۷۰ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۷۰ اصلی قطعه ۲ واقع در بخش ۲۶ فارس خریداری از مالک رسمی آقای/خانم فرج امیری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱

حسین فرخی - رییس ثبت اسناد و املاک یاسوج

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۱۶۰۳۲۰۰۰۱۰۰۹۱۹۳ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یاسوج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم گل آفت رحیمی بهمنیاری فرزند علی قلی بشماره شناسنامه ۱۰۰۷ صادره از ممسنی در یک باب خانه به مساحت ۱۸۲،۷۳ مترمربع پلاک فرعی ۵۲۸ از ۲۷۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۷۲ اصلی قطعه ۲ واقع در بخش ۲۶ فارس خریداری از مالک رسمی آقای/خانم عطاءاله عباسی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱

حسین فرخی - رییس ثبت اسناد و املاک یاسوج

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۲۰۰۰۱۰۰۲۶۳۱ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یاسوج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم اقبال گلشنی فر فرزند نصرت‌اله بشماره شناسنامه ۲۲۵ صادره از بویراحمد در یک باب خانه به مساحت ۲۵۱،۴۰ مترمربع پلاک فرعی ۴۸۹ از ۲۹۳ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۹۳ اصلی قطعه ۲ واقع در بخش ۲۶ فارس خریداری از مالک رسمی آقای/خانم شکراله نیک زاد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱

حسین فرخی - رییس ثبت اسناد و املاک یاسوج

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۲۰۰۰۱۰۰۱۵۹۴ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یاسوج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم سهراب برنا فرزند حبیب اله بشماره شناسنامه ۰ صادره از بویراحمد در یک باب خانه به مساحت ۲۰۰ مترمربع پلاک فرعی ۲۷۹ از ۲۹۶ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۹۶ اصلی قطعه ۲ واقع در بخش ۲۶ فارس خریداری از مالک رسمی آقای/خانم خداخواست فرزند علیرضا محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱

حسین فرخی - رییس ثبت اسناد و املاک یاسوج

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۲۰۰۰۱۰۰۱۶۹۲ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یاسوج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم بهرام ابولپور فرزند هرمز بشماره شناسنامه ۱۴۳۶ صادره از بویراحمد در یک باب خانه به مساحت ۲۶۰،۵۰ مترمربع پلاک فرعی ۳۵۵۰ از ۲۹۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۳۵۵۰ اصلی قطعه ۲ واقع در بخش ۲۶ فارس خریداری از مالک رسمی آقای/خانم محمد باقری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱

حسین فرخی - رییس ثبت اسناد و املاک یاسوج

پیشخوان
Pishkhan.com

صنعت

در بیانیه‌ای به مناسبت روز ملی صنعت و معدن مطرح شد

مطالبه فعالان بخش خصوصی از دولت

گروه اقتصادی

فعالان بخش خصوصی در بیانیه‌ای به مناسبت فرا رسیدن روز ملی صنعت و معدن ضمن برشمردن ۱۲ مشکل و خواسته اصلی این حوزه، خواستار اجرای سند راهبردی توسعه اقتصادی کشور شدند.

در این بیانیه که توسط بخش خصوصی و به نمایندگی از فعالان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، خانه صنعت، معدن و تجارت ایران، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، خانه معدن ایران، سازمان نظام مهندسی معدن ایران، خانه صنعت، معدن و تجارت جوانان ایران و انجمن مدیران صنایع، همزمان با دهم تیر، روز ملی صنعت و معدن و در حضور رییس جمهوری قرائت شد، آمده است: چندین سال است که از سوی رهبر معظم انقلاب اهداف و شعارهای سالانه کشور به دلیل اهمیت و ضرورت آن با محتوا و رویکرد موضوعات اقتصادی و تولیدی تبیین و ابلاغ می‌شود و امسال نیز چنین است و امید و انتظار داریم خواسته‌های تولیدکنندگان که در گذشته طی پیگیری‌ها از سوی مجموعه تشکل‌های فعال و فراگیر این بخش و در روزهای صنعت و معدن ادوار گذشته اعلام شده و در غالب موارد اصل مطالبات مطروحه همه ساله تکرار می‌شود، با عنایتی خاص و رویکردی راهگشا و پاسخی شایسته مواجه شود و سال آتی در همین روز به تکرار مکررات نپردازیم.

مطالبات ۱۲ گانه فعالان اقتصادی به شرح زیر است:

۱- عملیاتی کردن تدوین، تصویب و اجرای سند راهبردی (استراتژی) توسعه اقتصادی کشور با مشارکت موثر بخش خصوصی با توجه به دستور اکید ۲ سال قبل رهبر معظم انقلاب و نیاز جدی کشور به وجود نقشه راه جامع در این زمینه با وجود تاخیر غیرموجه و طولانی در تحقق آن.

تصویب قانون کارآمد برنامه هفتم توسعه که نیازمند تغییر رویکرد و توجه مناسب به بخش صنعت و معدن است که در محتوای آن اثر قابل توجهی از این مهم دیده نمی‌شود، می‌تواند منشا نظمی مناسب برای ترسیم مواضع و برنامه‌های اجرایی پنج ساله پیش رو واقع شود.

۲- پایبندی به اصول حکمرانی شایسته و احترام به جایگاه، استقلال و اهمیت رشد و توسعه بخش خصوصی و تشکل‌های فعال اقتصادی این بخش، کاهش تصدی‌گری و مداخلات غیرعلمی و غیرضروری دولت در بازار و دوری از اقتصاد دستوری و پایبندی به قواعد اقتصاد بازار رقابتی و اجتناب از بنگاه‌داری توسط دولت.

۳- ضرورت همسویی و هم‌افزایی همه ظرفیت‌های موجود نهادهای حاکمیتی موثر بر بخش اقتصاد (از جمله مجلس شورای اسلامی، شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای پول و اعتبار، شورای عالی بورس، ستاد تسهیل و رفع موانع تولید، شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی و نظایر آنها) با استفاده از توان مشورتی و کارشناسی تشکل‌های اقتصادی بخش خصوصی و شناسایی تهدیدها و فرصت‌ها و اولویت‌بندی درجه اهمیت آنها و تقسیم کار با دقت و سرعت لازم برای فراهم آوردن محیط مساعد کسب و کار و تقویت بخش خصوصی واقعی و حمایت از تولیدکنندگان ایرانی و کالاهای ساخت ایران با اجرای تمام عیار قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، قانون رفع موانع تولید، قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالاهای ایرانی و قوانین و مقرراتی همانند آنها از سوی تمامی نهادهای حاکمیتی.

۴- اتخاذ سیاست‌های منطقی و علمی در حوزه سیاست‌های ارزی در اقتصاد و به‌ویژه صادرات و واردات و تحقق بازار متشکل ارزی با پایبندی به الزامات آن جهت کشف نرخ واقعی ارز، ثبات پول ملی و مدیریت درست منابع ارزی موجود.

۵- توجه به ایجاد امنیت اقتصادی، حمایت قضایی از تولید، تقویت سرمایه‌های اجتماعی و باز احیای اعتماد ملی نسبت به پایبندی دولت به ایفای تعهدات، وظایف و قراردادهای خود و مبارزه بی‌امان، بدون تبعیض و همه‌جانبه با مفاسد اداری و اقتصادی و کاهش دیوانسالاری ناکارآمد، به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر.

۶- بهبود تعامل و دیپلماسی اقتصادی و سیاسی با دیگر کشورها جهت تسهیل تجارت و ایجاد امکان مطالبات پولی و بانکی برای امکان انتقال دانش و فناوری و تامین مواد اولیه و ماشین‌آلات و فراهم شدن زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گشایش بازارهای جدید و پایدار برای فروش محصولات صنعتی و معدنی.

۷- ایجاد کارآمدی و بهبود فرآیندها و ظرفیت‌های بازار سرمایه و ساز و کارهای متنوع تامین سرمایه و اصلاح نظام بانکی و استفاده درست از منابع صندوق توسعه ملی برای تامین کافی و به موقع و توزیع عادلانه نقدینگی مورد نیاز بخش تولید.

۸- تامین کافی و مستمر انرژی مورد نیاز بخش تولید (آب، برق و گاز) ضرورتی حیاتی برای تداوم کار و توسعه تولید و اقتصاد کشور است که متاسفانه با خلل جدی در وضعیت فعلی و پیش‌بینی کمبودهای جدی آینده آن مواجهیم.

۹- اتخاذ سیاست‌های مقابله با تورم سرسام‌آور توام با رکود، برای کاهش لطمات جدی وارده به قدرت خرید و رفاه عمومی و کیفیت زندگی درخور شأن و شایستگی ملت شریف ایران و به‌ویژه معیشت عموم جامعه کارگری به عنوان سرمایه‌های انسانی ارزشمند بخش صنعت و معدن کشور. تبعات زیانبار و مخرب این معضل عظیم اقتصاد کلان کشور گریبانگیر کارکرد مطلوب و بهره‌وری بخش تولید شده است.

۱۰- ضرورت نگاه آینده‌پژوهانه به بخش معدن کشور و اجرایی کردن نقشه راه معدن و صنایع معدنی در جهت ارتقای سهم معدن و صنایع معدنی در تولید ناخالص داخلی.

۱۱- توجه به رابطه کارآمد صنعت و دانشگاه، توسعه تولیدات دانش‌بنیان، حمایت از مالکیت صنعتی و معنوی دانش ایجادی و فناوری و نام و نشان تجاری و حمایت از فعالیت‌های تحقیق و توسعه بخش تولید و ارتقای ضوابط زیست محیطی در جهت رشد و توسعه فعالیت‌های صنعتی پاک و غیرآلاینده و استقرار واحدهای صنعتی و معدنی در مناطق غیرآسیب‌رسان به محیط زیست.

۱۲- حل و فصل تسری مشکل ارایه خدمات ثبتی و تسهیلاتی یک واحد به سایر واحدهای تولیدی و شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری به دلیل وجود مشکل یکی از سهامداران یا اعضای مشترک و نیز رد دفاتر مالیاتی و اسناد مربوطه به دلایل جزیی و تبدیل به اخذ مالیات توافقی.

مالیات

آمارهای تازه از وضعیت پرداخت مالیات

اینفلوئنسرها چقدر مالیات دادند؟

آخرین گزارش سازمان امور مالیاتی کشور، ۵۰.۶ درصد اصناف معاف از مالیات هستند. این گزارش همچنین نشان می‌دهد مالیات ۱۹.۴ درصد از اصناف بین صفر تا پنج میلیون تومان، ۹.۷ درصد بین پنج تا ۱۰ میلیون تومان، ۸.۵ درصد بین ۱۰ تا ۲۰ میلیون تومان، ۳.۸ درصد بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان و تنها ۸ درصد از اصناف مالیات ۳۰ میلیون تومان به بالا پرداخت می‌کنند. طبق آمارهای سازمان امور مالیاتی، مالیات حدود چهار میلیون پرونده مالیاتی اصناف در سال گذشته، صفر بوده است. همچنین یک میلیون و ۵۰۰ هزار پرونده مالیات بین صفر تا پنج میلیون تومان و تنها ۶۳۱ هزار پرونده، مالیات بالاتر از ۳۰ میلیون تومان داشته‌اند. بر این اساس ۸۰ درصد اصناف و مشاغل، کمتر از ۱۰ میلیون تومان در سال مالیات پرداخت می‌کنند. این در حالی است که کارمندان دولتی پیش از اینکه حقوق دریافت کنند به صورت ماهانه مالیات از حساب آنها کسر می‌شود. بیشتر بودن مجموع مالیات پرداختی کارمندان کشور نسبت به اصناف در حالی است که درآمدهای اصناف در مقایسه با کارمندان بسیار بالاتر است. طبق آمارهای سازمان امور مالیاتی، اصناف کشور فقط یک پنجم مالیات واقعی خود را می‌پردازند. بر همین اساس اهتمام دولت، شناسایی فرارهای مالیاتی و عادلانه کردن مالیات دریافتی از همه مشاغل متناسب با میزان درآمد آنان است. طبق گزارش سازمان امور مالیاتی کشور، کل اصناف کشور حدود چهار میلیون و ۵۰۰ هزار مورد هستند که از این تعداد یک میلیون اظهارنامه مالیاتی ارایه کرده و ۳.۵ میلیون مورد از اصناف تبصره ۱۰۰ را تکمیل کرده‌اند و از ارایه اظهارنامه معاف شدند. سهم مالیات ابرازی اظهارنامه‌های مودیان، معادل هشت هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان و سهم مالیات مقطوع تبصره ۱۰۰، معادل ۱۷ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان است. سرانه مالیات مقطوع مودیان مشمول تبصره ماده ۱۰۰ قانون مالیات‌های مستقیم در سال ۱۴۰۱ نشان می‌دهد، پزشکان و دندانپزشکان به‌طور متوسط در سال ۳۵ میلیون تومان، مالکان نمایشگاه‌های اتومبیل و نمایندگی شرکت‌های خودرو ۱۶ میلیون تومان، دفاتر اسناد رسمی ۱۴ میلیون تومان، بنگاه‌های املاک ۱۰ میلیون تومان، مالکان رستوران‌ها و طلافروشان مالیات ۹ میلیون تومانی پرداخت می‌کنند. سایر اصناف از جمله وکلا، لوازم یدکی خودرو، هنرمندان، فروشندگان سیگار و تنباکو، کیف و کفش، لوازم خانگی، فرش و موکت، لوازم صوتی و تصویری، لوازم تحریر، مسافرخانه‌ها و انوان نان‌های سنتی مالیاتی بین هشت تا یک میلیون تومان در سال مالیات پرداخت می‌کنند.

جزییات مالیات پرداختی طلافروشان در سال گذشته

طبق آمارهای منتشر شده از سوی سازمان امور مالیاتی کشور ۳۴ درصد طلافروشان مالیات پرداخت نمی‌کنند. همچنین ۴۰ درصد طلافروشان مالیات بین یک تا ۱۵ میلیون تومان، ۱۶ درصد از طلافروشان مالیاتی بین ۱۵ تا ۳۰ میلیون تومان، ۶ درصد طلافروشان مالیاتی بین ۳۰ تا ۵۰ میلیون تومان و تنها چهار درصد از طلافروشان مالیاتی بیش از ۵۰ میلیون تومان در یک سال پرداخت می‌کنند.

درآمد میلیاردی اینفلوئنسرها

همچنین سخنگوی سازمان امور مالیاتی اعلام کرد مجموع تراکنش‌های واریزی برای ۱۲۳ اینفلوئنسر در سال ۱۴۰۰ بیش از ۲.۳ هزار میلیارد تومان بوده است. به گفته موحدی، برای این افراد حدود ۱۷ میلیارد تومان مالیات تشخیص داده شده و آنها در پلتفرم‌های خارجی همچون اینستاگرام فعال بوده‌اند. براساس قانون بودجه سال ۱۴۰۰، درآمد حاصل از تبلیغات اینفلوئنسرهای دارای بیش از ۵۰۰ هزار فالوور در رسانه‌های کاربرمحور مشمول مالیات می‌شود. آیین‌نامه اجرایی دریافت مالیات از اینفلوئنسرها در مردادماه همان سال تصویب شد و سازمان امور مالیاتی فرآیند مالیات ستانی را آغاز کرد. مهدی موحدی بک‌نظر، سخنگوی سازمان امور مالیاتی، در گفت‌وگو با ایلنا به آمارهای جالبی درباره روند مالیات ستانی از اینفلوئنسرها اشاره کرده است. به گفته وی، اداره کل امور مالیات مودیان متوسط در تهران مامور شناسایی اینفلوئنسرهای مشمول مالیات‌دهی بوده و این اداره وضعیت اظهارنامه‌های سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ این اینفلوئنسرها با دنبال کننده بالای ۵۰۰ هزار را مورد بررسی قرار داده است. درنهایت ۵۵۱ کاربر و فعال مجازی دارای بیش از ۵۰۰ هزار دنبال کننده شناسایی بودند که مشمول مالیات بر درآمد می‌شدند: «تعداد قابل توجهی از این افراد تا به امروز شناسایی شده‌اند و برای ۱۲۳ اینفلوئنسر که درآمد قابل توجهی داشتند، درآمد تشخیصی صادر شده است. تراکنش‌ها و حساب‌های این افراد شناسایی شدند و تقریبا مجموع تراکنش‌های واریزی برای این ۱۲۳ اینفلوئنسر در سال ۱۴۰۰ بیش از ۲.۳ هزار میلیارد تومان بوده است.» سخنگوی سازمان امور مالیاتی اظهار کرد: صرفا برای تعداد ۱۲۳ اینفلوئنسر شناسایی شده حدود ۱۷ میلیارد تومان مالیات تشخیص داده شده است که ۲۳ نفر از اینفلوئنسرها این مالیات را پذیرفته‌اند و در قالب توافق ماده ۲۳۸، مالیات را می‌پردازند. وی در پاسخ به این سوال که آیا فعالان در پلتفرم‌های داخلی هم مشمول مالیات خواهند شد، گفت: «تعداد دنبال کننده‌ها در این پلتفرم به ۵۰۰ هزار نفر نمی‌رسد و افرادی که درآمد آنها شناسایی شده است، در پلتفرم‌های خارجی مانند اینستاگرام فعالیت داشتند.» آن‌طور که موحدی اعلام کرده است، معیار تشخیص درآمد اینفلوئنسرها لزوما واریزی به حساب بانکی آنها نیست: «برخی از این افراد در فضای مجازی شناسه هویتی تعریف‌شده‌ای نداشتند. با اسامی مستعار و متفاوت از شناسه هویتی و مشخصات سجلی خودشان در رسانه‌های کاربرمحور فعالیت می‌کردند. طبیعتا برای شناسایی هویت این افراد و میزان درآمد آنها، لازم به شناسایی هویت اصلی این افراد بود؛ بنابراین شرکت‌های واسطی که تبلیغاتی برای این افراد جذب می‌کردند، باید شناسایی می‌شدند تا به هویت اصلی و شماره حساب بانکی این افراد دسترسی پیدا کنیم. ما توانستیم از طریق شرکت‌های واسط تبلیغاتی این افراد را شناسایی کنیم.» سخنگوی سازمان امور مالیاتی همچنین اعلام کرد در این بین ۶۲۸ بلاگر و اینفلوئنسر مورد شناسایی قرار گرفتند، اما هنوز اظهارنامه‌ای ندارند: «برای آنها باید اظهارنامه برآوردی تولید شود و تا امروز برای حدود ۳۰۰ نفر از این افراد اظهارنامه برآوردی تولید شده و قرار بر این است که اطلاع‌رسانی‌های لازم انجام شود تا مالیات بحق این افراد شناسایی شود.»

انرژی

نمای کلی از میزان فروش نفت ایران نشان می‌دهد

ایران در قعر درآمد سرانه نفتی کشورهای اوپک

اداره اطلاعات انرژی امریکا امروز در گزارشی مدعی شد ایران در ۵ ماه ابتدای سال ۲۰۲۳ حدود ۱۹ میلیارد دلار درآمد داشته و پیش‌بینی می‌کند مجموع درآمدهای نفتی کشور تا پایان سال به حدود ۴۶ میلیارد دلار برسد.

با چنین مقدار درآمدی ایران بعد از عربستان، عراق، امارات و کویت در رتبه پنجم پردرآمدترین کشورهای عضو اوپک ایستاده است. برآوردهای EIA نشان می‌دهد که عربستان ۵ برابر، عراق و امارات بیش از دو برابر ایران و کویت بیش از ۷۰ درصد بیشتر از کشورمان از فروش نفت درآمد کسب کرده‌اند.

اما یکی از نکات جالب این گزارش این است که با وجود برآوردها از رشد صادرات نفت ایران در سال جاری اما اداره اطلاعات انرژی امریکا پیش‌بینی کرده که درآمدهای نفتی کشور با افت ۱۵ درصدی نسبت به سال گذشته مواجه شود. البته افت درآمد مشمول غالب کشورهای عضو این سازمان می‌شود که تحت تاثیر کاهش قیمت‌ها در سال جاری است. این نهاد امریکایی پیش‌بینی می‌کند که درآمدهای کشور در سال آینده رشد اندکی را تجربه کند که آن هم تحت تاثیر برآوردها از رشد قیمت نفت در سال ۲۰۲۴ است. در واقع این گزارش نشان می‌دهد این نهاد، وزارت انرژی امریکا، فرض کرده که تحریم‌ها در سال آینده نیز ادامه یابد، اما فشارها برای تاثیر بیشتر تحریم و کاهش صادرات نفت ایران تغییر چندانی نکند. رتبه پنجم ایران در کسب درآمد نفتی در اوپک اصلا موضوع خوشایندی نیست به خصوص اینکه ایران سال‌ها و پیش از اعمال تحریم‌های دوره اوباما بعد از عربستان در جایگاه دوم قرار داشت. اما از آن ناخوشایندتر میزان درآمد سرانه نفت کشور است. براساس گزارش اداره اطلاعات انرژی امریکا میزان درآمد نفتی سرانه ایران در سال جاری میلادی (مقدار درآمدهای نفتی به ازای هر فرد در یک سال) ۵۱۶ دلار (حدود ۱۶ میلیون تومان) است. ایران با این مقدار درآمد سرانه قبل از ونزوئلا و نیجریه در انتهای لیست کشورهای عضو اوپک بر اساس درآمد سرانه ایستاده است. درآمد سرانه نفتی ایران ۵۱۶ دلار در سال جاری برآورد شده که تقریبا ۴۰ درصد متوسط درآمد سرانه کشورهای عضو اوپک است. درآمد سرانه ایران حدود ۳ درصد درآمد سرانه کویت و حدود ۸ درصد درآمد سرانه عربستان است.

اداره اطلاعات انرژی امریکا تخمین می‌زند که اعضای اوپک در مجموع حدود ۸۸۸ میلیارد دلار درآمد خالص از صادرات نفت در سال ۲۰۲۲ به دست آورده‌اند.

درآمد خالص اوپک در سال ۲۰۲۲ در مقایسه با سال قبل، زمانی که درآمد خالص صادرات نفت اوپک بالغ بر ۶۲۲ میلیارد دلار (دلار واقعی) برآورد شد، تقریبا ۴۳ درصد افزایش یافته است. افزایش درآمد خالص صادرات در سال ۲۰۲۲ بیشتر به دلیل افزایش قیمت نفت خام و تا حدی تولید بیشتر نفت این سازمان بوده است. مجموع تولید نفت اوپک در سال ۲۰۲۲ نزدیک به ۳۴.۲ میلیون بشکه در روز رسید که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲.۵ میلیون بشکه در روز بیشتر است.

بر اساس این گزارش، ایران و ونزوئلا که اعضای اوپک هستند و مشمول توافق اوپک پلاس برای کاهش عرضه نیستند، کل تولیدات خود را در سال ۲۰۲۲ افزایش داده‌اند و با در نظر گرفتن قیمت‌های جهانی نفت این رشد عرضه برای ایران درآمد ۱۵ میلیارد دلاری و برای ونزوئلا درآمد ۲ میلیارد دلاری به همراه داشته است. با این حال، این نهاد تاکید می‌کند که برآورد از درآمدهای نفتی ایران و ونزوئلا بدون در نظر گرفتن تخفیف‌های احتمالی است که این دو کشور به خریداران خود اعطا می‌کنند.

عربستان سعودی که بیشترین مقدار تولید نفت را در اوپک دارد، بیشترین سهم از درآمد کل اوپک در سال ۲۰۲۲ را به خود اختصاص داده است. برآورد EIA این است که درآمد خالص صادرات نفت عربستان سعودی در سال گذشته ۳۱۱ میلیارد دلار بوده است که حدود ۳۵ درصد از کل درآمد نفتی اوپک در سال ۲۰۲۲ را تشکیل می‌دهد.

قیمت سبد نفتی اوپک در سال ۲۰۲۲ نسبت به سال ۲۰۲۱ حدود ۴۷ درصد افزایش یافت.

با این حال EIA پیش‌بینی می‌کند که درآمد خالص نفت اوپک در سال ۲۰۲۳ به ۶۵۶ میلیارد دلار کاهش یابد. این کاهش به دلیل کاهش تولید اوپک در نتیجه تمدید توافق اوپک پلاس، همراه با کاهش قیمت نفت خام در سال جاری میلادی است. اداره اطلاعات انرژی امریکا انتظار دارد کل تولید نفت اوپک (از ۳۴.۲ در سال گذشته) به ۳۳.۵ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۳ کاهش یابد، در حالی که پیش‌بینی می‌شود متوسط قیمت برنت از ۱۰۱ دلار در هر بشکه در سال ۲۰۲۲ به ۸۰ دلار در هر بشکه در سال جاری کاهش یابد.

متوسط درآمد سرانه کشورهای نفتی چقدر است؟

متوسط درآمد خالص سرانه کشورهای عضو اوپک از فروش نفت از ۱۲۰۵ دلار در سال ۲۰۲۱ به ۱۶۸۵ دلار در سال ۲۰۲۲ رسیده است. اداره اطلاعات انرژی امریکا پیش‌بینی می‌کند که درآمد سرانه در سال ۲۰۲۳ با تعدیل تورم به ۱۲۱۹ دلار کاهش یابد. در این میان بیشترین درآمد سرانه متعلق به کویت با حدود ۱۸ هزار دلار در سال جاری است. امارات، عربستان، لیبی و عراق در رتبه‌های بعدی هستند. ایران، ونزوئلا و نیجریه هم سه کشوری هستند که کمترین درآمد سرانه نفتی را به خود اختصاص داده‌اند.

درآمد سرانه نفتی ایران ۵۱۶ دلار در سال جاری برآورد شده که تقریبا ۴۰ درصد متوسط درآمد سرانه کشورهای عضو اوپک است. درآمد سرانه ایران حدود ۳ درصد درآمد سرانه کویت و حدود ۸ درصد درآمد سرانه عربستان است.

موبایل

در بازار موبایل چه می‌گذرد؟

رد پای واردکنندگان سامسونگ در محدودیت رجیستری آیفون ۱۴

طی روزهای اخیر نامه استعفای سه عضو انجمن واردکنندگان تلفن همراه، تبلت و لوازم جانبی، از جمله رییس این انجمن منتشر شده است. شنیده‌ها حاکی از این است که دو عضو دیگر از این انجمن نیز استعفا داده‌اند، اما هنوز نامه‌ای منتشر نشده است. گویا پای محدودیت واردات آیفون و ممنوعیت رجیستری آیفون ۱۴ حالا به انجمن باز شده است. در نامه‌های استعفایی که تاکنون منتشر شده، دلایلی همچون نبود تفاهم و صداقت، عملکرد نادرست، غیرشفاف و بی‌عدالت انجمن و حتی مسائل کاری عنوان شده است. اما «تجارت‌نیوز» در این باره عنوان کرده که علت این موارد استعفا، شائبه حمایت از انحصارطلبی برای برخی شرکت‌های بزرگ واردکننده برند سامسونگ از سوی یکی از اعضای اصلی انجمن است. شاید با نگاهی به فهرست افراد استعفادهنده بتوان به هویت فرد انحصارطلب نیز پی برد. شائبه وجود رد پای انحصارطلبان واردات سامسونگ در انجمن زمانی رنگ و بوی جدی می‌گیرد که نگاهی به اتفاقات سال گذشته داشته باشیم؛ یعنی زمانی که واردات آیفون ۱۴ به کشور ممنوع شد. در واقع از ابتدای پاییز سال قبل رجیستر شدن یا نشدن آیفون ۱۴ در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت. اما در نهایت مسوولان ابتدا به صراحت اعلام کردند که واردات تجاری این موبایل ممنوع است و پس از مدتی هم واردات آیفون ۱۴ و مدل‌های جدیدتر از رویه مسافری نیز ممنوع شد.

این تصمیم باعث شد قیمت آیفون ۱۳ به دلیل داشتن رجیستری و گارانتی، از آیفون ۱۴ قاچاق هم بیشتر شود. در این بین ترجیح عده‌ای این بود که با پول کمتر، از آخرین تکنولوژی، یعنی آیفون ۱۴ بدون رجیستری استفاده کنند و در کنار آن، با استفاده از یک موبایل ارزان قیمت سیم کارت خود را فعال نگه دارند.

اما این تمام ماجرا نیست و برخی فروشندگان مدعی هستند که ساخت یا واردات آنتن دایمی در دستور کار قرار دارد. برخی هم با وعده رجیستر شدن آیفون ۱۴، این موبایل‌ها را که عمدتا از مسیر قاچاق وارد شده و سرنوشت آنها مشخص نیست، به مشتریان می‌فروشند. هر چند شنیده‌ها حاکی از آن است که بخشی از موبایل‌های آیفون ۱۴ که تاکنون وارد شده هنوز فعال بوده و قطع نشده است. در تمام این مدت، مقامات رسمی هم از اظهارنظر در این رابطه خودداری کرده‌اند و هنوز مشخص نیست آیا تصمیم ممنوعیت واردات آیفون ۱۴ و مدل‌های پس از آن دایمی است یا خیر؟ همچنین مشخص نیست تکلیف کسانی که پیش از خبر نهایی ممنوعیت واردات از رویه مسافری آیفون ۱۴ به همراه خود و برای مصرف شخصی آورده‌اند، چه می‌شود؟

البته ابهاماتی هم از سوی برخی مسوولان مطرح شده است. برای مثال حجت‌الله فیروزی، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس، پیش از این گفته بود که باید مجموعه‌های اجرایی به این موضوع پاسخ دهند که چه تفاوتی بین واردات تلفن همراه سامسونگ وجود دارد که جلوی واردات گوشی مدل آیفون ۱۴ به بعد را گرفته‌اند؛ موضوعی که تاکنون پاسخی نداشته است.

تنها حاشیه بخش واردات موبایل در ماه‌های اخیر به آنچه گفته شد، محدود نمی‌شود. بخش دیگری از ماجرا هم مربوط به استفاده از ارز حاصل از صادرات برای موبایل‌های بالای ۶۰۰ دلار است. علت این وضعیت مصوبه‌ای است که بر اساس آن واردات موبایل‌های بالای ۶۰۰ دلار باید با ارز حاصل از صادرات خود وارد شود، نه مانند سایر موبایل‌ها ارز تالار دوم مرکز مبادله ارز و طلا. همین مصوبه باعث شده نظارتی هم بر قیمت این موبایل‌ها نباشد. در مجموع این شرایط این احتمال را به ذهن متبادر می‌کند که منافع عده‌ای باعث محدودیت‌های واردات آیفون شده است.

زنان

آیا جامعه همچنان موقعیت اقتصادی برابر زنان و مردان را به‌طور کامل نپذیرفته است؟

به کجا چنین شتابان؟

مهری طیبی‌نیا

در تعارض سنت و مدرنیته، فرهنگ ما یک مدرنیته ناتمام است؛ تعارضی ناپایدار در زندگی روزمره که هر از چند گاهی خود را ناتمام‌تر از قبل به شکل چالش فرهنگی نشان می‌دهد. یکی از گروه‌های در معرض چالش، زنان هستند. درک ناتمام مدرنیته توسط نظام‌های فرهنگی از موضوعاتی است که نه فقط ساختارهای تودر توی رسمی، بلکه نظام‌های سنتی حاکم بر زندگی روزمره، این تقابل را درک نکرده و شتابان شدن تحول هویتی زنان از خانه تا جامعه را پرسشی می‌دانند که تبدیل به مساله شده و در گفتار، کردار و نوشتارها هم تلاش موثری برای شناخت آن وجود ندارد. صورت‌بندی تقابل سنت و مدرنیته، حق تغییر و رضایت از زندگی برای زنان را به رسمیت نمی‌شناسد. مثلا تقابل فرهنگ سنتی و مدرن در ورود زنان به انواع مناسبات شغلی، مالی و اقتصادی نشان می‌دهد جامعه همچنان در بافت سنتی خود موقعیت اقتصادی برابر زنان و مردان را به‌طور کامل نپذیرفته، زیرا در نگاه سنتی، ماهیت وجودی یک زن تا حد زیادی در ساختارهای خانوادگی تعریف شده است. اگر تقابل فرهنگی در سطح کلان اجتماعی را تقابل بین سنت و تجدد ببینیم، تقابل فرهنگی زنان را می‌توانیم تقابل خودی با فرهنگ سنتی بنامیم. زنان در درون جامعه، گروه‌های صامت و گاهی آشکاری هستند که در لایه‌های پنهان هویتی خود یک طبقه ذهنی را تشکیل می‌دهند. هویتی که اغلب در فضای خانوادگی، شغلی و اجتماعی نادیده گرفته می‌شود.

بحث حاضر بدون پرداختن به محتوای هویت مدرن زنان، درصدد است در راستای پیوند نظریه به زندگی روزمره، فرهنگ سنتی، کارکردهای آن در جوامع و چگونگی بقای رویکردهای آرمانی بدون پشتوانه‌های کاربردی و آثار عدم پذیرش نسبتی از تقابل‌های فرهنگی را بررسی کند. پرداختن به اینکه آیا آرمان‌ها، ایده‌آل‌های دست‌نیافتنی و تخیلی یا محصول آرزوها، نیازها، امیال و یافته‌های انسان در راستای اعتلای فردی و اجتماعی هستند. موقعیت‌های جدید فرهنگی در جامعه به‌طور پیوسته و پویا در حال شکل‌گیری و بازآفرینی است. از طرفی عوامل فرهنگ سنتی با موقعیت‌های جدید فرهنگی مساله‌ساز و چالش‌زا هستند. سوال این است که آیا فرهنگ سنتی، نوعی مسوولیت، امانت و میراثی است که باید به نسل بعدی منتقل شود یا اینکه جایگاه این میراث باید از خلال خلاقیت‌های فرهنگی به گونه‌ای حفظ شود که شکل متمایز خود در بین تمدن و فرهنگ‌های دیگر را نشان دهد. در نگاه اول، اگر معتقد به تضاد ذاتی فرهنگ گذشته با فرهنگ امروزی باشیم، برای انتخاب هر مسیری ناگزیر ناچار به ترک رویکرد دیگر هستیم، چون در تناقض با هم خواهد بود. در رویکرد دوم، به مزایای هر دو فرهنگ توجه کرده و باور داریم که هر دو محصول تفکر انسان در راستای رفع نیازهای اجتماعی است. به نظر می‌رسد پروژه ناتمام تعامل بین فرهنگ سنتی و مدرن در کشور ما به صورتی است که تعدادی درصدد حل مشکلات ناشی از مدرنیته و تعدادی هم درصدد رها کردن سنت‌ها برای نزدیک شدن هر چه بیشتر به دنیای مدرن هستند. بنابراین مسیر پیش رو حکایت از نوعی دوگانگی است که جامعه ایرانی را با سه چالش عمده مواجه می‌کند:

چالش اول: رفع مشکلات مدرنیته در سطح کلان فرهنگی

چالش دوم: رها کردن سنت‌ها توسط گروه‌های متکثر اجتماعی

چالش سوم: ایجاد دوگانگی اجتماعی ناشی از شفاف نبودن نحوه مواجهه فرهنگ سنتی با فرهنگ مدرن

در چالش اول، شوراها و نهادهای رسمی در تلاش برای حذف مدرنیته و جایگزین کردن فرهنگ سنتی در ساختارهای زندگی روزمره هستند. این رویکرد، سنت‌ها را میراثی متعالی در نظر می‌گیرد که نه تنها در دوره خود، بلکه در تمامی اعصار و دوره‌های تاریخی قابل استفاده هستند.

چالش دوم، عمومیت بیشتری داشته و اغلب در سطح خانواده، افراد، گروه همسالان و گروه‌های کوچک‌تر اجتماعی است. در این رویکرد، فرهنگ سنتی در دنیای مدرن جایگاهی ندارد و طی زمان کارایی خود در روابط و تعاملات اجتماعی را از دست داده و نه تنها عامل تسهیل موقعیت‌های اجتماعی نیست، بلکه بیشتر مانع حرکت‌های جدید و خلاقیت‌های انسانی است.

اما چالش سوم، همان چالشی است که به واسطه همگرا نبودن و تضاد آشکار بین دو گروه اول ایجاد شده و بیش از آنکه بتواند سازنده باشد به ایجاد شکاف‌های عمیق اجتماعی دامن می‌زند. رویکردهای نوسازی به فرهنگ از جمله سیاست‌هایی برای کاهش این شکاف بوده است. اگرچه این تلاش‌ها گاهی از مسیر اصلی خود منحرف شده، اما نمی‌توان ضرورت بازآفرینی فرهنگی در جوامع امروز را نادیده گرفت. ما نیازمند رویکردهایی نظری برای بازسازی، نوسازی و بازآفرینی خلاقانه فرهنگی جهت تعدیل چالش‌ها هستیم. بر این اساس هر گونه اصرار و زیاده‌روی در تعمیق سنت یا مدرنیته، می‌تواند شکاف اجتماعی را بیشتر و پیامدهای جبران‌ناپذیر اجتماعی داشته باشد. آنچه در مبانی نظری اهمیت ندارد، ناتمام بودن یا نبودن پروژه‌های فرهنگی است، چه این پروژه از جنس مدرنیته باشد یا از جنس سنت. تعاریف نظری نیز دلیل بر تمایل به تمام کردن پروژه‌های ناتمام نیست، بلکه زمانی یک نظریه اجتماعی می‌تواند در جامعه تقویت شود که بتواند در ساختارهای عملی راهگشای امور روزمره و بر مدار انسانی به رشد انسان‌ها کمک کند. نقطه شروع رشد فرهنگی، درک فرهنگی است. فرهنگ عامه که معمولا خود را در چهره فرهنگ سنتی نشان می‌دهد، با اهداف تربیتی و انسانی شکل گرفته و گاهی می‌تواند در میانه میدان مدرنیته هم نقش‌آفرینی کند و برعکس برخی موقعیت‌های فرهنگی آنقدر در دل سنت جای دارند که به سختی می‌توان آثار آنها را در دنیای مدرن مشاهده کرد؛ اگرچه جامعه وظیفه حراست از این ارزش‌ها و سنت‌ها را هم دارد، اما نیازمند راهکارهایی بدون مانع و سازگار با زندگی معاصر در چارچوب دایره عمل افراد است. در این صورت، سنت‌ها می‌توانند معنادار و تبدیل به میراث فرهنگی شوند. هر آنچه امروز به عنوان فرهنگ تولید می‌شود، در آینده‌ای نه چندان دور بخشی از سنت خواهد بود. پویایی فرهنگی، مختص یک دوره نیست و نشان می‌دهد که جامعه در هر دوره اعضای خود را برای پذیرش مسوولیت‌های فردی و اجتماعی آماده می‌کند. موقعیت‌های فرهنگی همواره در یک فهم بین‌الاذهانی در فرآیند همدلانه شکل گرفته‌اند. بنابراین وقتی در جامعه‌ای از تضاد فرهنگی صحبت می‌کنیم، باید مبتنی بر شناخت از جامعه هدف باشد. همان گونه که هیچ شیوه، سنت و موقعیت فرهنگی نباید بدون تفکر از ساختارهای اجتماعی حذف شود، به همان نسبت نیز هیچ ساختار تحمیلی فرهنگ سنتی، نباید تخریب فرهنگ جدید را هدف قرار دهد. اگر الگوهای سنتی قابل نفی نیستند، الگوهای وارد شده فرهنگی نیز قابل نفی نیستند، بلکه می‌توانند در فرآیند بازآفرینی اجتماعی جایگاه مناسب خود را پیدا کنند. هر گونه تزریق فرهنگ سنتی یا به عکس، هرج و مرج‌های فرهنگ بیرونی نمی‌تواند به راحتی و سادگی در ساختارهای فرهنگی جامعه رسوخ کند. قدرت فرهنگ و خلاقیت‌های فرهنگی، ابتدایی‌ترین ابزار بازآفرینی فرهنگ هستند که با تقویت آنها، فرهنگ اجتماعی نه تنها میراث سنتی خود را نگهداری می‌کند، بلکه با نگاهی متفکرانه فرهنگ‌های ورودی را رصد می‌کند. الگوهای فرهنگی بیرونی با چهره عدم تطابق فرهنگی وارد جامعه می‌شوند، اما پس از ورود، دیگر نمی‌توان عنوان عدم تطابق فرهنگی بر آنها نهاد، زیرا به محض ورود به اشکال متکثر اجتماعی خود را در درون یک فرهنگ جای می‌دهند. بنابراین نفی فرهنگ‌های ورودی و تعریف آرمان‌های در تضاد با الگوهای رفتاری مدرن، لزوما نمی‌تواند آنها را از ساختارهای اجتماعی حذف کند، بلکه می‌تواند به اشکال متعدد اجتماعی نوعی دوگانگی و شکاف اجتماعی را تشدید کند. همان گونه که تخریب ساختارهای سنتی نمی‌تواند وضعیت بهتری برای جامعه ایجاد کند، ساختارهای مدرن هم نمی‌تواند لزوما برای جامعه ناکارآمد فرض شود. اگر جامعه فرصت و جسارت خلاقیت‌های فرهنگی داشته باشد، در شرایط قدرتمند فرهنگی می‌تواند به کاهش شکاف‌های اجتماعی کمک کند. ذهنیت‌های فرهنگی همواره ساحتی برای فرهیختگان فرهنگی فراهم می‌کند. بنابراین هر شهروند، فرهیخته‌ای است که رفتارهای هنجارمند اجتماعی را می‌شناسد و به خوبی خود را با ساختار اجتماعی پیوند می‌دهد. نکته مهم این است که اغلب در راستای مبارزه و جدال با فرهنگ مدرن، فرهنگ خودی بیشتر آسیب می‌بیند، زیرا به جای تقویت فرهنگی، هدف ما متمرکز بر مبارزه با موقعیت فرهنگی جدید می‌شود. تضعیف فرهنگی همواره ناشی از ناکارآمدی فرهنگی نیست، بلکه نوع مواجهه دافعه ما با تکثر فرهنگی است که می‌تواند بنیان‌های فرهنگی جامعه را تضعیف کند. نوع مواجهه با فرهنگ در این نوشتار، مبتنی بر پارادایم تفسیرگرایی است، اگر بپذیریم که بخشی از فرهنگ در فهم بین‌الاذهانی و معناهای مشترک بین افراد جامعه سازنده بخشی از موقعیت‌های فرهنگی است، لاجرم با نگاه عمیق‌تر و دقیق‌تر به مقوله فرهنگ خواهیم پرداخت. در این نگاه، فرهنگ باید بتواند نیاز مردم برای داشتن زندگی همراه با امید به آینده و حفظ میراث ملی را فراهم و پشتوانه‌ای برای ابراز هویت فردی و جمعی شود. برای حل تعارض و دوگانگی اجتماعی ناشی از شفاف نبودن ارتباط فرهنگ سنتی با فرهنگ مدرن و همچنین وجود تکثر فرهنگی در جامعه نمی‌توان راه‌حل و قاعده تام و عامی صادر کرد، اما به نظر می‌رسد، موثرترین مسیر سیاستگذاری‌های فرهنگی و اجتماعی باید بتواند نسبتی از کثرت سبک‌های سنتی و مدرن در زندگی افراد جامعه را بپذیرد و حل مسائل فرهنگی را با قاعده بنیادی گفت‌وگو، همدلی و دیالوگ محور به سرمنزل مقصود برساند.

گزارش میدانی

«اعتماد» از دغدغه اهالی روستای «ویدر» از توابع ساوه در خصوص احداث سومین کارخانه سیمان گزارش می‌دهد

یک کف دست و چند کارخانه و معدن

لیلا مهداد

«ویدر» در خطر است؛ روستایی جاخوش کرده در «خرقان» زرندیه استان مرکزی، سال‌هاست سیمان بلای جان «ویدر» شده و حالا گویی تصمیم گرفته نفس‌های به شماره افتاده‌اش را بند بیاورد. تقویم ۱۴۰۱ که به شهریور رسید، زمزمه پا گرفتن کارخانه سیمان سفید بالا گرفت تا بیش از گذشته لرزه بر اندام «ویدر» بیفتد. «ویدر»ی که قبل از شهریور سالی که گذشت بار کارخانه بزرگ سیمان سفید و سیمان خاکستری ساوه را به دوش می‌کشید.

زرندیه سال‌هاست در غبار کارخانه‌های سیمان غرق شده اما گویی کارخانه سوم نبضش را به شماره خواهد انداخت. خبرها از قد کشیدن کارخانه سوم که گفتند محلی‌ها تصمیم گرفتند این بار آرام ننشینند. اهالی که کارزار راه انداخته‌اند و تا جایی پیش رفته‌اند که رییس سازمان حفاظت محیط زیست سری به «ویدر» و زرندیه زده. اهالی کلافه و عصبانی اند اما هنوز نتیجه‌ای از تقلاهای‌شان برای نجات روستایشان نگرفته‌اند. کارخانه جدید در میانه همه این هیاهوها و کارزارها قدش بلندتر از گذشته می‌شود و سوله‌هایش را یکی بعد از دیگری تمام می‌کند.

مخالفت‌ها رو به خاموشی نگذاشته‌اند و اعتراض‌ها از گفتن دست نکشیده‌اند اما خبر ناخوش اینکه ستاد تسهیل و رفع موانع تولید استان مرکزی، مجوز ساخت کارخانه را صادر کرده و کارخانه سیمان سفید تصمیمش را گرفته تا جایی پا بر زمین بکوبد که در آب شرب دارد. اهالی روستاهای بخش «خرقان» روزهای بی‌آبی را قبل از این پشت سر گذاشته و مزه تلخ بی‌آبی را چشیده‌اند. روزهایی که سومین کارخانه سیمان می‌تواند دوباره بر ایشان تکرار کند و این به مثابه ظلم به اهالی و محیط زیست است.

پای کارخانه روی گلوی «ویدر»

«آقا چه خبره؟ ده به این کوچکی ۳ تا کارخانه؟ آخر چنین چیزی شدنی است؟» ۶۰ سالگی را به میانه رسانده و همچنان آب را با بیل به دست پای درختان باغش هدایت می‌کند: «درختان اینجا سن‌شان از ما بیشتر است. احداث کارخانه سوم ظلم به آدم‌ها و درختان اینجاست.»

کارخانه که چرخ‌هایش راه بیفتند، بلا می‌افتد به جان باغات و زمین‌های دیمی که حیات‌شان گره خورده به رودآبی که چند صباحی است غریبه‌ای به همسایگی‌اش می‌بیند؛ کارخانه سوم سیمان: «این رودآب سهم زمین‌هایی است که کشت دیم دارند. برخی از باغات هم در مسیر از این رودآب بهره می‌برند. این کارخانه همه آنها را کشتن می‌دهد.»

«مرتضی» یکی از اهالی روستای «ویدر» از بی‌آبی روستایی می‌گوید که همه لحظاتش را در آن پشت سر گذاشته و موهایش یکدست سفید شده‌اند: «ما آب نداریم. ۲۰۰ میلیون از اهالی جمع کردیم برای لایروبی قنات. کارخانه راه بیفتد همین یک بار یکه آب را هم نخواهیم داشت. چه کنیم؟ برویم، بمیریم؟»

کارخانه راه بیفتد آب که به یغما می‌رود هیچ، مرگ باغات و مزارع هم رقم می‌خورد، اهالی می‌مانند با ریزگردهایی که با کارخانه سوم بیش از گذشته نفس‌هایشان را به شماره می‌اندازد: «دردمان که یکی، دوتا نیست. کارخانه نزدیک جاده اصلی است برای همین تردد ماشین‌آلات سنگین زیاد شده و این یعنی بالا رفتن آمار تصادفات جاده‌ای در این منطقه.»

«مرتضی» و همه اهالی واهمه این را دارند که چند سال دیگر نامی از «ویدر» و اهالی باقی نمانده باشد: «این رویه ادامه پیدا کند چند سال بعد همه ما نیست و نابود می‌شویم. ما اینجا هزار تن محصولات کشاورزی و دامی تولید می‌کنیم اما کارخانجات سیمان شده‌اند بلای جان ما. آب را که می‌برند در عوض دود و غبار را می‌دهند به هوایی که نمی‌توانیم در آن نفس بکشیم.»

حیات «ویدر»، «وسمق»، «بلوبند»، «بندامیر» و ... در خطر است

کارخانه‌های قدیمی در فاصله ۳ شاید هم ۴ کیلومتری جاخوش کرده‌اند و کارخانه سوم تصمیم گرفته حدود ۶ کیلومتر فاصله بگیرد. کارخانه‌های اول و دوم که چرخ تولیدشان را راه انداختند، حیات پوشش گیاهی به خطر افتاد و حالا بعد از سال‌ها فعالیت این دو کارخانه ارتفاع گیاهانی که روزگاری به ۶۰-۵۰ سانت می‌رسید به بیش از ۱۵ سانت نمی‌رسد. به باور مدیرعامل انجمن رویش طبیعت زرندیه آلودگی‌های کارخانه‌های سیمان فتوسنتز را پایین آورده و رشد پوشش گیاهی منطقه مختل شده است.

به گفته «حسین اکبرلو» ترمز رشد و نمو گیاهان در این منطقه کشیده شده و این زنگ خطری است برای محیط زیست. «اکبرلو» به «شهروند» می‌گوید: «زبانم لال اگر کارخانه سوم شروع به فعالیت کند حیات چندین روستا به خطر خواهد افتاد.»

کارخانه سوم برای راه انداختن چرخ تولیدش بر مازوت‌سوزی تکیه کرده و این یعنی خوراندن دود و غبار به جان دو دره‌ای که در این منطقه قرار دارند: «متاسفانه در احداث کارخانه سوم باد قالب را در نظر نگرفته‌اند و این یعنی رقم خوردن فاجعه محیط زیستی برای روستاهایی که در دو دره منتهی به کارخانه قرار دارند.»

«ویدر»، «وسمق»، «بلوبند»، «بندامیر» و... روستاهایی‌اند که کارخانه‌های سیمان نفس‌شان را بند آورده اگرچه نبض روستاهایی که در باریکه داخلی دره جاخوش کرده‌اند هم به شماره خواهد افتاد. روستاهایی همچون «علی‌آباد»، «کوشک»، «میانه»، «آزادگین» و «اصفهانک»: «آلودگی‌های این کارخانه در دره می‌خوابد، هرچند ماندگاری این آلایندگی‌ها طولانی خواهد بود.»

منطقه‌ای با نرخ بیکاری و مهاجرت منفی قربانی صنعت

«ویدر» و روستاهای اطرافش چشم امید بسته‌اند به چشمه و قنات‌ها تا آب شرب‌شان تامین شود. چشمه‌ها و قنات‌هایی که با شروع به کار کارخانه سوم حیات را اینجا غیرممکن می‌کند. به گفته مدیرعامل انجمن رویش طبیعت زرندیه این منطقه، منطقه چاه‌های عمیق نیست و همه امیدش به چشمه‌ها و قنات‌هاست. به وقت تابستان روستا بالای ۱۰۰۰ سکنه را به خود می‌بیند. «حسین اکبرلو» می‌گوید: «این روستا ۷۰۰ انشعاب آب و برق دارد.» منطقه‌ای ییلاقی جاخوش کرده در میانه دو کوه: «در استدلال برای راه‌اندازی کارخانه سوم می‌گویند عرض رودخانه بالاتر از ۲ متر نیست در حالی که ۷ دهنه پل ۸-۷ متری روی آن خورده. عرض این رودخانه حداقل ۵۰ متر است. رودخانه در فاصله ۴۰۰ متری کارخانه قرار دارد.»

به باور مدیرعامل انجمن رویش طبیعت زرندیه شکل ظاهری راه‌اندازی کارخانه سوم رعایت شده اما در اصل بی‌توجهی محض به محیط زیست بوده در حقیقت محتوای طرح‌شان با واقعیت منطقه مطابقت ندارد: «نماینده اینجا آقای سبزی در جلسه‌ای اعلام کرده یکی از مشکلاتی که شرکت‌های صنعتی رفع می‌کنند، نیروی انسانی است. این منطقه نرخ بیکاری‌اش منفی است. این منطقه نیروی کار بیکار ندارد و نیروی انسانی این شرکت‌ها و کارخانه‌های باید از سایر مناطق تامین شود.»

«اکبرلو» با اشاره به اینکه نیروی اصلی کارخانه در حال تاسیس را افاغنه تشکیل می‌دهند، ادامه می‌دهد: «نیروی افاغنه مجوزدار هم در این منطقه نمی‌تواند کار کند در حالی که بالای ۶۰ درصد نیروی کارخانه جدید افاغنه‌اند.» یکی از نکاتی که در طرح احداث کارخانه سوم آمده مهاجرت اهالی است: «طبق آمارهای رسمی این منطقه هیچ مهاجرتی ندارد و نرخ این گزینه هم در منطقه منفی است.»

کارخانه‌ای در جدال با موضوع ماده ۱۱ قانون هوای پاک!

دغدغه‌مندان منطقه و اهالی واهمه کمبود آب دارند با پا گرفتن هر روزه کارخانه‌های سیمان. «اکبرلو» از نکته‌ای در طرح احداث این کارخانه می‌گوید؛ میزان مصرف ۴ لیتر بر ثانیه! «می‌گوییم مرجعی نشان دهید که مصرف این کارخانه ۴ لیتر بر ثانیه است. طبق داده‌های مرکز پژوهش‌های مجلس درباره صنایع مختلف و مطالعاتی که در زمینه ردپای آب در سیمان آمده و با استناد به خود طرح که درباره سایر کارخانه‌های سیمان گفته این مصرف در حدود ۲ هزار مترمکعب در روز است یا چیزی بالای ۲۰ لیتر بر ثانیه.»

در طرح احداث کارخانه به گرفتن حقابه از شرکت باریت‌فلات که در ۷۰ کیلومتری منطقه واقع شده حرف به میان آمده است: «این شرکت در حال حاضر فعالیت می‌کند و چطور می‌شود از شرکت در حال فعالیت حقابه گرفت؟ این کارخانه چطور می‌خواهد راه‌اندازی شود؟ با تانکر می‌خواهند آب بیاورند؟ همه اینها نشان از روابط ناسالم در راه‌اندازی این کارخانه خبر می‌دهد.»

به باور مدیرعامل انجمن رویش طبیعت زرندیه احداث این کارخانه برای رودخانه‌های فصلی این منطقه تهدید خواهد بود: «کارخانجات سیمان و آهک هیدراته در بالاترین رده آلایندگی یعنی رده ۶ و ۷ درج شده در کتابچه مقررات و ضوابط استقرار واحدهای تولیدی، صنعتی و معدنی موضوع ماده ۱۱ قانون هوای پاک هستند.»

کارخانجات سیمان با یک میلیون تن در سال در رده ۶ آلایندگی قرار می‌گیرند و تولیدات بیش از این در رده ۷ آلایندگی قرار می‌گیرد. طبق این قواعد صنایعی که در رده ۶ قرار می‌گیرند باید با رودخانه حداقل ۷۵۰ متر فاصله داشته باشند. به گفته «اکبرلو» قبل از این محیط زیست منطقه اصرار داشت فاصله رعایت نشده اما حالا می‌گویند حریم رعایت شده در حالی که مقوله حریم با فاصله متفاوت است: «ما به وزارت نیرو نامه نوشته‌ایم. مگر هر صنعتی با هر درجه از آلایندگی می‌تواند بلافاصله در حریم مستقر شود؟»

به باور مدیرعامل انجمن رویش طبیعت زرندیه کارخانه سوم خودش را میان دو کوه و رودخانه زورچپان کرده در حالی که نه شیب را رعایت کرده، نه باد قالب را در نظر گرفته است. با توجه به این شرایط در آینده نزدیک با روالی که کارخانه در پیش گرفته این منطقه از حیات محروم می‌شود.»

اینجا قنات‌ها، جانوران و گیاهان در خطرند

کارخانه‌هایی که یکی پس از دیگری قد علم کردند تا شیره جان منطقه را بمکند ظرفیت کرایه دام منطقه به یک چهارم حد خود کاهش یافت: «با راه‌اندازی کارخانه سوم کلا پوشش گیاهی این منطقه از دست خواهد رفت. با وجود کارخانجات جانورانی که از گونه‌های مقاوم بودند دیگر به چشم نمی‌خورند مانند سوسمار. جمعیت مارهم کاهش چشمگیری داشته.» به گفته مدیرعامل انجمن رویش طبیعت زرندیه هر میزان به تعداد کارخانجات اضافه می‌شود، برداشت از معادن هم افزونی می‌یابد: «یکی از مشکلات منطقه با وجود کارخانجات انفجارهای جدید با پاگیری کارخانه سوم است که باعث خواهد شد به مشکل لایروبی قنات‌ها افزوده شود.»

«اکبرلو» بر این باور است دلیلی ندارد در روستا کارخانه سوم سیمان ساخته شود: «منطقه از لحاظ آب، بحرانی و در وضعیت قرمز قرار دارد. تولید صنعت سیمان آب‌بر است. این در حالی است که کارخانه در بدترین نقطه ترافیکی و حادثه‌خیزترین نقطه جاده ساخته شده است. این مساله می‌تواند باعث افزایش تصادفات و علت مرگ‌ومیر ناشی از تصادفات شود. از لحاظ محیط زیستی و نزدیکی به رودخانه فصلی و باغات و منازل می‌تواند صدمات جدی به محیط زیست وارد کند.»

محیط زیست شهرستان زرندیه؛ صراحتا مخالفت کردیم

جواز تاسیس از طرف وزارت صنعت و معدن صادر می‌شود و بعد نوبت به استعلام از محیط زیست است. به گفته رییس محیط زیست شهرستان زرندیه جواز صادر شده بود و از اداره محیط زیست استعلام خواسته شده: «ما بر اساس فواصل و موقعیت‌ها و بر مبنای ضوابط‌مان بررسی‌هایی را انجام دادیم.» «رستم‌خانی» با اشاره به اینکه در بررسی اولیه مشخص شد فواصل رعایت نشده، ادامه می‌دهد: «در مرحله اول به صراحت مخالفت‌مان را اعلام کردیم. مدیرکل، معاونت و همین‌طور فرماندار از منطقه بازدید داشتند. کارخانه باید ۵۰۰ متر با رودخانه فاصله داشته باشد در حالی که این فاصله کمتر از ۳۰۰ متر بود.»

به گفته «خانی» بعد از مخالفت‌های اولیه مکان دیگری معرفی شد: «مکان جدید نزدیک مکان قبلی بود. به دلیل جابه‌جایی مکان کارخانه دوباره استعلام خواستند اما با توجه به مسائلی که وجود داشت، موافقت نکردیم.» محیط زیست بر اساس ضوابط رده‌بندی استقرار، رده ۳ را قبول دارد: «بعد از رده ۳ را ارجاع می‌دهیم به استان. سیمان رده ۶ دارد، بنابراین نیازمند طرح توجیهی محیط زیستی بود. در این طرح همه موارد از ارزیابی هواشناسی، آب‌شناسی و خاک‌شناسی تا تاثیرات بر باغات و خود روستا مورد توجه قرار می‌گیرد. این کارخانه از سازمان محیط زیست موافق استقرار را گرفته است.»

پیشخوان Pishkhan.com

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف
وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۲۰۰۰۱۰۰۱۶۹۸ هیات اول /دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یاسوج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای /خانم سعید جلالی فر فرزند مرتضی به شماره شناسنامه ۰ صادره از بویراحمد در یک باب مغازه به مساحت ۵۶،۱۱ مترمربع پلاک فرعی ۹۰۷ از ۲۹۶ اصلی مفروز و مجزا شده از پلاک ۲۹۶ اصلی قطعه واقع در بخش ۱۶ خریداری از مالک رسمی آقای /خانم جانقلی فرزند عوض محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱
حسین فرخی - رییس ثبت اسناد و املاک یاسوج

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف
وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۲۰۰۰۱۰۰۰۱۳۷۰ هیات اول /دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یاسوج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای /خانم فرهاد حسین پور دهنو فرزند خداکرم به شماره شناسنامه ۴۲۲۰۸۶۹۱۰۷ صادره از یاسوج در یک باب خانه به مساحت ۲۰۱،۲۶ مترمربع پلاک فرعی ۳۵۴۳ از ۲۹۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۹۲ اصلی قطعه ۲ واقع در بخش ۲۶ فارس خریداری از مالک رسمی آقای /خانم کیکاووس باقری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱
حسین فرخی - رییس ثبت اسناد و املاک یاسوج

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف
وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۱۶۰۳۲۰۰۰۱۰۰۱۳۲۰ هیات اول /دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یاسوج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای /خانم موسی سعیدی فرد فرزند میراث به شماره شناسنامه ۵۰۳ صادره از در یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۱۱۳،۸۸ مترمربع پلاک فرعی ۲۳۳ از ۲۷۰ اصلی مفروز و مجزا شده از پلاک ۲۷۰ اصلی قطعه ۲ واقع در بخش ۲۶ فارس خریداری از مالک رسمی آقای /خانم فرج امیری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱
حسین فرخی - رییس ثبت اسناد و املاک یاسوج

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف
وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ..... هیات اول /دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یاسوج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای /خانم دانشگاه علوم پزشکی فرزند به شماره شناسنامه صادره از در یک باب ساختمان به مساحت ۳۷۴،۰۲ مترمربع پلاک فرعی ۵۲ از ۲۰۵ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۰۵ اصلی قطعه ۶ واقع در بخش ۶ سابق بهبهان خریداری از مالک رسمی آقای /خانم محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱
حسین فرخی - رییس ثبت اسناد و املاک یاسوج

گزارش-۱

«اعتماد» کشته شدن زنی ۳۵ ساله را به دست همسرش در وحیدیه تهران بررسی می کند

پشت پرده یک فقره زن کشی

امین گلریز، حقوقدان و جرم‌شناس: اگر مجازات مربوط به کشتن همسر اطلاع‌رسانی شود، مردان متوجه می‌شوند اقدام آنها با قصاص مواجه می‌شود در نتیجه می‌توان جامعه را هوشیار و از اقدامات اینچنینی جلوگیری کرد

بهاره شبانکارئیان

توضیح «اعتماد»: اخباری که به دست خبرنگار «اعتماد» رسیده، حاکی از آن است؛ حادثه در زمانی رخ داده که اعتراضات سراسری در کشور برگزار بوده و به همین خاطر خبر مربوط به این حادثه در فضای مجازی و رسانه‌ها به قدر کافی دیده و منتشر نشده است. از طرفی به دلیل ضد و نقیض گویی‌هایی که به تازگی و طی چند روز گذشته درباره این حادثه در فضای مجازی انتشار پیدا کرده است، «اعتماد» سعی کرده برای روشن شدن صحت و سقم خبر، آن را پیگیری کند. یادآور می‌شویم؛ این گزارش صرفا براساس صحبت‌های یک منبع مطلع، بستگان نزدیک مقتول و با استناد بر مدارکی که در صفحه اینستاگرامی یکی از اقوام او در راستای حمایت از قربانی وجود دارد، تنظیم شده است. بنا به خواست مصاحبه‌شوندگان نامی از آنها در این گزارش قید نشده است.

۹ ماه پیش؛ حدود ساعت ۹ شب مردی جوان در اطراف شهریار خودزنی می کند. سپس پیکر بی جان همسرش را به دوش می کشد و به بیمارستان «تامین اجتماعی» در شهریار می‌برد و می گوید: «در خیابان بودیم که افرادی به ما حمله کردند و ما را کتک زدند.» مسوولان بیمارستان پس از شنیدن این جملات و جواب‌های متناقض از سوی این مرد، با پلیس تماس می گیرند و مورد مشکوک را گزارش می‌دهند. متهم پس از دستگیری به قتل همسرش اعتراف می کند...

۸ آبان ماه سال ۱۴۰۱ «فاطمه.ف» زنی ۳۵ ساله در تهران توسط همسرش «محمد.ر» به قتل می‌رسد. متهم، آن شب همسرش را به بهانه خوردن شام به بیرون از خانه می کشاند و بعد هم در اطراف شهریار به وسیله یک «تکه آهن» به سر قربانی «سه ضربه» وارد می کند و او را می کشد. سپس او را به بیمارستان می‌رساند. عوامل بیمارستان به او مظنون می‌شوند و موضوع را به ماموران آگاهی اطلاع می‌دهند. ماموران، متهم را بازداشت می کنند. متهم پس از دستگیری اقرار می کند که آن شب تعادل روانی نداشته و با همسرش بحث شان شده و با تکه آهنی که در محل حادثه پیدا کرده به سر همسرش ضربه زده و وقتی مقتول روی زمین افتاده، کنار او رفته و جلوی دهانش را گرفته تا نتواند نفس بکشد.

به گفته یکی از اقوام مقتول؛ فاطمه ۴۵ دقیقه قبل از اینکه به بیمارستان منتقل شود، فوت می کند. او می گوید: «وقتی بالای سرش رسیدم، چشم‌ها و لب‌هایش کبود و موهای طلایی او از شدت خونریزی سیاه شده بود.»

طبق گزارشات ماموران آگاهی؛ پس از مراجعه ماموران به بیمارستان و شهادت شاهد ماجرا که نگهبان ساختمان [...] بوده، فرد مظنون به عنوان متهم تحویل ماموران آگاهی می‌شود.

یک منبع مطلع در مورد فاطمه و شب حادثه به «اعتماد» می گوید: «فاطمه از کودکی با عمه‌اش زندگی می کرد. یک پسر ۱۰ ساله دارد. همسر مقتول دو، سه سال قبل از این ماجرا به فاطمه خیانت می کند... فاطمه و همسرش تصمیم داشتند دوباره از هم جدا شوند که این حادثه رخ داد. شب حادثه همسر فاطمه وقتی او را به قتل می‌رساند و به بیمارستان منتقل می کند قصد فرار داشته که مسوولان بیمارستان متوجه این قضیه می‌شوند و موضوع را به پلیس اطلاع می‌دهند.»

***

یکی از بستگان نزدیک مقتول برای «اعتماد» شرح می‌دهد که فاطمه به همسرش علاقه داشت به همین خاطر اموالی که از پدرش به او ارث رسیده بود را در اختیار همسرش می گذارد، اما وقتی فاطمه از همسرش می‌خواهد اموالش را به او برگرداند، اختلافات شروع می‌شود.

او در مورد جزییات بیشتر به «اعتماد» می گوید: «فاطمه شاغل و کارمند سازمان [...] بود. چند وقت بعد از اینکه ازدواج می کند، متوجه می‌شود شوهرش به او خیانت کرده. همسر فاطمه در شرکت [...] کار می کرد وقتی از شرکت اخراج می‌شود، تصمیم می گیرد سراغ بازیگری برود. در دفتر بازیگری با خانمی آشنا می‌شود و با او رابطه برقرار می کند. پس از مدتی فاطمه این موضوع را می‌فهمد و زندگی آنها از هم می‌پاشد و فاطمه از همسرش جدا می‌شود، اما چون متوفی به شوهرش خیلی علاقه داشت دوباره به او رجوع می کند. این اتفاقات حدودا دو سال قبل از کشته شدن فاطمه رخ داده است. مجدد که زندگی مشترک را شروع می کنند فاطمه تمام دارایی‌اش را در اختیار محمد قرار می‌دهد. محمد هم در اطراف شهریار یک باغ اجاره می کند و دستگاه‌های «بیت کوین» را در آنجا قرار می‌دهد. تمام این اقدامات از جمله اجاره باغ و دستگاه بیت کوین را با پول‌های فاطمه انجام داده بود و از درآمدی که از این راه درمی‌آورده به فاطمه چیزی نمی‌دهد. سر همین موضوع درگیری‌های‌شان بیشتر و بیشتر می‌شود تا اینکه آن شب به بهانه شام خوردن فاطمه را به بیرون می‌برد. طبق اعترافاتی که خود متهم انجام داده؛ وقتی درگیر می‌شوند با یک تکه آهن که دم دستش بوده به سر فاطمه ضربه می‌زند. در گزارشات پزشکی قانونی هم عنوان شده که مقتول بر اثر سه ضربه با جسم سنگین به قتل رسیده است. به سر فاطمه که ضربه می‌زند، ناگهان می‌بیند فاطمه روی زمین افتاده و به سختی نفس می کشد. از ترس خودزنی می کند و او را به بیمارستان می‌رساند. متهم در بیمارستان به مسوولان آنجا می گوید که ما در خیابان بودیم که عده‌ای به ما حمله کردند و ما را کتک زدند. طی سوالاتی که مسوولان بیمارستان از متهم می‌پرسند متوجه می‌شوند در پاسخ‌هایش تناقضاتی وجود دارد و به ماموران آگاهی موضوع را اطلاع می‌دهند. در همین حین محمد تصمیم می گیرد از بیمارستان فرار کند که مسوولان بیمارستان متوجه قصد او می‌شوند و تا آمدن ماموران آگاهی او را نگه می‌دارند. وقتی ماموران محمد را دستگیر می کنند او هم به جرم خود اعتراف می کند... در حال حاضر او بازداشت است و پرونده‌ای هم در زمینه بیت کوین برایش تشکیل شده است.»

امین گلریز، حقوقدان و جرم‌شناس

اختلافات فرهنگی، مشکلات اقتصادی و عدم انتشار مجازات احکام از عوامل زن کشی است

«امین گلریز»، حقوقدان و جرم‌شناس در مورد مجازات زن کشی در قانون مجازات اسلامی و علل و عوامل آن از نظر جرم‌شناسی به «اعتماد» می گوید: «در قانون مجازات اسلامی، مجازات کشتن یک انسان، اعدام است. بنابراین کشتن زن به دست همسرش نیز با این مجازات روبه‌رو می‌شود. در قانون مجازات اسلامی فقط در یک مورد خاص، مرد می‌تواند زن خود را به قتل برساند آن هم به هنگام «قتل در فراش» (زن با مرد اجنبی در حال ارتکاب زنا باشد) البته قتل در فراش نیز به این سادگی نیست و شرایط پیچیده و بسیار دشواری دارد، اما در شرایط عادی کشتن زن به دست مرد با هر انگیزه‌ای با مجازات اعدام روبه‌رو است و حتی اگر آن مرد با کشتن زن نظم جامعه را برهم زده باشد، علاوه بر قصاص، قاضی می‌تواند او را به حبس تعزیری نیز محکوم کند. بنابراین قاعده کلی این است؛ کشتن زن به دست همسر که دایم یا موقت آن هم فرقی نمی‌کند، مجازات آن قصاص است.»

این حقوقدان در پاسخ به اینکه چرا روند رسیدگی به پرونده‌های زن کشی طولانی است و در اکثر مواقع مجازات متهم از طریق رسانه‌ها اعلام نمی‌شود، توضیح می‌دهد: «برخی از این پرونده‌ها روند طولانی دارند. به عنوان مثال وکیل شوهر، ادعای جنون را در دادگاه مطرح می کند که این ادعا روند طولانی در پی دارد و باید به دفعات به پزشکی قانونی مراجعه کنند و بعد اعتراضاتی به حکم و ادعای مطرح شده صورت گیرد یا بعضا روند طولانی شدن رسیدگی به این پرونده‌ها برای این است که واحد اجرای احکام تلاش دارد از اولیای دم زن رضایت بگیرد، اما در مورد عدم اطلاع‌رسانی مجازات متهم، قانونگذار در برخی موارد تصمیم می گیرد که مجازات متهم اعلام نشود و فقط در چند مورد اجازه می‌دهد؛ اخبار مربوط به مجازات متهم اطلاع‌رسانی شود. پرونده‌هایی که کثیرالشاکی است یا پرونده‌هایی که در آن احساسات عمومی جریحه‌دار شده از نوع پرونده‌هایی است که این امکان را می‌دهد مجازات محکوم علیه اطلاع‌رسانی شود.»

او در ادامه درباره علل و عوامل زن کشی می گوید: «علل و عوامل مربوط به این پرونده‌ها باید جداگانه بررسی شود. دست‌اندرکاران نظام عدالت کشور باید به این نکته توجه کنند که اگر به دنبال علل زن کشی هستند علت آن را در خود این پرونده‌ها جست‌وجو کنند. به‌طور مثال در پرونده‌ای مرد، زن خود را کشته و سر او را از بدنش جدا کرده و در شهر چرخانده بود. علت اقدام این مرد را در خود پرونده مربوطه باید جست‌وجو کرد و می‌توان گفت اقدام او ناشی از خشونت بوده است. در کشور ما قبل از ازدواج همسان‌سازی صورت نمی گیرد در نتیجه گاهی فرهنگ‌های زن و مرد با یکدیگر متفاوت است و همین موضوع می‌تواند آغاز اختلافات میان آنها شود و در برخی موارد این اختلاف‌ها به یک اقدام شوم یعنی قتل منتهی می‌شود. بنابراین همسان‌سازی حتما باید در قانون ما اجباری شود. علت بعدی می‌تواند مسائل اقتصادی باشد. فشارهای اقتصادی گاهی منجر به اتفاقات ناگوار می‌شود. یکی دیگر از علل و عوامل این اتفاقات، عدم انتشار احکام مجازات است که گاهی برای بعضی افراد این‌طور تداعی می‌شود که مرد مجوز دارد همسرش را به قتل برساند. اگر مجازات مربوط به کشتن همسر اطلاع‌رسانی شود، مردان متوجه می‌شوند اقدام آنها با قصاص مواجه می‌شود در نتیجه می‌توان جامعه را هوشیار و از اقدامات اینچنینی جلوگیری کرد.»

مهم‌ترین انگیزه قتل زنان و دختران در کشور «ناموسی و اختلافات خانوادگی» است

بررسی‌های «اعتماد» از اخبار رسمی منتشر شده، نشان می‌دهد؛ مهم‌ترین انگیزه قتل زنان و دختران در کشور «ناموسی و اختلافات خانوادگی» است که البته اینها خشونت علیه زنان به حساب می‌آید. خشونت علیه زنان و دختران مشکلی عظیم و همه‌گیر است. در اکثر این موارد آزارها از سوی یکی از بستگان یا نزدیکان خود زن انجام شده است. آمار و ارقام به دست آمده از خشونت علیه زنان، تصویر وهم‌انگیزی را از پیامدهای اجتماعی و سلامتی ترسیم می‌کند. بر اساس تحقیقاتی که در سراسر جهان انجام شده است، نیمی از زنانی که به قتل رسیده‌اند، به دست همسران یا شریکان پیشین زندگی خود کشته شده‌اند. خشونت خانگی، توسط همسر یا شریک زندگی شامل حملات جسمی و جنسی علیه زنان در خانه، توسط یکی از افراد خانواده یا شریک زندگی او می‌شود. زنان در روابط خصوصی و نزدیک خود با یک مرد بیش از هر موقعیت دیگری در خطر مواجهه با خشونت قرار می‌گیرند. بر اساس تحقیقاتی که در سراسر جهان انجام شده است، نیمی از زنانی که به قتل رسیدند به دست همسران یا شریکان پیشین زندگی خود کشته شدند. زنان اکثرا به دست مردهایی که از پیش می‌شناسند، از جمله به وسیله اسلحه، چاقو، آتش‌سوزی یا زیر ضرب و جرح جسمی جان می‌دهند. سنت‌های زیان‌آور و مصدوم‌کننده، انواع خشونت‌هایی را تشکیل می‌دهند که در برخی جوامع به‌طور سنتی علیه زنان انجام می‌شود.

اخبار

مخالفت خانواده برای ازدواج منجر به قتل چهار نفر شد

رییس پلیس آگاهی شیراز گفت: «پنجم تیرماه سال جاری یک فقره آتش‌سوزی خانه در روستای «تفیهان» به پلیس اعلام و ماموران بررسی موضوع را در دستور کار خود قرار دادند.» کاووس حبیبی در ادامه گفت: «پلیس در بررسی اولیه مطلع شد یک باب خانه مسکونی ویلایی بنا به علتی نامعلوم دچار آتش‌سوزی شده و چهار نفر از اعضای خانواده (پدر، مادر و ۲ فرزند) درون خانه بر اثر شدت جراحات وارده ناشی از آتش‌سوزی فوت کرده‌اند.» حبیبی گفت: «در ادامه تحقیقات در صحنه، کارآگاهان متوجه شدند که این خانواده دارای دو فرزند دیگر (دختری ۱۴ و پسری پنج‌ساله) هستند که در زمان بروز آتش‌سوزی در خانه حضور نداشته‌اند؛ لذا فرضیه ارتکاب جرم توسط دختر فقدانی به دلایل اختلافات قبلی با خانواده شکل گرفت.» به گفته حبیبی؛ متهم (دختر ۱۴ ساله) در بازجویی‌های تخصصی و پلیسی به آتش‌سوزی عمدی خانواده با نفت به کمک پسر مورد علاقه‌اش اعتراف و انگیزه خود را مخالفت پدر و مادرش برای ازدواج با او عنوان کرد.

حکم محاربه برای سارقان طلافروشی در خانی‌آباد

تحقیقات در پرونده دزدان طلافروشی که در جریان یکی از سرقت‌هایشان، جان مرد فداکاری را گرفته بودند، به صدور کیفرخواست منجر شد و آنها در برابر اتهام محاربه قرار گرفتند. این سرقت مرگبار شامگاه دهم خرداد سال گذشته در خانی‌آباد رخ داد. سارقان مسلح ۲ مرد بودند که یکی از آنها وارد طلافروشی شد و پس از شکستن ویترین مغازه با پتک، دست به سرقت طلاها زد. نفر دوم بیرون از مغازه با اسلحه کلاشینکف ایستاده و هنگام فرار به سمت مردم تیراندازی کرد. در جریان این حادثه ۴ نفر مجروح شدند که یکی از آنها به نام بهزاد، صبح سیزدهم خرداد یعنی ۳ روز بعد از حادثه جانش را از دست داد. مقتول با موتورش کار می کرد و روز حادثه برای تعمیر تلفن همراهش به مغازه موبایل‌فروشی که مقابل طلافروشی قرار داشت رفته بود که متوجه سرقت مسلحانه شد. وقتی سارق مسلح به سمت صاحب طلافروشی تیراندازی کرد، بهزاد با فداکاری از پشت سر به آنها نزدیک شد تا دستگیرشان کند اما از ناحیه پا هدف گلوله قرار گرفت اما با وجود این تسلیم نشد و خودش را روی موتور دزدان انداخت که این کار باعث شد سارق مسلح، تیر دوم را شلیک کند و او را هدف قرار دهد. هرچند بهزاد در این حادثه موفق شد تا مانع از فرار دزدان شود اما خودش بر اثر شدت جراحات جانش را از دست داد. در ادامه، پلیس به تحقیق از دزدان پرداخت که مشخص شد آنها چند سال قبل به یک طلافروشی در پرند هم دستبرد زده و ۳ کیلو طلا سرقت کرده بودند. پرونده قتل آنها که در شعبه پنجم دادسرای جنایی تهران در حال رسیدگی بود، بعد از یکسال به صدور کیفرخواست توسط بازپرس، محمدجواد شفیعی منجر شد. بر این اساس قاتل به اتهام قتل عمدی و همدستش به اتهام معاونت در قتل در دادگاه کیفری محاکمه می‌شوند. از سوی دیگر بازپرس جنایی تهران برای سارقان طلافروشی به خاطر ایجاد ناامنی در محل و اعتراف آنها به شلیک‌های متعدد با سلاح کلاشینکف، درخواست محاربه کرده و بخشی از پرونده نیز برای رسیدگی به اتهام محاربه این ۲ نفر به دادگاه انقلاب فرستاده شد.

ادامه از صفحه اول

الکل تقلبی و هزینه‌های آن

۱- برای روشن شدن جوانب مصرف الکل در کشور نهادهای علمی و آکادمیک کشور از جمله مرکز مطالعات راهبردی وزارت کشور و رصد مسائل اجتماعی وزارت کشور و نیز مراکز مطالعاتی وزارت بهداشت و دیگر مراکز مطالعات میدانی و نظرسنجی کشور می‌توانند با انجام مطالعات میدانی متعدد تصویری واقع‌بینانه از میزان و کمیت مصرف الکل در کشور تهیه کنند. تا براساس این مطالعات مشخص شود چه نسبتی از گروه‌های مختلف جمعیتی به تفکیک شهر و روستاهای کشور در گستره کشوری به‌صورت مستمر یا به‌صورت نامنظم الکل مصرف می‌کنند. روش دستیابی این دسته از مصرف‌کنندگان به الکل به چه صورتی است؟ چه میزان از طریق خرید مشروب خارجی و چه میزان از طریق خرید الکل داخلی است؟ چه میزان به ساخت مشروب خانگی مبادرت می‌کنند؟ در مجموع روش‌های تهیه مشروب به چه صورتی است؟ چه میزان به صورت خانوادگی مصرف می‌کنند و چه میزان به صورت گروهی و دسته‌جمعی به مصرف الکل روی می‌آورند؟ شوربختانه در میان مطالعات صورت گرفته در قالب پایان‌نامه‌های دانشجویی دوره دکتری یا فوق لیسانس موارد بسیار محدودی به موضوعاتی از این دست مورد توجه قرار گرفته است!

۲- افزایش یا کاهش شمار مصرف‌کنندگان مشروب الکلی در دهه‌های گذشته نمایانگر کارنامه موفقیت یا عدم توفیق سیاست‌های جاری است. در نتیجه سکوت در برابر رویدادهایی چون حوادث ماه اخیر که منجر به فوت و مصدوم شدن صدها تن شد، می‌تواند به تداوم وضع موجود منجر شود. به این معنا که اگر مصرف مشروب و مواد الکلی در حال کاهش است احتمال دارد این کاهش استمرار یابد و اگر مصرف مشروبات الکلی در حال افزایش است با سکوت و عدم تغییر سیاست‌های جاری باید شاهد افزایش میزان مصرف‌کنندگان بود. شواهد موجود نشانگر روند افزایشی مصرف مشروبات الکلی در کشور است لذا با سکوت نمی‌توان در این باره خود را به ندیدن زد. افزون بر آنکه در همین میزان مصرف نیز پول هنگفتی بی‌آنکه مالیاتی پرداخته شود یا نظارتی صورت گیرد دو بدل می‌شود و گاه و بیگاه نیز سلامت شهروندان کشور به خطر می‌افتد و بار این مخاطرات نیز متوجه خانواده‌ها و سپس شبکه درمانی کشور است. پس عقلایی است با حضور کارشناسان و متخصصین امر به بررسی و تحقیق درباره ابعاد موضوع پرداخته شود و رسانه‌های ملی با تولید برنامه‌های کارشناسی شده به آگاه‌سازی جمعی در این باره بپردازند. در غیر این صورت کشور باید منتظر پرداخت هزینه‌های بیشتر و تبعات بعدی این روند باشد.

پشخوان
Pishkhan.com

گزارش-۲

پدر این سه کودک جان باخته به «اعتماد» می گوید

کودک سوم نیز بر اثر مار گزیدگی جان باخت

گروه حادثه

۶ تیر ماه جاری، یک مار سمی با ورود به خانه‌ای در روستای «کندز» شهرستان سرباز ۳ کودک افغانی را نیش زد که همان شب دو کودک دختر و پسر ۵ و یک ساله فوت می کنند و پسری ۹ ساله با کاهش سطح هوشیاری در بیمارستان ایرانشهر بستری می‌شود، اما این کودک نیز در روز چهارشنبه در بیمارستان فوت می کند.

«جاوید صابرزهی» سرپرست مرکز بهداشت شهرستان سرباز روز هفتم تیر ماه درباره این اتفاق اعلام کرد: «ششم تیر ماه مار سمی از خانواده کبری با ورود به خانه‌ای در روستای کندز شهرستان سرباز سه کودک تبعه افغان را نیش می‌زند که بلافاصله دو کودک دختر و پسر ۶ و یک ساله فوت می کنند و پسری یک ساله را با سطح هوشیاری بسیار پایین به درمانگاه سرباز منتقل که بلافاصله به بیمارستان ایرانشهر اعزام می‌شود که در حال حاضر این کودک در کما به سر می‌برد. این گونه مار سمی بیشتر در کوهستان‌های شهرستان سرباز یافت می‌شود. این مار فوق‌العاده سمی است و پادزهرش در ایران وجود ندارد و به محض اینکه فردی را نیش بزند کمتر از ۸ ساعت می‌میرد. شهرستان سرباز به دلیل کوهستانی بودن به لحاظ عقرب و مارگزیدگی آمار فوق‌العاده بالایی دارد. سال گذشته ۳ نفر در این شهرستان به علت مارگزیدگی و یک مورد هم عقرب گزیدگی فوت کردند. موارد عقرب گزیدگی به دلیل وجود پادزهر در مرکز درمانی شهرستان خوشبختانه نسبت به مارگزیدگی آمار فوتی کمتری داریم.»

***

«صابخان» مردی از اتباع افغان است که چند سالی ساکن شهرستان سرباز است. او در مورد شب حادثه به «اعتماد» می گوید: «۷ بچه دارم. آن شب ما همه یک‌جا خوابیده بودیم. ناگهان متوجه صدای گریه فرزند کوچک‌مان شدیم. همان موقع فرزند ۵ ساله‌ام به ما گفت یک چیزی داخل رختخواب من است. نگاه کردیم دیدیم مار سیاهی بود. مار را کشتیم. بعد از یکی، دو ساعت حال بچه‌های‌مان بد شد. دوتا از آنها همان شب به فاصله سه، چهار ساعت فوت کردند، اما یکی دیگر که در بیمارستان ایرانشهر بستری بود روز چهارشنبه فوت کرد. هیچ روزنه‌ای نبود که بگوییم از آنجا مار وارد خانه شده است. کنار خانه ما چند خانه دیگر هم وجود دارد اما نمی‌دانیم چطور مار وارد خانه ما شده است.»

«مهیم حسین زهی» عضو شورای روستای کندز نیز در مورد این حادثه به «اعتماد» می گوید: «به زبان بلوچی ما به این مارها سیاه مار می گوییم. شب حادثه این نوع مار وارد خانه یک خانواده از تبعه افغان می‌شود و سه فرزند آنها را نیش می‌زند و باعث می‌شود این سه کودک فوت شوند. حدود ۲۰ سال پیش هم یک دانش‌آموز حدودا ۱۲ ساله را این نوع مار نیش زد و فوت کرد. شهرستان‌های دیگر استان سیستان و بلوچستان هر ساله در فصل تابستان چند نمونه مارگزیدگی که باعث فوت افراد می‌شود را شاهد هستند. شهرستان سرباز بیمارستان ندارد و فقط یک درمانگاه دارد. افرادی که دچار مارگزیدگی می‌شوند باید تا بیمارستان ایرانشهر بروند. از طرفی هم به افراد هیچ آموزشی داده نمی‌شود که هنگام مارگزیدگی چه اقداماتی باید انجام دهند. دارویی هم برای آنها وجود ندارد. اینجا فقط یک‌سری چاه‌هایی کندند که اگر ماری وارد منطقه شد داخل چاه بیفتد. شهرستان سرباز کوهستانی است برای همین مارها در فصل گرما به راحتی از سمت کوه وارد این منطقه می‌شوند.»

سال ۱۴۰۱ بیش از ۷۵۰۰ مورد مارگزیدگی در کشور داشته‌ایم

در کشور آموزش های لازم در مورد حوادث پرخطر به افراد داده نمی شود. بنابر اعلام مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت؛ تعداد کل مارگزیدگی در کشور طی سال گذشته (۱۴۰۱) بیش از ۷۵۰۰ مورد بوده است. سال ۱۳۹۷ «علیرضا مقیثی» رییس اداره پیشگیری از حوادث وزارت بهداشت گفت که در سال گذشته (۱۳۹۶) ۵۷ مورد مرگ ناشی از عقرب گزیدگی و ۳ مورد مرگ ناشی از گزش مار در کشور گزارش شده است. بیشترین میزان عقرب گزیدگی مربوط به استان خوزستان و بیشترین میزان مارگزیدگی مربوط به استان هرمزگان است. همچنین بیشترین میزان گزارش مار و عقرب گزیدگی مربوط به گروه سنی ۲۵ تا ۳۴ سال است به‌طوری که در عقرب گزیدگی نسبت زن و مرد تقریبا یکسان است، اما در مارگزیدگی ۲۸ درصد خانم‌ها و ۷۲ درصد آقایان دچار گزش مار شدند. همچنین سال ۱۳۹۳ «عباس زارع ویرک آبادی» عضو هیات علمی بخش جانوران سمی موسسه تحقیقات واکسن و سرم‌سازی رازی نیز عنوان کرد که ایران پس از کشور مکزیک، رتبه دوم بیشترین آمار مار و عقرب گزیدگی دنیا را دارد. در سال گذشته (۱۳۹۲) هزاران مورد گزیدگی با عقرب و مار در وزارت بهداشت به ثبت رسیده است.

بیشترین آمار مارگزیدگی در استان‌های خراسان و سیستان و بلوچستان و بیشترین آمار عقرب گزیدگی نیز در استان خوزستان گزارش شده است. در فصل گرما خطرات مار و عقرب گزیدگی بیشتر می‌شود. نیش مارهای سمی که از نوع مارهای کبری هستند با تاثیر گذاشتن و فلج کردن عضلات تنفسی سبب خفگی در مصدوم شده و منجر به مرگ فرد می‌شود. هنگام نیش‌زدگی، زهر از طریق مایعات زیرجلدی یا زیرپوستی حرکت کرده و به سمت غدد لنفاوی می‌رود. هنگام نیش‌زدگی هیجان را باید کنترل کنیم زیرا براساس آمار کنترل هیجان سبب می‌شود احتمال مرگ مصدوم به صفر برسد. اگر فرد در هنگام گزش هیجان خود را کنترل کند حدود چهار ساعت دیرتر زهر وارد خون می‌شود که در این مدت زمان فرد مصدوم را می‌توانیم سریع به بیمارستان‌های مجهز به پادزهر انتقال دهیم.

اعتماد
آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید
info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir

■ صاحب امتیاز و بنیانگذار: الیاس حضرتی
■ مدیرمسوول: بهروز بهزادی
■ مدیر عامل: علی حضرتی
■ معاون اجرایی: حجت طهماسبی
■ مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
■ نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
■ تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
■ توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ چاپ: همشهری ۲ ■ تلفن: ۶۶۲۸۳۲۴۲

■ اذان ظهر: ۱۲/۰۸ ■ غروب آفتاب: ۱۹/۲۴ ■ اذان مغرب: ۱۹/۴۵ ■ اذان صبح فردا: ۳/۰۷ ■ طلوع آفتاب فردا: ۴/۵۳

کتاب روز

قلی و گلی

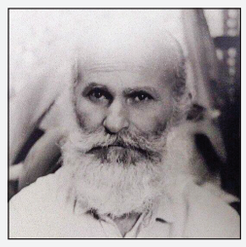

نمایشنامه «قلی و گلی» نوشته پرویز عاشورنیا کلویر به همراه دو یادداشت از محمدرضا قلی‌پور و مسعود موسوی منتشر شده است. انتشارات آواژ در معرفی نمایشنامه «قلی و گلی» نوشته پرویز عاشورنیا کلویر نوشته است: «قلی و گلی» نمایشنامه‌ای در قالب نیمه‌عروسکی و در ژانر کودک و نوجوان است که براساس نوشته‌ای از الینور لیزر به رشته تحریر درآمده است. پرویز عاشورنیا، از سال‌های دور در آثار بسیاری در عرصه تئاتر، سینما و تلویزیون هنرآفرینی کرده و علاوه بر بازیگری، به ساخت فیلم، کارگردانی، گاه نوشتن و تدریس سینما و تئاتر نیز اهتمام ورزیده است.

«مردی از تبار تئاتر» از محمدرضا قلی‌پور نویسنده، کارگردان و بازیگر تئاتر و سینما و مدیر انتشارات آواژ و «پرویز را می‌گویم، همان پرویز دوست‌داشتنی و مهربان» از مسعود موسوی نویسنده و کارگردان و مدرس تئاتر و مترجم، عنوان دو یادداشت ضمیمه‌شده به نمایشنامه «قلی و گلی» است.

این کتاب حاوی عکس‌ها و مطالبی مربوط به سال‌ها فعالیت پرویز عاشورنیا کلویر در عرصه تئاتر، سینما و تجلیل از تلاش‌های او در عرصه هنرهای نمایشی است.

مخاطبان برای سفارش نسخه فیزیکی کتاب می‌توانند به سایت فروش کتاب انتشارات آواژ مراجعه کنند و همچنین نسخه دیجیتالی کتاب در طاقچه، فیدیبو و کتابراه موجود است.

نگاه آخر

هرم مدیریت اداری و هرم فرهنگی جامعه

فریدون مجلسی

بی آنکه بخواهیم وارد بحث فلسفی مبانی اعتبار حکومت‌ها شویم و اینکه این اعتبار یا مشروعیت از بالا به پایین بسط می‌یابد یا برعکس یعنی با مشارکت عمومی و گزینش از پایین به بالا مشروعیت و اعتبار می‌بخشد، یعنی بحثی که با توجه به میزان توسعه فرهنگی جوامع بیشتر در جوامع متاخر مطرح می‌شود، به هر تقدیر از زمانی که تاریخ مدون حکایت دارد حاکمیت و مدیریت جوامع مانند هر نظام یا سیستم دیگر که هدف مشخص خود را در تامین امنیت و عمران و آبادی و بهبود شرایط زیستی و دفاع در مقابل تهدیدهای خارجی تعریف می‌کند، شکلی هرمی دارد. در راس هرم بالاترین مقامات تصمیم‌گیرنده قرار دارند و در سطوح پایین‌تر از میزان نفوذ و تاثیرگذاری افراد کاسته می‌شود و بیش از بیش از سطوح فرماندهی کاسته و به سطوح فرمانبرداری افزوده می‌شود.

در کنار این هرم سیاسی و اداری در جوامع هرم تاثیرگذار دیگری وجود دارد که بر مبنای اعتبار فرهنگی اشخاص یعنی مجموع ارزش‌های ادبی و هنری و علمی و صنعتی افراد در جامعه ارزشگذاری می‌شود که با احترامی که جامعه بر مبنای آن قائل است نوعی هرم به موازات هرم سیاسی و حاکمیتی تشکیل می‌دهد. بدنه هرم فرهنگی با توجه به ظرفیت و توسعه اجتماعی جوامع می‌تواند گسترشی بیشتر یا کمتر از قاعده داشته باشد. یک تفاوت ارزشگذاری هرم سیاسی و هرم فرهنگی در این است که در هرم سیاسی باقی ماندن در سطوح بالا بستگی به بقای در مقام سیاسی دارد و با از دست رفتن کرسی سیاسی آن ارزش یا احترام نیز از میان می‌رود یا فراموش می‌شود. اما ارزشمندی در جایگاه هرم فرهنگی قابل عزل نیست و حتی پس از مرگ هم فراموش یا بی‌اعتبار نمی‌شود.

مطالعه ساده تاریخی نشان می‌دهد که از قدیم نوعی تداخل یا تقارن در میان این دو هرم وجود داشته است که معمولا اوج درخشش سیاسی را تشکیل می‌دهد. معمولا مصادیق روشنگرتر هستند. دوران ساسانی هرم دیوانی یعنی مجموعه قضایی و مالیاتی و نظامی و مقامات آنها از شخص فرمانروا گرفته تا وزرایی چون بزرگمهر در جایگاه شخص یا شغل اعتبار فرهنگی خود را از دانشگاه و بیمارستان جندی‌شاپور و دارالترجمه فرهنگی کسب می‌کنند و در آن هرم حضور شخصی یا متقابل دارند.

هرم دیوانی ایران به خلافت عباسی هم منتقل شد و ارزش‌های فرهنگی برمکیان هنوز زبانزد است. در دوران استرداد حاکمیت سیاسی ایرانیان در دوران سامانی که عینا به دولت‌های غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی منتقل شد، می‌بینیم که در قلب و راس حاکمیت دانشمندان و ادیبان و شاعران بسیار جایگاه ویژه و حمایت شده‌ای دارند.

شاهی محلی مانند عنصرالمعالی کیکاوس پسر قابوس وشمگیر زیاری در کتاب قابوسنامه شیوه‌ها و قواعد حکمرانی و سلطنت و وزارت را می‌نگارد، یا در حکومت آل بویه ابن سینا وزارت می‌یابد، در دوران غزنوی رودکی و شاعران به حاکمیت اعتبار نمی‌بخشند و زبان فارسی را ابزار اصلی حاکمیت می‌کنند یا در دوران سلجوقی که پایتخت به اصفهان منتقل می‌شود همین ابزار ارزنده را از خراسان به اصفهان می‌برند و در راس هرم حاکمیت وزیری چون خواجه نظام‌الملک طوسی نویسنده اثر ارزشمندی چون سیاستنامه و در کنارش دانشمندی چون خیام نیشابوری قرار می‌گیرد. حتی پس از مغولان نیز هرم فرهنگی با دانشمندانی چون خواجه نصیرالدین طوسی در دل هرم سیاسی جای می‌گیرد. در دوران‌های صفوی و زندیه نیز هرم فرهنگی در حد شرایط زمان در درون یا کنار هرم سیاسی صاحب نفوذ بوده است. به قاجاریه هر انتقادی روا داریم، نمی‌توانیم در موازی و متداخل بودن این دو هرم تردید کنیم. آقا محمد خان قاجار و فتحعلیشاه و عباس میرزا تا شخص ناصرالدین‌شاه مردانی ادیب و شاعر و آگاه بوده‌اند و وزرایی مانند قائم مقام پدر و پسر و امیر کبیر و میرزا حسین خان سپهسالار و مشیرالدوله تا رجال متاخر مانند برادران وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه و در عصر تجدد فروغی و داور و تیمورتاش و نصرت‌الدوله فیروز و بسیاری دیگر هرم فرهنگی را در درون هرم اداری جای دادند و به آن اعتبار بخشیدند. این تداخل تاریخی جامعه را متوقع می‌سازد که حکومت‌ها این تداخل هرم فرهنگی با هرم مدیریت سیاسی را که در همه جای جهان وجود دارد رعایت کنند.

اکنون که ۴۵ سال از انقلاب می‌گذرد مهلت دوران اضطرار مدت‌هاست به سر آمده است! کسانی که روز نخست انقلاب به کار گمارده شدند قاعدتا ۱۵ سال پیش بازنشسته شده‌اند. در درون دستگاه‌های تخصصی کارشناسان برجسته‌ای تربیت شده‌اند که به تدریج نوبت مدیریت بر مبنای علم و تجربه و سطح درخوری که در هرم فرهنگی دارند به آنان می‌رسد. در چنین شرایطی کوچک کردن دایره گزینش و بی‌اعتمادی به خیل بزرگ دیگران بی‌اعتمادی متقابل می‌آفریند و گماردن کسانی از عروس و داماد و خواهرزاده و برادرزادگان معتمدان بدون صلاحیت علمی و تجربی به ریاست کارشناسان موجه و ارزشمند نه فقط فسادآفرین است بلکه موجب دلسردی و افزودن بر موج مهاجرت و آشفتگی می‌شود. مردم از بزرگان توقع سواد حرفه‌ای و ادبی و سابقه کار تخصصی حداکثری را دارند.

پیشنهاد تئاتر

گاماسیاب؛ چهره مرد هنرمند در جوانی

آریامن احمدی

«گاماسیاب» نمایشِ تازه آرش سنجابی، نویسنده، مستندساز و کارگردان است که این روزها در تالار حافظ روی صحنه است. نمایش با کمک گرفتن از افسانه گاماسیاب، نقاشی‌های اگون شیله و رئالیسم جادویی مارکز، داستان زندگی و مرگِ نویسنده‌ای به نام سوران را روایت می‌کند. نمایش، پرتره‌ای از چهره نویسنده‌ای به نام سوران است که در هیئت پُرتره‌های اگون شیله برای تماشاگر تصویر می‌شود: پرتره‌هایی باصورت مچاله‌شده از زخم و سانسور و شکنجه که در ساعت پنج صبح، در سلول انفرادی (درست مثل اگون شیله که خود را در یکی از نقاشی‌هایش، در سلول زندان کشیده است) روی دست‌های چند پیرزن تشییع می‌شود.

کارگردان از زاویه دید پنج نفر -نهال، لاویا، شانتین، روژیار و نویسنده- و زاویه دید زنی به نام «تن‌ازگل» که صدای نویسنده را از آن خود کرده است و به جای او سخن می‌گوید تا حقیقت را وارونه نشان دهد- ما را به دنیای رئالیسم جادویی خود و شخصیت نویسنده‌اش وارد می‌کند تا جایی که مثل شخصیت‌های نمایش، مرز بین خیال و واقعیت را گم می‌کنیم: جایی که گنجشک‌ها از کتیبه گلی پرواز می‌کنند و در جای دیگری، روح سوران در ساعت پنج صبح در هیئت گاماسیاب ظاهر می‌شود... نمایش با نور و موسیقی و حرکات موزون سعی می‌کند تصویری از گاماسیاب این رودخانه افسانه‌ای ارایه کند تا بتواند افسانه دیگری از دلِ تاریکِ آن بیرون بکشد: افسانه سوران، نویسنده گاماَسیاب. هر پنج شخصیت نمایش که روزگاری در کرمانشاه، با خود عهد بسته بودند تا پای آرمان‌های آزادی‌خواهانه‌شان بمانند و بایستند و عهدشان را بر کتیبه گلی به خط هیروگلیف نوشته‌اند، راوی این تراژدی معاصر هستند. آنها چه در قالب مونولوگ یا دیالوگ، روایتِ رئالیستی و جادویی خود را از زندگی نویسنده‌ای که در راهِ آرمان‌هایش که از پدرش به او ارث رسیده، پی می‌گیرند و تماشاگر را با خود به هزار توی امواج خروشان این رودخانه افسانه‌ای وارد می‌کنند تا در نهایت او را مثل گاماسیاب، این موجود افسانه‌ای که متشکل از گاو و ماهی و آب است، در بیشه‌زار تودرتوی آن، رها کنند و دوباره از آن، چون ققنوس، یک گاماسیابِ دیگر بزایند برای زایشِ تراژدی تاریخ که هر بار با مرگِ یکی از ما، به حیاتِ خودِ ادامه می‌دهد.

نمایش «گاماسیاب» تراژدی زیست انسان ایرانی، به ویژه نویسنده ایرانی است: فرقی نمی‌کند حلاج یا سهروردی در جهانِ کلاسیک ایرانی باشد یا فرخی‌یزدی، میرزاده عشقی و خسرو گل‌سرخی در جهان معاصر ایرانی یا محمد مختاری که جانش را برای «تمرین مدارا»یش در زمانه تاریک ما بخشید. نویسنده برای هر کلمه روشنایی‌بخش‌اش باید پاسخ بدهد: چه برای مردمی که او را نمی‌فهمند، چه برای حکومتی که با سانسور، می‌خواهد جهانِ او را برای اهدافِ خود مصادره کند. در این میانه است که مرگ به شکل پرستویی زیبا (در نمایش، در هیئت زنی به نام «تن‌ازگل») ظاهر می‌شود تا نویسنده گاماسیاب را مسیح‌وار در غروبِ زمین، جایی که خورشید مثل تابلوی «غروبِ خورشید» اگون شیله، تار شده، افسانه کند برای نسل‌های بعد... افسانه‌ای از دلِ افسانه گاماسیاب... مرگِ نویسنده‌ای از زایشِ تراژدی دیگر....

عکس‌نوشت

خبرگزاری مهر با انتشار مجموعه عکسی گزارش داد: «خشکسالی‌های چندساله سبب شده بادهایی که در گذشته به «موسمی ۱۲۰ روزه سیستان» یا نعمت بیکران الهی معروف بود و هوایی مطبوع و کشاورزی پرمحصول و زندگی سراسر شاد و با نشاطی را برای مردم به ارمغان می‌آورد امروز به بلای جان ساکنان این منطقه تبدیل شده. بیش از ۲۰ سال از خشکی تالاب بین‌المللی هامون و خشکسالی سیستان با درگیری پنج شهرستان زابل، زهک، هامون، هیرمند و نیمروز می‌گذرد و این معضل با تغییر اقلیم منطقه به آب و هوایی گرم و خشک و خشن، زندگی را برای مردم از لحاظ اقتصادی و سلامتی دچار مشکل کرده است.»

تیتر مصور | خشکسالی

زپ

روشنایی‌های شب

تیغ بر گلوی زندگی

حسن لطفی

بازپرس جلالی (فرامرز صدیقی) جمشید اختری (محمد صالح علا) را کشان کشان تا بالای سر جنازه سوسن مکاشی (فریماه فرجامی) می‌برد. جمشید و بیننده با دیدن چهره زیبا ولی بی‌روح سوسن مکاشی ته دلش خالی می‌شود و بغض می‌کند. بغضی شبیه آنچه این روزها بیرون از سینما گلوی خیلی‌ها را می‌گیرد و درد می‌شود و آزار می‌دهد! پایان زندگی پانته‌آ اقبال‌زاده، مرگ فریماه فرجامی و حتی نکوداشت زنده‌یاد اصغر یوسفی‌نژاد و نمایش آخرین فیلمش (عروسک) بر وجود آدم سنگینی می‌کند. آن‌هم در زمانه‌ای که خیلی‌ها بازپرس جلالی شده‌اند و با اندوه و درد چشم و ذهن آدم را می‌گیرند و کشان کشان بالای سر جنازه‌هایی می‌برند که چیزی از زندگی ندارند. جنازه‌هایی که حسرت خوب زندگی کردن را فریاد می‌زنند. بعد هم انگار بخواهند نقش بازپرس جلال را بازی کنند، داد می‌زنند: بیا خوب تماشا کن! تو اینو می‌خواستی؟! خطاب‌شان به تو نیست و هست. تو هم مثل جمشید اختری تن گرم سوسن مکاشی را می‌خواستی! کدام آدم عاقلی خاطره و یاد و گذشته را با زندگی و شانه به شانه قدم زدن همراه کسی که دوست دارد، عوض می‌کند؟ اگر در نبود یکی به خاطرات دلخوش می‌کنیم از سر ناگزیری است. اگر عکس زیبای فریماه فرجامی را در زمانه مرگش بازنشر می‌کنیم، اگر در نبود اصغر یوسفی‌نژاد برای عروسک دست می‌زنیم، اگر پانته‌آ..... تلخ است! بگذریم. بنا نداشتم تلخی بی‌پایان این روزگار را هم بزنم و بوی بدش را هوا کنم. قصدم چیز دیگری است. باز نشر خبرهای بد بد نیست، اما خوب و چاره‌ساز نیست. خوب می‌دانم که زندگی فیلم تیغ ابریشم نیست که به خواست مسعود کیمیایی (نویسنده و کارگردان فیلم) جمشید اختری با دیدن جسم بی‌جان سوسن مکاشی متحول شود و تریلی با بار کج به سرمنزل مقصود نرسد. اما این‌طور هم نیست که لبریز از حجم زیادی از سیاهیی باشد که دست و پای‌مان را بلرزاند و گمان کنیم دنیا تمام شده است.

در همین حوالی

فرجام غریب فریماه...

امید مافی

عطر نعنای تازه را به خاطر بیاور! مادر، جلال‌الدین و محمد ابراهیم در ایستگاهی غریب و دور منتظر ماه‌منیر بودند تا جمع‌شان جمع شود و باور کنند مرگ را می‌توان همه جا دید و از عمق تموز به آسمان هفتم رسید.

ماه‌منیر اما همین دیروز تمام نکرد. او وقتی صدای محزون مرگ را شنید که شمایل در هم شکسته‌اش قاب جادو را پر کرد تا جماعتی میخکوب به فرش‌های لاکی ارتفاع درد را محاسبه کنند و چهره زیبای یک ستاره مردمی را با رخ در هم شکسته یک بازیگر مستاصل، مضمحل و از پای درآمده تاخت بزنند.

ماه منیر در هرم گرمای تابستان و در یک نُت ظریف پرواز را به خاطر سپرد و به پرنده‌ای مردنی بدل شد تا خورشید گردنبند فیروزه‌ای‌اش را برای مسافر عزیز خویش دست و پا کند و ماه پای پلکان آسمان، به استقبال قطاری رود که فریماه بی‌بدیل را سوار بر کوپه‌ای تاریک به انتهای زمین رساند.

حالا دیگر سی و سه سال پس از نشستن سیمرغ بلورین روی شانه‌های آرتیستی که عشق را صیقل می‌داد، او تمام دردها و زخم‌های ناسورش را رها کرده و دست در دست فرشته‌ها به دیار سایه‌ها بال می‌گشاید تا دیگر هیچ تنابنده‌ای دامن گلبهی‌اش را به خاطر نیاورد و تنها سینه سوخته‌ها با تماشای شاخه پرشکوفه گیلاس یادش بیفتند. حالا دیگر از سرب، نرگس، اجاره‌نشین‌ها و... تا لامینور برای بانویی که خسته‌تر از هر زمان دیگر دست از دنیا کشیده و رفته تا پشت حوصله نورها لختی بیاساید، راهی نیست. حالا او نرم نرمک از دنیای غدار می‌رود تا پرده نقره‌ای در سوگ بازیگری که دستش را زیر سرش گذاشت و بی‌هیچ مرثیه به خوابی همیشگی رفت مویه کند و گیشه ظلمانی‌تر از هر وقت دیگر به این بیندیشد که فریماه نام پرنده‌ای بود همبال عقاب‌ها که از سقف کوتاه لوکیشن اشک‌آلود، پرید تا با مرگش تحقیر کند کلاغ‌هایی را که در حسرت جرعه‌ای آرامش سر از خانه اشباح درآورده‌اند.

بدرود ماه‌منیر هنر هفتم. حالا که از بوی الکل و تخت سپید شفاخانه آن سوی شهر خلاص شدی، بیایی میان آسمان و زمین، عطر نعنای تازه را به خاطر بیاور و به این فکر کن که گاه مرگ می‌تواند زیباترین اپیزودها را خلق کند و از یادرفته‌ترین ستارگان جهان را در انتهای راهروی نسیان به دردانه‌ای همزاد شور و شادی و شبنم بدل کند. بدرود... با چشم‌های بسته بدرود!

پیشخوان
Pishkhan.com